

غذای خوشمزه واقعی

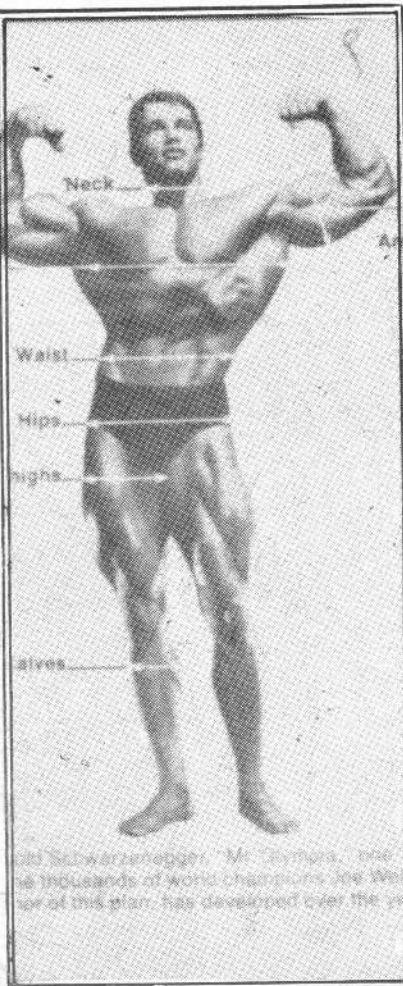
دعوتکما رسم و شجوه، محافل عروسی و شکر پذیر خور
شهریایخ پذیرفته میشود.



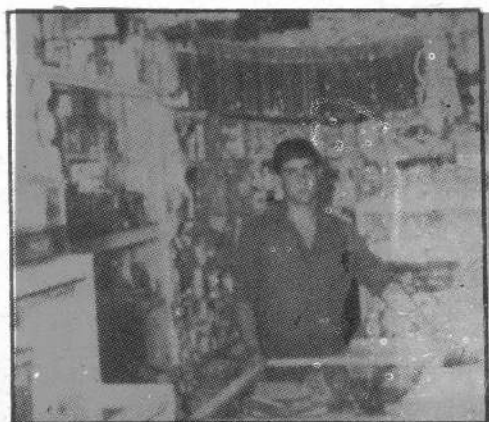
مهر و مهر

مهر و مهر
بر اساس نیاز
در دسترس است

آدرس
شکر نو مقابر مسجد جامع شیرپور



بادی شپیر برای زیبایی اندام شما
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها
دود پاک کن برای بنجرهای دیر لگ
که زحمت شمارا در سر ما کم میسازد



فروشگاه ماهانیا

Amanyar Store

آدرس: کارته

۸۶۳۳۳

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیهای لذیذ -
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده‌گی تا فورا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین اسپن تو در
هندی و ایرانی آماده فروش در
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود



آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وصال
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

وسایل مورد نیاز خانواده‌ها را جدیداً وارد
میتوانید
در دسترس است
آدرس: تهران، خیابان تجار، پلاک ۱۰

فروشگاه روشنی

زندغون میدان

فروشگاه مصطفی

جاده سعید تقی پارك شهر نو

فروشگاه الزوارث

جاده سعید تقی پارك شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیت ابتدای مریم
حصه دوم خیابان

شریفی ویدیو کست

فيلم برداری و فلم برداری محافل خوش
آدرس: متصل رسنورانف لکی فایف

قرطاسیه فروشی اردان

کارته نو تعمیر سیریمی آقبال

خوراکیهای لذیذ

مستورانت کمر فایف

مکروریان ویدیو کست

فلم برداری از محافل خوش پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

لونا قرطاسیه فروشی

نوع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین
نوع آرایش را برای مشتریان خود عرضه
میدارد
آدرس: تعمیر سیریمی آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین

عرضه میدارد
آدرس: حوضخانه مینه مقابل لسه سین کلی

رضادرملتون

سپا وون

۴



درباغ وحش کابل

شیردست پسری را درید
خویشاوندان پسرک او را
به طرف خود می کشیدند
اما شیرتوانست یک دست
او را قطع نموده و در پیک
چشم زد و بخورد.

صفحه ۱۲

صفحه ۶

انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

بی باک امپراطور

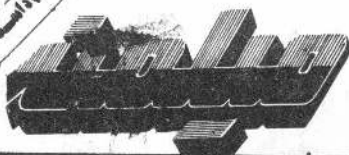
صفحه ۱۶

دره هلیزهای سیاست

صفحه ۲۲

برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



خان لیسان صفحه ۸

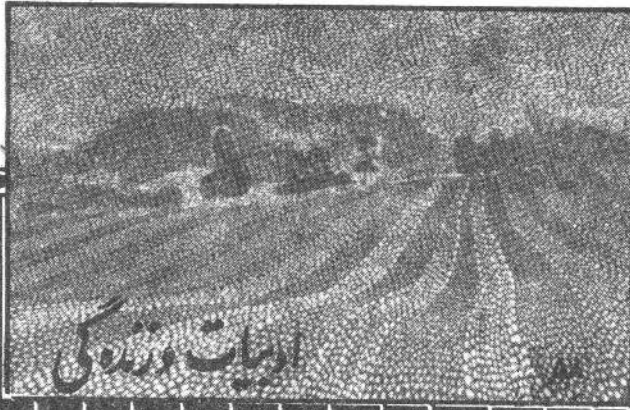
کتابخانه

کشور المپونی در بونای

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)



خ ۴۲

که ما شوم په اوبو کی وزیرول شوی

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر طنہن
تلفون : ۶۱۹۰۲
معاون : محمد اصف معروف
تلفون : ۶۲۷۰۲
۶۱۸۷۸

نشرہ اتحادہ به روزنامهستان
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیمی
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وجهان

ادرس : مکتور یون سوم
پلاک ۰۶ مقابلہ مطبوعہ
دولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیگردد.
نظریات ارا به شده در مسایل، صرف نظر نویسندہ میباشد.

انقلاب
کریا جف
منحه ۴۱



انتیک

تکده اشمن اشپای قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند گاهی این انتیک ها یادگارهای بد زمان و بزرگان اند که فروش خرابه و گی دارند و سبب اولاد میشوند خاطر همین از تاریخ و یک دوران محبت باشند و گاه نیز اهمیت بسیار شایسته دارند که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی بل بختن میسران شدن امروزی و روزگار از قدم چمن اشپاز در منزل، هوش ها، دفاثر و موزم های خرد و بزرگ را نگهدارند و صورت نمایانگه های زیبا تنظیم می کنند

خریدار هغه درین مورد گزینشی را تهیه داشته که با هم میخوانیم

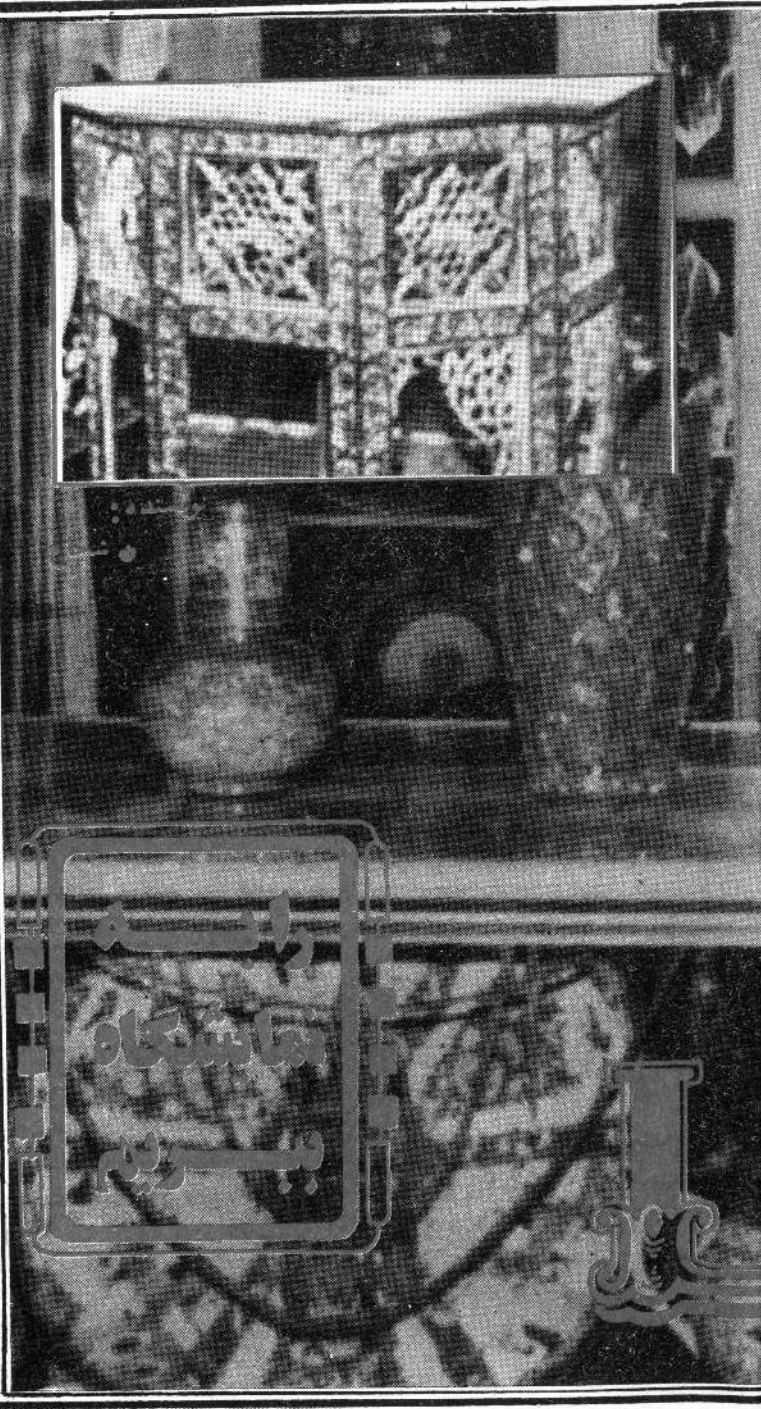
داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و ویا ارزش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و سببایی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی سری زنند و همه جا بحث اشپا با ارزشی داشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامسی بهیاب و به اینجامی آیند تا این داشته را در بیابند و همرا بخود برند اینها وسایل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیرد دارد و علامت آن بیشار کار انتیک و انتیک فروش در کشور ما همیشه نیم قرن دارد هنگامیکه تعداد مسافرین خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گشائی با سایر داشته ها بخش های کشوره وسایل مختلفه و جالب افغانی عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند

که در مدت کوتاهی شهرت و - علامت آن آن فزونی یافت نخستین ها در آغاز شمار انتیک فروشان و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند اندک بود نخستین انتیک فروشان عبد العلی و عبد الظاهر مشهوره للی و ظاهر و ویرا دري که در کابل آغاز به اینکار کردند و اولین انتیک فروش را در چهار راهی حد ارت ایجاد نمودند کنونی پیشه آنها را خلف شان به

نم نورشیر ادا می دهد - افزایش مسافرین خارجی به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک فروش را می نمود بازار (کوچه مرغ ها) ایجاد شد و انتیک فروش های زیادی در این بازار شروع به فعالیت نمودند هم چنان امروز تعداد زیاد انتیک فروش ها در نقاط مختلف شهر شاهد می کشیم

چی را انتیک گویند؟



بازار مایهنگاه

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشپا و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد امروز آلا تقدیمی مونی افغانی، زیورات نقره و طلائی، وسایل جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوار های مسی، گوبند های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند

مقداری از این وسایل در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همساله در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایل انتیک افغانی پر فروش ترین وسایل عرضه شده را تشکیل میدهند

انتیک فروشان شهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از مرصه بیش از دوده بکار تهیه و فروش وسایل انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردیم در دکان آنها داخل می شوم و مردی رامی بینم که باموهای ((ماش و برنج)) در محل مخصوص فروش نشسته و سه دور و برش وسایل گوناگون انتیک جا بجاشده است، باوی معرفی می شوم به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگترم برسم وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید محمد ظاهر چنین معلوماهت می دهد وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

آنان واقع شد چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروش گرمای خاصی داشته من همراه با برادرم دست به اینکار زدیم در همین زمان بازار های در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعداً با وسایل گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در می آوردند آمد

در همین زمان سفر های انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایل انتیک افغانی آغاز شد چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، ژنوا، جمهوری فدرالی آلمان، اشتراک و زید، لم، در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروش ترین وسایل، انتیک باب افغانی بود

همچنان هر سال وسایل انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق اسپرسم وزارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایل با سرعت به فروش میرسند در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون براند افغانی هزاران تخته بفروشی رسد که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروش می تواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تدویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و شهرت وسایل انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد



وقت در انتخاب لباس

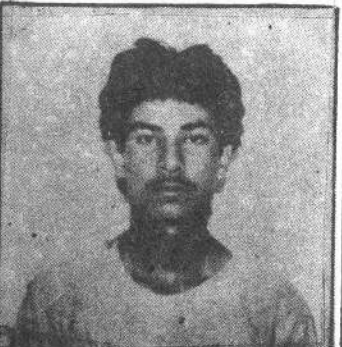
عبد الرحمن محصل بوهنجی
علم طبیعی:

در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی رویا به تاخیر اجازه توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصیت و از زمان روز چهارم تا چهارم این عوامل پیروی کرد. تنه‌ای را بپوشد که از جنس و جنس و جاذبه شخصیت فردی بجای آنکه یک پیکر را خشن کند به کمک همدگر شگفتی و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بوجود می‌آورند.

لباس مای را دوست داریم

محمد قسم محصل بولیتخنیك
کابل:

اگر سخن بر سر لباس است ناگزیر موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان می‌آید و بد نیست تا نقدی که از حوصله جامعه فراختر بدنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین افتخار و احترام پانسان باشد.



چه می‌گویند؟

پسران

دختران



چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم
لیسه انصار ی:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما نیز نام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز درمکتب
لامعه شهید:

پوشیدن دریشی بسته را - نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه بسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دخترانی است که او را دوست دارم.

همیشه لباس بچه گانه

لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباس‌هایی کاملاً بچه گانه را می‌پندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که در آن و دیگران نیزه همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچکدامی دامن نیوشیده‌ام حتی در مکتب هم، در اول - مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزویی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرط - در انتخاب همسفر زنده گی قبولانیدن همیشه در بطلون بودن من خواهد بود. و همیشه در پیراهن و بطلون سیاه و سرمه سی دیده میشم.



در انتخاب رنگ باید دقیق بود

مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:

هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطلون به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس‌های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.

در انتخاب رنگ هابه نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ هانشان سفید و ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ‌های فیروزه‌ای، لیمویی، گلابی و دیگر رنگ‌های ظریف دخترانه استفاده میکنم.



بطلون‌های تیمه صبحک است

بیرینا محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:

پیروزی از مد را کاملاً رد نمی‌کنم، مگر پوشیدن بطلون‌های تیمه و امثال آن به ناز من صبحک می‌نمایند. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامی بخصوص مادام اوج میگذارم. گند شسته از آن، من یاد در نردان است اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباسی بوسم.

گل‌های زرد مورد بسند همیشه منست، شاید همین عام‌گرایان لباس‌هایم ازین رنگ باشد.



طرفدار مد روز است

انیمه جهنم معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباسی را می‌پندم که مد روز باشد مثلاً امروزه دامن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میپوشم و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود بسند و لباس پوشم مردم بپندند و از رنگ‌ها برای لباس همیشه گلایی زرد را انتخاب میکنم.



لباس سباده و سنگین

ورانگه اوریاخیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:

من لباس را می‌پندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس‌های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، پوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کثرت یک دختر است.

در انتخاب رنگ بیشتر پاسمنی را می‌پندم.



رنگ فیروزه‌ای و لاجوردی دلچسپ است

فریده دل‌آوری معلم لیسه آمنه فدوی:

به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس‌ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و با اندامش مطابقت داشته باشد از بهترین و به مد برابرترین لباس‌ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس‌ها همچنان رنگ‌ها و دوخت‌هایی نه چندان شیخ را ترجیح میدهم. برای اینکه امانه از حد جلب توجه نکند.

از رنگ‌ها اکثر فیروزه‌ای و لاجوردی را دوست دارم.



دلم دیوانه کیست

66



سیما بابراذ زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری مازنی است...
 - مثلاً!
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.
 - بدون دلیل؟
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرده.
 پس باید از سیما ترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.
 - بالاخره باید کسی یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چگونه و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه ناه سامانی مازنی است.

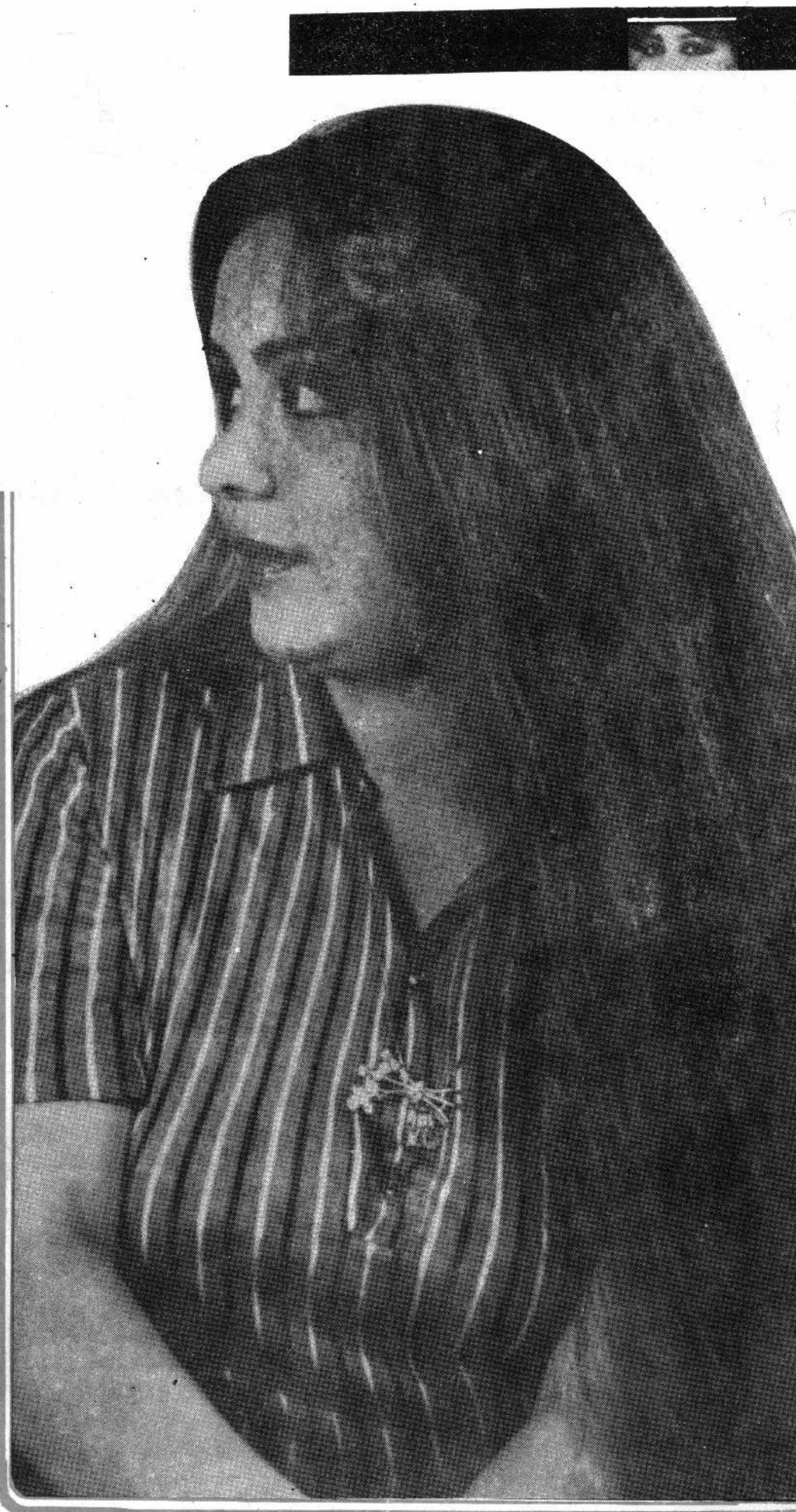
ان جای تمرین وجود ندارد
 عشق دوست دارم
 تاکنون از نشر بازمانده است

سیما ترانه تصدیقم

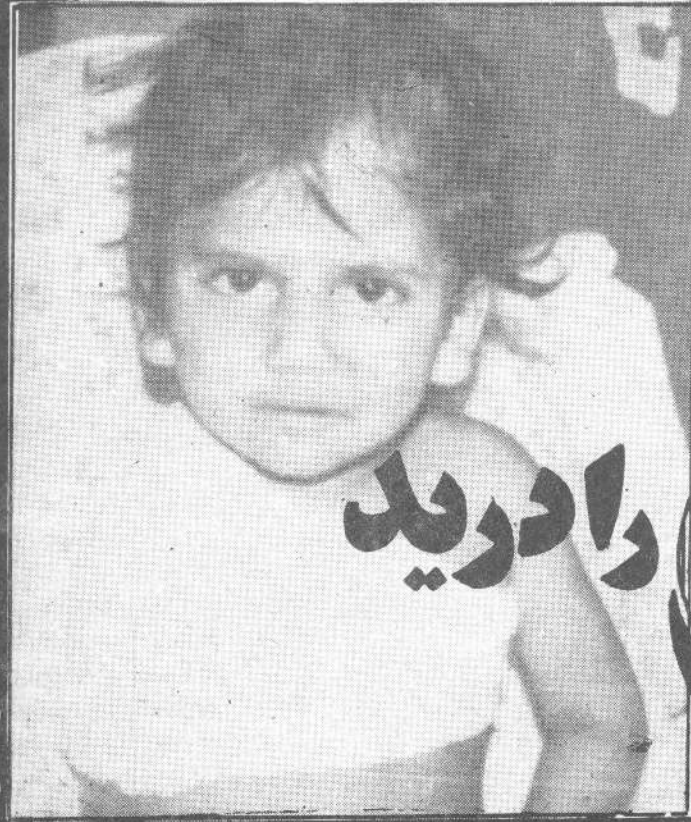
مباحثه از صباح رهش

سیما ترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه در رامگشاید همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه در گفتگوش درسی یابی که بشارت ایام متملی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیمت.
 سیما ترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرونده پوسر برنامه جوانان امروز در رادیو افغان - نستان میباشد. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

بیرای هنرمند
 سیما ترانه
 ... آهنگهایش



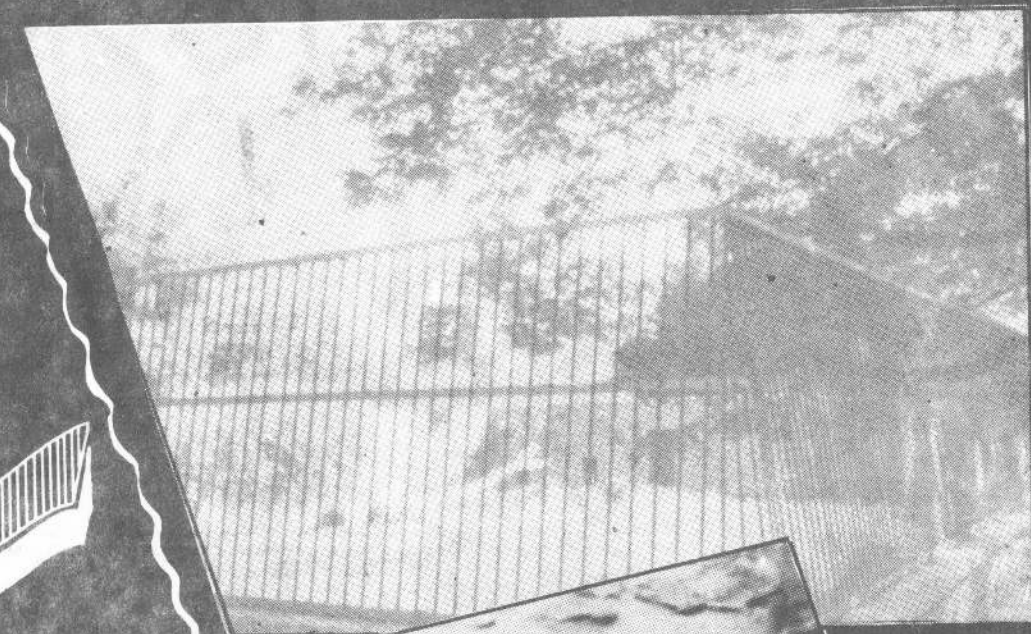
سیما موهایی بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد



را درید

درباغ وحشی کابل:

شیر بازوی وولین



گزارشگر: سید اید



گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحشی؟ آمر باغ وحشی میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله جنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک می شود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور می شود و از راه پنجره جنگل می بیرون برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکند و وی پلعد ۰۰۰ برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سببمانه حیوانی که شاهد زنده گذرانش را برای همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دور برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است. از زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را می پرسیم. او در حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد با لحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: ((یکروز وقتیم به باغ وحش، از پیش قفس شیری گذشتم که ۰۰۰ او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجم جنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعتا شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماشای داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه می شود که کودک خون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود. روز بعد روانه باغ وحش می شویم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میرویم. بعد از معرفی می خواهم تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر مصیبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنم، خواهم بدین ترتیب در غیر آن من حاضر نیستم. شما صحبت کنم. با خود فکر میکنم؟ (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گم مهم نیست؟ ((هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند.))
- آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟ ((نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایه داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی.))
- امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟
- چه کنم؟ بار بار است که موظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند. بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه (۹۳)



پکي تاکي امپراتور

تور

هنه امپراتور جي خيله مورا او ميرمن يسي ووژله



هنه امپراتور جي خيله مورا او ميرمن يسي ووژله او بايتخت يسي وسوزاوه نوم يي گلود يوس سزار د روسوس گرمانيكوس و خود انرون) به نامه يي شعرت درلود . د هغه شعرت تورياته حده د تفاوت يي رحسي . استبدان او انسان وژني مستقيمه نتيجه وه . نرون به اوه د پيرشم ميلادي . گال د انتيم به بناركي وزير بند . پلاري گنايسور و پيتوس اهنسو باريسور او موربي اگرييان ميسه . پلار او موربي د نسيب له مخي د روم به لومړي امپراتور اگستوس سوري اړه درلود .

د نرون مور خيل مير ه گلود يوس وه خاوه جي خيل اوه لسرگن روي نروي د خيل جانشين به حيثت وياكي خوگله جي نرون د اكار وگي ميرمن يي هغه ته زهر ورکړل او وي واژه او د ا د دي لپاره چسي لاري يي نرون قدرت ته ورسيد ي خوگله جي نرون د امپراتوري بسر تخت کيناست لومړي يي گلود اختيارات او صلاحيتونه خونسور خانگي ونيار و نيوته ونيار او ورس يي خيله موربه خيلو لاسو وژله .

د نرون د امپراتوري به لومړي سوز وگلوونکي روم د پوښم ونيار او ونيار ونيار د پوهي عقل او سيم خلک دي به وحشيانه او نجيب د اسي نسيبه نه وه چي يي گناه وول و نه وژل شي او د هغسوي له سرونه دي نارونه جوړنسي . نرون د استبداد او وحشت سر بير ه هوسيار سري هم و . د عهوان يي به گلوونکي پروه ښکلي نجلي چسي اوکتا ونيار ونيار مين شو اوله هغسي سره يي واده وکړ خو پير ونيار له

هنه لري قرباني چي بشر کولاي شي قربان کړي . وړاند ي کړي يي وي او يدي ډول مي د جان لپاره پير لوي او تلياتي افتخار او شهرت گټلي وي .

وايي چي نرون د پير حله خيل خان د نيسي به ډول جوړ اوه او د دربار به محافظو کي به نڅيده . کله به يي د تياتر د سن پر سر سندر ي ويلي او کله به يي د نمايشنا مويسه تمثيل کي ونډه اخيسته . او تر ټوله جالبه د اچي يوه وړخ يي خان د نيسي به شان سينگار کړ او د سلگونو د ريار يانو به وړاند يي له فيشا غورث سره واده وکړ .

نرون به نيموشپونکي د ((مرواريدو ښکار)) گاهه . د ا هغه نوم وچسي نرون دغه ډول لوبونه ورکړي .

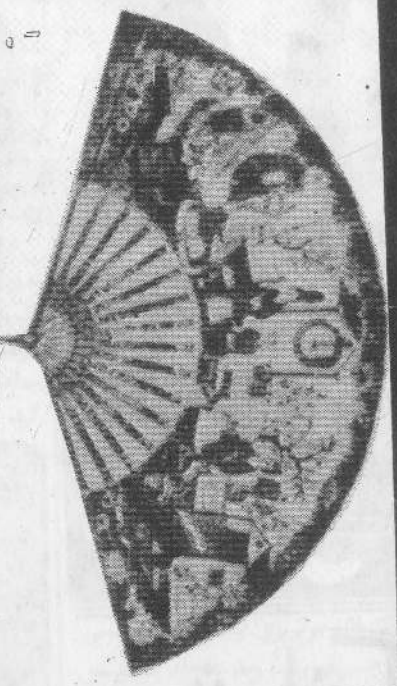
پد ي ډول چي هر شيه به يي چسي هوس ونيو ټوله خيلو نوي د ريار يانو سره يي د بناره تورتم کوخوکس کين ونيو او هر کله به چي له هغسي کوخي خڅه کوڼه بنخه يا نجلسي تيريد . هغه به يي په زوره پسه به خيلو لاسو ونيوله اوله لاند کښمکت وروسته به يي ونيوله او ورس يي به يي هغه لوبه کړه . په خيل شال کي به يي ونيوله او تر هغه وخته پوري به يي ورسره لوبې وکړي چي نسله بل ته انتقال موي او د هغه اعمال او کارونه لاتراوسه به ورسره اروحنت سره ياد يزي .

خيل شعرت او ونيار لپاره چسي

به يي هونبه بنخه يا نجلسي د يالاتين ماني او ياکوم بل قصر ته وليز د وله او کله کله يي به د مستي په حال کي ((ښکار شوي مزاريد)) خيل کوم ملگري ته ونيوله . نرون د خيلو هوسيار يوه د وام د روم برنگلي بنار د اسي فاجعه راوستله چي حتی تراوسه هم د روميانو او د روم له اوسنيو نسلو خڅه هميره نده . او هغه د روم د ښار سوزول و . نرون د دي لپاره چسي خيل وروستي شعرو ليکي روم ته يي اورواچاره اوله ليري يي داورد . وحشتنا کو لمبو او د تور د وډ ونسو تاشاکوله . روم وسوزيد او ورسره به زرگونو نيسي . ماشومان . سپين زيري او جوانان او د روس تمدن ماني وسوزيد . خلكو د ليوني او هوسيار امپراتور پرضد قيام وکړ او امپراتور د خيلونه هميريد ونيو چا . يتونوتر بارلاند يوتريد او په خيلو ونيو کي ولبيد او د روم پاتي خلک يي له شره خلاص شول .

لدي ييني وروسته د روم خلکو د نرون د ژوند ټول پاتي اثار له منځه ونيول او د دي لپاره چي د دغه انسان وژونکي او جلاد منشه امپراتور يي د تل لپاره د بشري قاموس له پاڅون خه پاک کړي خو لاري تولوسره سره د هغه نسوم اړد هغه د شوم ژوند کيس له پوره نسله بل ته انتقال موي او د هغه اعمال او کارونه لاتراوسه به ورسره وحشت سره ياد يزي .

پکي تاريخچه



په ايران کي پکي د پوهوونسي سامان پرخاي پوهه هسي او د پکي شمبول و : هلته د اوري کي کول پوهه اوس احترام مل کيد . هلته پوهه پير قانون له دعادت مراسم پواخي د لوبو سره پوخاي مجازو .

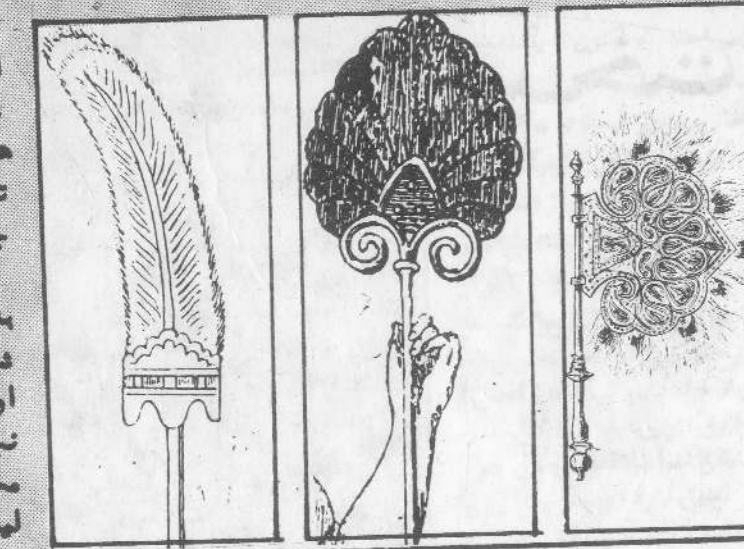
په يونان کي لعلرفونوزمانو راهيس پکي پوهندل کيد . هلته هغه د هسي اوهسق العي الرب (النوع) اهورد پت (phrodite) ته اهدا کيد . اوه د دي ډول يي غږيدل چي رب النوع د خيلو اوهسق به مطلب کي راجست کړي . نيسي له هغسي خڅه پکي قربانول . د پکي وړ ونيو وروسته به افرغون روم ته انتقال شو چي به اسي اوري پراختيا ونيوه .

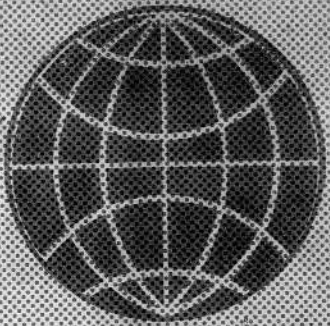
د رلودل . په پخواني مصري جنگي کسانو (Warriors) خيلو هيرانو ته د مويي پکي واسطه سلام اچاوه دغه راز چي وخت به يي پکي به وسلي حملی هم کول . بل نظرو يي چي دغه پکي د پخواني جاپاني پکي په شان له وسپني خڅه جوړ شوي وو او د پوي وسلي به توگه به هم ساتل کيدل چي د هغسو د لسل پواخي د يوه افتخار او شرف په توگه هر گيل کيد .

اسور يانو او پهلپانو Assyria and Babylon کي به چي چيري پکي وړ کيد ما وو به نوهغه به شاهانه کورني له

د مسيحت د دين د رواج او مختيار سره پوخاي هم پکي د ښځينه آرايش و موسيلمه اوش زياتي اندازي پوري د مذ هيب مراسم اجرا کول چه وخت هر ډول کيد . وروسته به اتي پوه پوري پکي د پور رايي کورني او کورونو د بنا په ستم سامان ونيو شمبول کيد . په دي وخت کي هغه د اگري خڅه جبل الطيار ته رسيدل و پکي د هيوه کلتو جزم شوي .

پکي به ساختان کي مختصر بدلونونه تراوسه هيران خي شوي او تراوسه هم رواج لري اوس هم د (نازولو) ښځواو نجونو سره د يوه (طراوت) له مخي نيم د ابروي شکله جهک پکي ليدل کيزي .





دردهای ملیزهای سیاست

حلقه سیاه پانشر این صحنه
بی آنکه وارد سیاست
شود، مطالب دلچسپ
جهان سیاست را برای خواننده
گمان آراه میدارد. امید و رسم
در میان علاقمندان در زمینه
مسار را پیگیری
رسانند.

در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات
مرهون چند نفر خواهد بود. این
نخست روزانه رنگی که بچپ
یکی از برآوازه ترین روسای همه
ایالات متحده در این قرن است
وزنه خود را در کفه انبساط
دین، جیمز مک کرماسیل وزنه
خزاین که با زرنگی خاص سنا
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد و
تصور را در اذهان مردم امریکا
جا داد که بوش در این امر
میراث رنگی خواهد بود. به پاس
همین خدمات بیکر بود که به
پس از دریافت خبر پیروزی او
بمحبت وزیر خارجه خود معرفی
کرد.

در پی یکی از کینه توزانه
ترین مبارزه انتخاباتی برای
رسیدن به مقام ریاست جمهوری
در تاریخ معاصر ایالات متحده
امریکا، جورج بوش با یکدیگر و
بهر روزی بوش خود مایکل وگل
کمی از حزب دموکرات، جیمز
چهل و یکمین رئیس جمهور امریکا
راهی قصر سفید شد. اما نتوان
نمست حزب جمهوریخواهان را
یاری رساند که کنترل کنگره را از
دموکرات ها بدست آورند.
جورج بوش که در ۲۵ سال
خدمات اجتماعی خود در مقام
های مختلف از جمله در کنگره
نماینده امریکا در ملل متحد،
سفیران کشور در چین و اسپر
سازمان سی.ای.ای. کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور
منتخب امریکا که
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاپیت
است که کپاین نیروی هوایی
دلبلی را برای رای دهندگان
امریکا آراه نتوانست تا به
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت
مساجوستن را برای اداره کند
خود برگزینند.
دو کاپیت حتی نتوانست ام
پکا نیها را قناعت دهد که رفه
دوره رنگی به نفع تروتمندان
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا
دولت امریکا بدست داده است.
هم اکنون کمربودجه امریکا
زیاده از ۱۰۰ تریلیارد دلار
است که در نتیجه ایالات متحده
بزرگترین کشور قرضه دهنده به
کلا نترین کشور قرضه گیرنده
شده است.
قرضه خارجی امریکا که به
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح
از ستر خراب برخاست بعد از
رفتن به شناب در عقب میز نشسته
و شروع به خوردن غذای صبحانه
نمود. امروز او چه در پیش رو
داشت؟ آخرین مسافرت های
انتخاباتی به بعضی ایالات
نشان داد که در بعضی جاها
اتحاد احزاب مخالف که در این
اواخر به میان آمده بود مستحکم
میشود. به این معنی که باید
حزب کنگرس ملی هند (آی) را
نمالتراز هروقت دیگر ساخت.
چقدر جای تعجب است! خود
اند را گاندی در بین رای دهند
گان از شعرت و محبوبیت خاص
برخورد ارادت، مگر بعضی از
ندانید ان حزب وی رای مناسب
نشدند و به نظری باید در لیست
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)
تغییراتی وارد آید.
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او
گزارش سری درباره وضع سکها بعد
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا
زی جای نقد مردمی سکها
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد
طوبین همه ای از سکها تحسنت
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها
اهانت نموده است. رهبری امنیت
اداری وی به این نظر اند تاز
محافظین شخصی وی سکها را
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن
راه حل نیست و نگرینکنند که اگر
سکها را از اقامتگاه شان بکشند
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی
و مذهب هند از این کار صرف نظر
کرد.
در همین وقت فتح دار سرتسر
شخصی وی تیلون میکند که
گروپ کمه مین ها در انا قملاتا
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار
داشت آمده اند و وسایط تنوسری
قبلا آماده شده است.
بقیه در صفحه (۶۶)

اسرار قتل اندیرا گاندی

پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

شهاچه می کنید؟

وانگاه ۲۵

مرمی دیگر

در جانش

ریخت

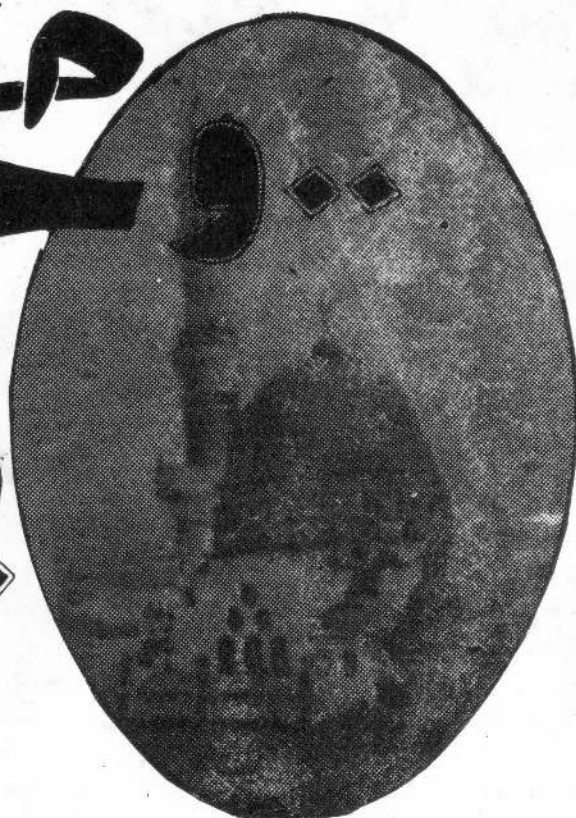
تحقیقات آنرا بدین که ام شک
به اثبات رساند: قاتلین هر یک
بیانیت سنگ، سفانت سنگ
(۱۲) ساله، کپخار سنگ (۵۴)
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف
آن به قتل رسیدن اند را گاندی
بود با هم سازش کردند و در روز
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه
دقیقه صبح بیانیت سنگ و ستفا
نت سنگ که بصرف اجرای وظا
یف امنیتی در همین زمان کارمند
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی
بودند توسط اسلحه دست
داشته خود یعنی تفنگچه و کارا
بین اتومات بالای خانم گاندی
فهر نمودند که در نتیجه او زخم
مرگبار برداشته و وفات نمود.
متهمین محکم به اشد مجازات
میشوند.

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴مخ داد
در همان روز در خانه نمبر
(۱) (سفدار جنگی راوند)
زنده می به تم عادی آغازند.

بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی
از محاکم ملی بنام باخیش -
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا
نامه را درباره قتل اند را گاندی
ورق زد و جنین اظهار نمود:
من به این نتیجه رسیدم که



محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



پیامبر خدا تقوت...

به وقت تقصیر است .

- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند .
- شریفترین آدمیان ، روز حشر نزد خدا (ج) آنها بی اندک در دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند .
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت‌های باشد .
- اسلام باعمل آشکار شریعت است . ایمان در قلب پنهان است .
- امنیت و سلامتی ، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند .
- به همدیگر هدیه بدید ، همدیگر را دوست بدارید ، باهم مباحثه و ملاقات نمایید تا از دل‌های شما که روت و ملالت بیرون شود .
- به همدیگر هدیه بخشید زیرا هدیه به محبت را می افزاید و فساد را از دل می زداید .
- در معامله دنیا بکار محبت تدبیر ، نیم معیشت وزنده گی است . مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است .
- فزونی آندوه و رنج نیم بیبری است کسی نفوس‌هایه یکی از راحتی‌ها و آسودگی‌های باشد .
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است .
- وقتی بیماری را عیادت می‌کنی ، در راه بهشت می‌خوای .
- آنچه را امید انید به دیگران آموزید . کار مردم را سهل سازید ، چه به مردم موده خوب بدید ، سخنان نفرت آمیز نگویید . هر گاه خشمگین شدید برجا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند .
- کینه ، خوبی‌های انسان را می زداید ، چنانکه آتش همین را می سوزاند .
- برای مرد همینقدر جاهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد .
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می‌ورزی .

خدا (ج) ، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند . و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد . اینک ، ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بانیك محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر می‌آزیند . چه چیزی پسرها را از ایمان راستین است ؟ ایمانی که انسان را بر گوازی می بخشد . محمد (ص) رسالتی جز این نداشت که انسان را به دستکاری و عبادت خدا (ج) فراخواند و آیین بهترین عبادت را بنیاد رستن را بیاموزاند . محمد (ص) این وظیفه را عذر رستن انجام داد اینک در آستانه میلاد سعادتش چندی از سفندان بر بار و در هنگامی انحصار است را . باز خوانی می‌کنیم :

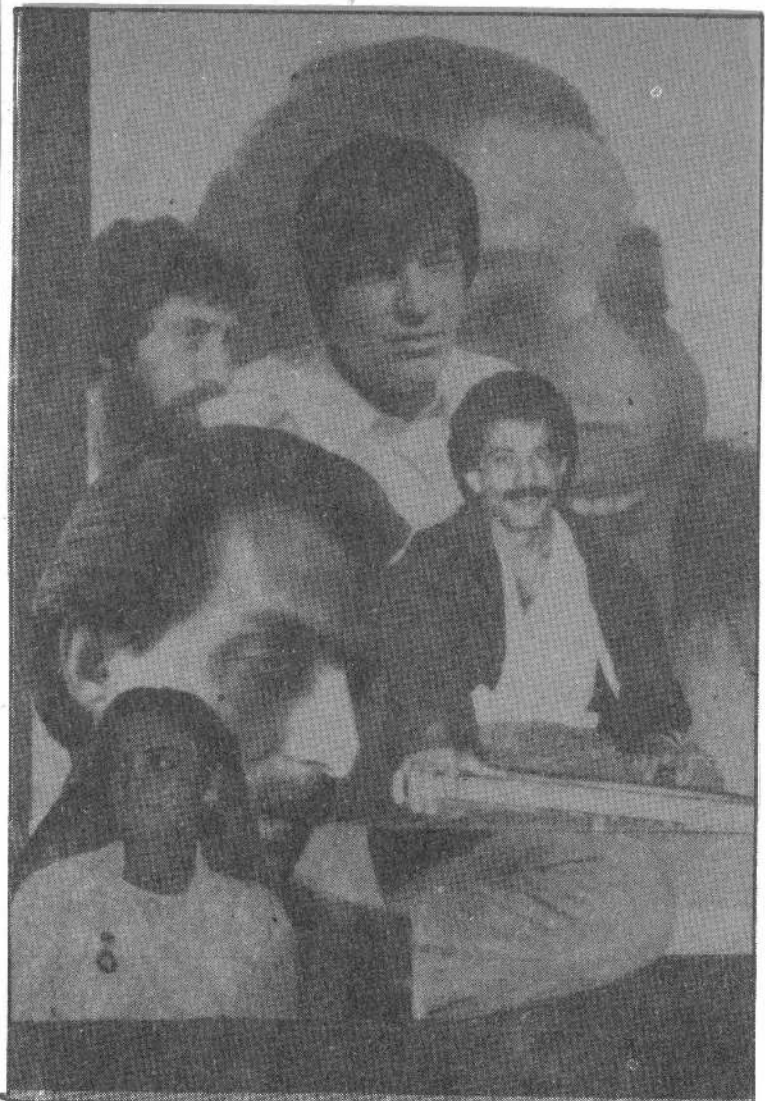
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید .
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد ، دشمن ترین خدا است .
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آرامت بسازید .
- هدیه را رد نکنید .
- دوستی تان را آشکار نمایید .
- هر گاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی .
- وقتی خشمگین شدی ، سکوت کن .
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرد : زنده گی را بیش از سرگ ، تندرستی را بیش از بیماری ، کار را بیش از بیکاری ، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی .
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

گست تازه

محرشر ستانواز چیره دست
ماکه از جمله همکاران گروه باران
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً
تنها و بدون کمک کسی لغات
جانانه بی با ستار، ثبت نوار کند.
شاید تازه دانستیم که تنهایی
هم عالی دارد. به هر صورت
در آینده نزدیک گستی تازه از ارچه
های شنیدنی ستاره هنرنامی
محرشر به دسترس علاقمندان
قرار خواهد گرفت.

نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'وازخون جوان
وقتی دیده خانه بر اوزن است به
فکرین شده مو نامزد گردید اما
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع
برای اجرای کسرتی در فستیوال
میخک سرخ عام سوچی شد و -
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره
به کشور بازگشت.



تازه‌ها

سپس درد کیست؟ گسرت مجانی

ظفر شامل یکی از آوازخوانان
بر آوازه شهر است که همواره
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.
'اخیر' اطلاع گرفتیم که ظفر شامل
قبل از اینکه علاقه مندانش را به سیر
آورد، خودش از آوازخوانی به سیر
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای
گسرت مجانی در یکی از سینماها
شهر برای مردمش آوازخوانی را
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد
شد.

سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده
سینمای ماکه در این اواخر بسیار
موفقانه درخشید و صاحب ششمین
فرزند می شود. او اکنون دارای سه
دختر و دو پسر است. امیدوار
است ششمین فرزندش نیز پسر
باشد تا در جن اولاد هاستادی
گردد. و اگر قرار باشد همه فرزندانش
راهی جهان سینما شوند به زودترین
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد
بود.

اخیر" اطلاع گرفتیم که منزل وحید صابری هنرمند جوان از یوتلویز یون موزد سرقت قرار گرفته و قرار معلوم به به مبلغ پنجمه هزار افغانسی اجناس که شامل وی دیو و رادیو گست است به سرقت برده شده است. وقتی وحید صابری ظفر به خانه بر میگردد بکس حاری بولهایش را تکه و پارچه در دم دروازه منزلش بازمی باید وقتی جریان واقعه را به حوزه امنیتی مربوط اخبار میکند، مو- ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان خود وی را به این جسم متهم میسازند اما وحید اورا تبرئه میکند. و ما همین امنیتی سایه روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند به اصطلاح گپ بزرگان گسه 'رخوشبخت به دلس میزند وازند بخت به جانس به وحید صابری توصیه می کنیم که با خاطر جمع به کار و بارش بپردازد و نشود که این حادثه درد انگیز بر روی او تاثیر بگذارد.

تیرک تمثیلی

حمیده عبدالله که شهبین گل
پرسوز مشهور است چندی قبل -
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به
حاضر اینکه چرا به او جایزه سمر را
اعطا کرده اند، از راد یوتلویز یون
تقریر کرده است.
تقریر اینطور بوده که برای کار
های هنری ارزنده جایزه های سی
در نظر گرفته شده بود و گاندید ان
فراوان، حمیده جان که از جمله
گاندیدان بود جایزه سم را میگیرد
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده
تقریر می کند: اینکه دعوی من بر حق
بوده پانه نمیدانم.

اتحاد مقدس

بخش هنر و ادبیات رادیو -
تلویزیون یک تعداد هنرمند
های ریا خود داشت که جدا
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند
و حق بنده گان خدا را داد و همین
سان نیاز مرکزی هم کسانی را در خود
داشت که تقریباً پیگانه با اداره
هنر و ادبیات ادای دین میکردند
جدید " تصمیم گرفته شده این
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم
متحد شوند. ولی مثلان راد یو
تلویزیون نهد برفته و تقریر کرده اند.
آرزومندیم به خاطر آشتی میان
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب
نگردانند.

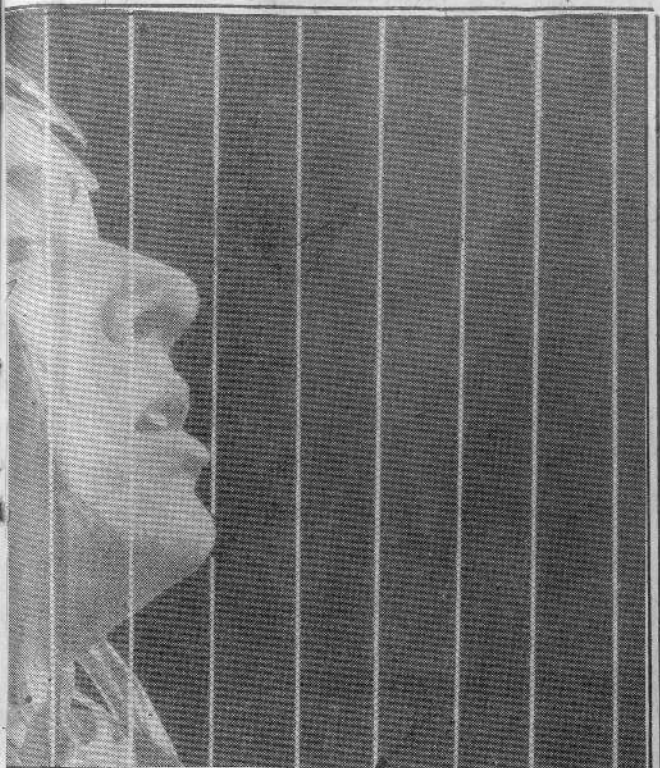
از سلسله کتب آرسو حبه

بچه‌ها را چگونه تربیت کنیم

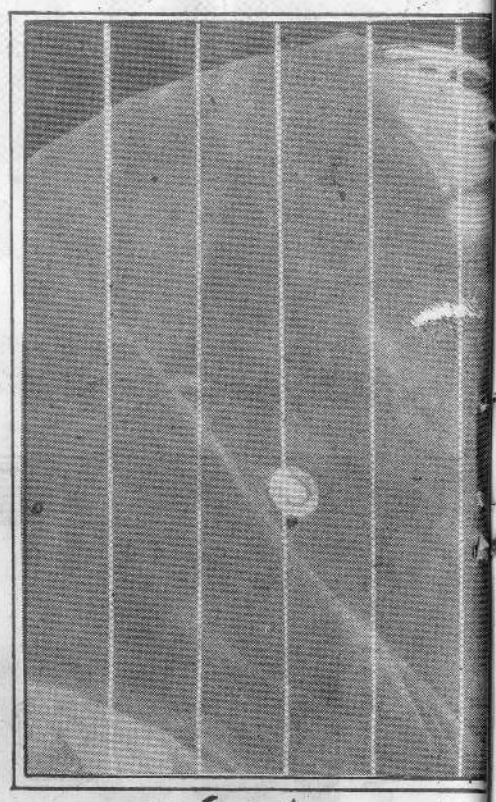
میتا دختر کی که

افشاد و در معرض خرید و زودتی قرار گرفت

نوشته فضل حق نکرت



بروزی شکسته بی درحسری
 کران زنده گی ره می بیسود ،
 به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از
 ساحل بیخبر بود و چون زوری شکسته
 در دست باد به هرسو سرگردان
 بود ، موجها و راه هرسو میکشاند ،
 او ناخدا این بود که از طوفان و گردا -
 بها چیزی نمیدانست ، از ابرهای
 سیاهیکه بر بالای سرش سایه
 انگنده ، از موجهای زورن را خورد
 خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در
 اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار
 کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ،
 درینگاه به ساحل نمیرسید ، در
 بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی
 سرگردان بود ، سر این اساسیه های
 اضطراب فرگرفته بود ، سایه
 سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام
 وجودش را در خود فرو برده
 بود ، به هرسو "میدوی" س نظاره
 میکرد ، اما جز موجهای خشمگین
 و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری
 نمیدید ، فریاد برآورد : ههای
 آدما به دادم برسید ، از این
 گرداب هانجام بد هید ، کمکم
 کنید ، در ریخ که ناله ها و فریاد
 هایش در موجهای کف آلود می
 پیچید و خفه میشد ، موجهای



در برابر بد رنگ گشته و میگویی :
 - د ختر اگر چه خورد است اما
 مارم دارم که نامزد خود را
 تازه نیکه بزرگ میشود در خانه
 خود نگه دارم ، تا به خوی عادت
 خانه بلد شود ، فقط یکی دو سال
 بعد او بزرگ میشود
 وقتی بای بول در میان می آید
 پدر و مادر بدون آنکه به نکرند ختر
 باشند سخن او را می بزنند و چنند
 روز بعد میناراد رحالیکه زار زار -
 میگريست با خود میرند ، او را به
 پای منار را چا صاحب میرند ، در
 انجا بیکمفضل نامزدی وی بود ، وقتی
 مینابه این خانه آمد دوباره گریست
 به هرسو که نگاه میکرد همه چیز
 در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود
 صبح ها که از خواب بر میخواست
 تباله گاو را به دیوارها مینزد ،
 تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او
 فشار می آورد تا نان بپزد ، همین
 جمع کند او هنوز خورد بود
 هنوز غذا بخشن و نان بخشن در -
 تنور امیدانست ، دستاں لایف
 و کوچکی تحمل آتش سوزان تنور
 راند است ، اما بیخبر از آن بود که
 روزی با آتش بازی خواهد کسرن
 خاکستر خواهد شد و در منجلاپ
 سه روزی دست و پا خواهد زد و -
 زندگی اش چون زوری شکسته
 در ستخوش امواج متلاطم خواهد
 گردید ، روزها و ماه های هم گذشتند
 تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره
 خشن بود میناراد امیزند .

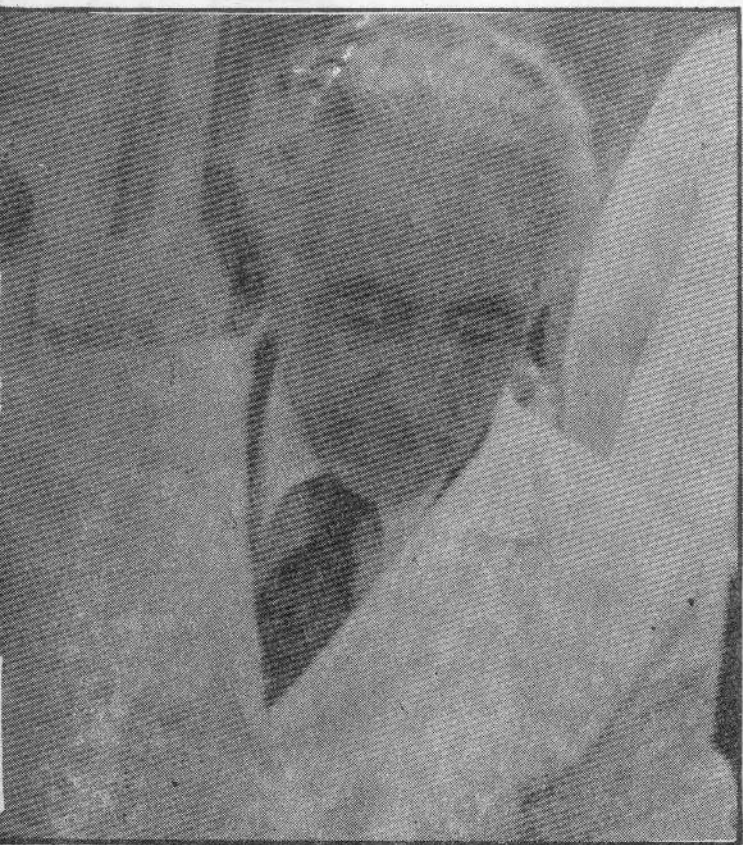
مادرش میگفت :
 - می آید کار دارم .
 یک احساس گنگه و ناشناخته
 او را به این مرد یا مامان نزد یکسر
 می ساخت ، روزهاییکه او می آمد
 دن واپس می شد و به تکرار او را
 میکرد ، سالها گذشت و او به منف
 بنجم مکتب رسید ، یک روز که همه
 دور هم نشسته بودند مادر روزی
 دختر میگفت و میگویی :
 - نام خد امینا جان ، جوان شده
 ای هفت آن رسیده و تراه هوسر
 بد هم .
 میتا که هنوز از این کپ ها چیزی
 نمیداند ، شرم آلوده میگویی :
 - چه میگوی مادر شوهر چیست ؟
 پدر مادرم را بگو که دیگر ازین
 کپ ها نزنند .
 پدر زنه سوزن نگاه می کند
 و میگویی :
 - مادرت به خیر تو کپ مینزند
 معصه ما اینست که بایت را به
 جای بند بسازم ، زمانه خرابست
 دخترم ، مامیخواهم که زنده گی
 آینده ات خوب شود ، تنهاترا
 نامزد میکنم .
 چند روزی نمیکرد که مردی
 به خانه میاید ویت مند آرسول را
 - مادر ، مامام چرانی آید ؟

ضربات مشت ولگه میکرد . این
 نخستین بار نبود که مینا بر ضربات
 دستهای سنگین مرد خورد و خیر
 می شد ، مینا میگردد و او بیرحمانه
 بر او مشت میزند با این هم راضی
 نمیشود ، او را زبام ، بالای خار
 هاییکه برایش تنور جمع شده بود
 برتاب میکند ، خارها و جسو د
 تازکن رانجه میکند و باد او فریاد
 از انجا بیرون میشود ، در اها ،
 دست ها و بدنش خارها فرو میرود
 توای کودک بینوا ! تو باید نیست
 این خارها را تحمل کنی ، این درد
 ها را بدی پریشوری ، این خارها
 چیزی نیست ، زخمهای آن التیام
 می یابد ، اما خارهایی دیگری در -
 مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت
 که زخمهای تاسور خواهند داشت
 و التیام بدی نخواهند بود ، تحمل
 کن !

کسی نبود که او را نوازش میداد ،
 کسی نبود که خارهای وجودش را -
 بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نسالی
 که خنوش بود ، ناله هایش را
 نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو
 داشت ، مینا آن شبی برآورد زانده
 را روزی میکند ، زرد و لاغر شده بود ،
 تا آنکه در زوزه حویلی به مادی می
 آید چشم های مینا از خوشی
 بری میزند ، مامایس بود ، دوان -
 دوان به سوس روان مینود وزار
 زار میگردد و میگویی :
 - ماما جان خوب شد که آمدی .
 - چرا د ختم ، چرا گریه میکنی
 چرا ایند روز زرخزان شده ای ، چرا
 بچشم ؟
 مینا بیرون خود را بالا میزند
 بدن کبود شده و خارهای فرورفته
 در بدن او را نگاه میکند ، خارها
 را از تن معروض بیرون میکند
 او را سخت در آغوش میگیرد و اشک
 از چشمانش سرازیر میشود ، مینا
 با گریه میگویی :
 - ماما جان ، مرا مینم ، ماما جان
 مرا همرام خود ببر .
 - آرام باش د ختم ، تو با خسود
 میبینم ، گریه نکن جان بد را ، آرام
 باش
 بقیه در صفحه ۲۸

کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان
 سلطنت به دوره کی کوزالی بد
 کند ترخنگه یوه اداره بر جسد
 و به جن د عمرانی او تنظیماتسی
 سبولی اداری به نامه بی عمل
 لیت کاره . د دنی اداری -
 تنکیلاتی او اداری جویست
 به بر محدود و او همدارنگه ندی
 بی هم به بی لژی وی خود -
 شاه آمان الله سلطنت به وخت
 کی یوه نسبتاً پراخه اداره -
 (بعد بریت بلدی) به نامه جوی
 شود چی ارسلی باروالی سی
 متکا من شکل دی .
 د بلدی بد بریت کاراوندو
 د پراختیا او بیوالی له کیسه د
 بلدی به ریاست بلدی شوه د -
 دغه ریاست جاری د بلدی د -
 نظامنامه به وسیله تنظیم شو یار
 د بلدی د اداری لباره انتخابی
 وکیلان و تامل شول .
 هغه وخت د کابل بلدی د -
 شهرت تنظیم برچاره سر میرد .
 عمری با مونیو جویول د نینار
 روپانه کول او بار پانوته د خملو
 د او یو رسولی به مقصد او سر
 رسولی د شیکو جویول هم به غار
 واخستل .
 به همدغه وخت کی د ادارا -
 لامان به ساحه کی د بوی پنا ر
 جویول بیل شول . د دغه پنا ر
 نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه
 جویول شوی و د د ادارا لامان او
 تا خبیله به نامه ضرورنه چی همن
 سیمی ته بی هانگری بنگلا رو -
 بیللی ده به هماغه وخت کمنی
 جویول شول . د دغه ضرورنه خواه
 ته لمرگاری د پنا ر به نقشه کسی
 به نظر کی نیول شوی وی . یکه
 همدغه ساحه کی دریل جویول
 پروژه هم ترلاسلاندی نیول شوی
 و ، خوبتا سفانه به هیواد کسی
 دگر وی د را بید اکید وله کیسه
 دغه نقش هم نیگری باشی شوی
 د وخت به تیرید و سر د بلدی
 ریاست به کابل باروالی بسدل
 شوا د دغه وی هم پراختیا و موندل
 اود کابل بارون هیواد به ریاست
 ملیس بار و اوست چی ارضی
 ساختا پانوته بی اکثره د پنا ر
 پنجه وخت کلن بلان سره هم
 جویول اوتسی احتیاط
 سپارل کیسری .



قلعه‌های دایره‌های دانش

زندگی‌نامه پروفیسور افتخار محمد زاهدی و فیسور افتخانی

محمد ظاهر ایوبی (بقیه از شماره گذشته)



پروفیسور افتخار محمد زاهدی و فیسور افتخانی در یک نشست علمی

داکتر غضنفر
پوهنتون امر -
کاپی بیروت،
زمین حاصلین
بجاه کشور جهان
بایز مقام اول
گردید.

استاد غضنفر
پروفیسور
اکولت طب
ضوگروپ مع
جوی و مختل
تدوین و تدوین
دانشمند
افغانی یک زن
فرانسوی را از
مرگ نجات داد

به درجه - به گزاد - ولی استاد به تکرار میرسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می‌کنند؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد.

من که نمی‌از سوال‌های را حل کرده بودم. قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم: من بگویم. استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت: لا بگو که به دلت ارمان نماند. جواب دادم: در مثلثات اکثر زاویه را به رادیا ن اندازه می‌کنند. باشنیدن این جواب، استاد واقعا خوشحال شد. نزد آمدند پارچه ام را گرفته گفتم: برو بچیس کامیاب شدی، پارچه ات را بده. روز بعد، آن شاگردان مصنفی هایش بودند.

ولی او که فکر کرد احتمال دارد از شبی لیسه به طب شاملش بکنند، پس از چند روز در سن در صنف ۱۲ شیب لیسه، هنوایی وزارت معارف عرضه دیگر نوشتند و تقاضا کرد در یکی از لیسه‌های عالی مثلا (لیسه حبیبیه) شاملش سازند.

شاگردان لیسه حبیبیه آنوقت توسط استادان افغانی و ایرانی تدریس میشد و سطح آموزششان در ساینس گزادیدند که در آن جمله

سطح عالی قرار داشت: بد پرومکتب (دارسن) نیز پرفت که شاگرد شیب مستقیما به صنف ۱۲ لیسه حبیبیه شامل شود. لذا تصمیم گرفتند که صنف ۱۱ را از امتحان بگیرند.

او حاضر امتحان شد و با بیه دست آوردن نمرات عالی شامل صنف دوازدهم گردید.

در صنف شان ۲۶ نفر درس می‌خواندند و قرار چنین بود که هر کس به درجات اول الی سیم دست یابد به خارج فرستاده میشود. در ختم سال از ۳۶ نفر صرف ۸ نفر کامیاب شده بودند. و او در آن میان دوم نمره بود.

می‌خواستند در رشته انجنیری به خارجش بفرستند، ولی از بیخت نیک، در این فرصت وادی هلمند از وزارت معارف تقاضا کرد که چند سال بعد برای شفاخانه تحت ساختمان خود به داکتر ضرورت دارد.

لذا وزارت او (به گفته خودش) که نیمچه داکتر بود) یاد و تن دیگر به طب گزادید کرد و لیسه پوهنتون امریکایی بیروت به لبنان فرستاده شد. در پوهنتون مذکور سه چنان بود که محصلان گزادید طب باید دو فاکولت بخوانند، سه سال ساینس و (۵) سال طب.

از میان هزاران محصل، ۱۰۰ نفر گزادید طب شدند و شامل فاکولت ساینس گزادیدند که در آن جمله

هر سه محصل افغانی شامل بودند.

در ختم سال اول، نتایج امتحانات تمام محصلان که از کشور های مختلف آنجا آمده بودند ارزیابی گردید که در نتیجه در میان هزاران محصل از (۵۰) کشور جهان، افغانستان جایز مقام اول گردید.

بعد از آن، هر سال که محصلان خارجی به این پوهنتون شامل می‌شدند از آنها امتحان دخول گرفته میشد، به جز شاگردان لیسه حبیبیه افغانستان.

غضنفر در آنجا (۸) سال تحصیل کرد و در ضمن درس فعالیت‌ها و تحقیقات متعدد علمی را انجام داد که چند تای آن قرار زیرین یاد داشت میشود:

۱- تجربه عملی برای تعیین ثابت ((بلانک)) با تطبیق معادله فوتو الکتریک ((انشتاین))

۲- تعیین ارسنیک در جگر در روایات سمات با این ماده و دریافت تشابه تعاملاتی بسموت و فاسفور این نوع سمات.

۳- دریافت علت رسوب فسوفات در مغز.

۴- ساختن PH میتر و نصب آن در جریان خون مردمان در عملیات های بزرگ از جمله عملیات های جراحی قلب.

۵- اجرای تست ((دیسز-سایلوزا)) در مردمان محرقه و سیروز که از نتیجه سو جذب غذایی تولید شده بود.

۶- دریافت تاثیر (PH) (تیزابیت و قلویت) بالایی جذب آهن در معده ورودی ها.

۷- تعیین ((اینولین)) در بلازما و ادرار.

۸- محتمل در کتوز و فوسفور، لطف نمود بگویند به کدام زبان آشنایی دارند.

۹- من به این هفت زبان میتوانم تکلم کنم و بنویسم: دری، پشتو، انگلیسی، عربی، روسی، فرانسوی و آلمانی.

۱۰- بیخشید پروفسور، آيا گزادید میتوانید که جالب ترین خاطره تان در طول دوره تحصیل شما در پوهنتون امریکایی بیروت چیست؟

۱۱- بلی، جالب ترین خاطره اینهاست:

۱- من با وجودی که محصل در گروپ معالجه و تحقیقات پروفسوران عضویت داشتم. بقیه در صنفه (۱۶)

تاریخچه

تاریخچه

د بشیر دود پال لیکنه

... په هر ډول چې وي باید هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له د ورو تنوبل خون نه اوسیده نو یواځې دریم خون وچې په تیاره کې یې ځان پټ کړي او بیا یې هماغه د کاپو پاییسو کوچنی بکس له هغې څخه اخیستی . اود اخرکنده یزې چې د هغې له راتکه څخه ان د باندې په واټ کې کم خون وچې د ایسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوتې ته ننوتی

په دې خبره باید بیا هم فکر وشی . د پینې سبب هماغه د پیسو د کوچنی بکس ترلاسه کول وچې پخپله نجلې هم له کم خایه تر لاسه کړي . بنای

لنډه او اوږده یې دا چې همدغه یوموتی کانی پاییسو وې چې دا پېښه یې رامنځ ته کړه . ام ؟ (بنای) نه !

خو . زه باید د ایښه یوخل بیا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه ؛ گواکې چې زما ترڅو تیره شوي وي اود سره سترگوس لیدلې وي .

د شپې یوولس بجې وي چې (ج) ستومانه له چاپخونی څخه د دغه اپارتمان دریم پورې کې خپلی کوتی ته راوخوت . د وره له پرا نیستو وروسته کوتی ته ننوت .

د د ورځې له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره یوځای یې د اړ تیاروډ پوره کید ولیاره اړ وچې کار وکړي . هغه یوازې و . نور څوک یې نه درلودل . له څه مودې راهیسې یې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر یوولسو پورې کار کاوه . دې پایس د شپې له خوا په هماغه ناوختی کې کوتی ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل څوک نه اوسیده . یوازې یو څو برب کب پلورونکی د دغه سره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کوتی څخه یې د کبانو سور بسوي راوتی .

(ج) کوتی ته د ننوتو سره سم خراغ ولگاوه . د کالیو الماري پیسې پرانیسته . په لویه هیند اړه کې یې ځان وکوت . گټور پښتانونکی پیسې منگولې تیرې کړې او بیا یې ژرې اوز دې موزې له پیسو وایستی یو کونج ته یې وار تیلی . په میز باندې دوه کتابونه د پورین شپې راهیسې غوړیدلې پاتې وې . ځنګ ته یې دوه پانی سپین کاغذ چې یوه یې په کړ ووز وگرښو ډکه شوي وه اوبه بله کې یې یواځې د ویره لیکل شوي و (دانتيگیزال دوهه پوښتنه . اوبه گراف) .

اود دغو پاڼو خوا ته کړې ایښې وه . لچ (لچ) گړې راپورته کړه . د سهار شپز و بچونه یې کوک کړه چې هغه وخت یې راوښې کړې . خوگړې یې لایبرته نه وه ایښې چې د کوتی ویره بهر خلاص شو . (ر) په الوتې بڼه اوستومانه کوتی ته راننوت . وری بیرته په زغرده پورې کړ . (ج) ته یې په محفلنده نظر وکتل بیا یې د وره له پورې کید و څخه ځان پاره کړ . (ج) د (ر) ستومانی څیرې ته بحیر شو . یو څه وسواسی شو . پوښتنه یې وکړه :

— ځنګه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .



هغې د سټې جواب ورکړ :

— کومه ځانگړې پېښه نشته . کورنۍ یواځې وم . میره مې نه وه اوستا میلمنه شوم .

(لچ) او (ر) د وار ویه یوه پوهنځی کې لوست ویلی (ر) خپلسی ميري سره اوسیدله . نور څوک یې نه درلودل د هغې پلار د ودهم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د (ر) مور هم مړه شوه . نو دا خپلسی ميري سره اوسیدله خوچندان ورسره خوښه نه وه . (ج) د (ر) سترې او الوتې بڼې ته همدا سې محیر وچې بیا یې پوښتنه ترې وکړه :

— هیله کوم که څه

او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې د کور څخه راتلم . بنایې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته د د وروتنو ترمنځ وشوه . اغیزه به یې راباندې کړې وي . نور څه نشته .

اوله دې خبرې سره یې په بهر به بهر د کوتی د کړ کپو پر دې وځوړ ویلی . گرامافون یې ولگاوه . ښه یې لور کړ . د کوتی په دورو — خواروکی د ایښودل شویو لاسپیکرو څخه د موزیک ضرب خپور شو . د سند روښ سره یې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن به پیسې د تاوید وسره په هوا شوه . بنایې د اکاره یې د دې د پاره کړې وي چې (ج) ته ونیسی چې کومه پېښه نشته او ځان عادي ونیسی . بیا په گرامافون ورتیته شوه یوڅه یې نور هم لور کړ او بیا ورسره په گواشوه .

دغې نجلې ښکلې ناغه د اړه سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، — بنایسته سره سپین انگی او زړ طلا یې وپښتان لرل . د پوهنځی د پور ه لکانو ورسره مینه درلوده . خوژوند یې د ویره نه وجوړ . په نا هیلی پوهنځی ته تلنه ژوند ورته خوښ ورنه و . په تیره بیا یوه نیمه ورځ به د پوره غمجنه ښکاریده چې په ښکلې څیره یې د سترې خوا بدید چې په مړ اوي کید ووه .

(ج) د میزله سره خوړي وړې پاتې او کتابونه ټول کړل . (ر) د الماري خواته تپته شوه د هغې له اړخ نه یې یو بوتل چې تر نیما یې ډک و راواخیست د سند رو لور غز هماغسې خوړیده . له بوتل څخه یې یوڅه ځانته اویوڅه (ج) ته توی کړل . پیالی یې په کړنگه سره ووهلسی :

— په سلامتیا !

(ر) بیا د خراغ د رڼا په برید بوتل سترگوته ونیو . پاتې یې نور هم د وار و پیالوکی لږ ځان اولادیر (ج) ته واچول . (ج) د وار و پیالی په سروار ویلی .

د میز په سرگړې کې سره پخن توتی چې سره تونگه یې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د یو پال باندې په کوز لیک کې د جت خواته وړپ لیکل شوي ودالیکه ښکاریده :

هلته .

د سپین باد بان لرونکی بهر ی .

د ناپایه سند رو څپویه سر .

د خوړو ورو ورو غمغیزې ته ځان سپاري . او هغه پلوته چې سند رو په یې باکی سره د ورځې شونډې بحیثی یې یوسترې ستومانه غز په غلی کید و . د هغه ناپایه برید خواته د پیرستومانه غز ونه

د سند رولور غز په یوه اوبل د یو پال لکیده . (ج) د خوکی څخه پاخید اوبه چېرکت باندې وځرید . (ر) هم باخیده د الماري د اړخ څخه یې د هغه توره کوچنی تومانه رابرسیره کړه . (ج) د بالښت سره یې کښوده . راتاوشوه خپل څرمین کوتی یې وایست داسې یې په د ابل مخ واغوست چې وړ یې خت یې په مخ شو بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . خپل وپښتان یې چې د منجولې په شان یې اوبدل ورو خواره واره کړل . د خپلسی څیرې له بد لون سره خوښه شوه . هغه کوچنی بکس چې له هماغه لومړې وخت څخه یې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . د کوت له جیب څخه یې کم بل شې هم پکې واچول بکس ډک شو . یوخل بیا هیند اړې ته ودریده و یې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغوندي . لمن یې وایسته . د وړوان ډیر پورتنی برخه یې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خنډ وهله اوبه بل مخ یې واغوسته . یوخل بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . (ج) خواته یې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې ؛ د یې خوښی له لاسه پټې پټې کیدې . یوځو یې بالښت ته کړ او بل یې د لاس مټ وڅراوه چې هېڅ غز وانه وړې .

(ر) گرامافون غلی کړ . ورو یې وپرانښت ووت . د دریم گام ه لانه واخیستی چې د تومانچې گړ زشو .

(ر) خوږه وره په ځمکه د یوې ستومانه تاری سزه پروته . ته به وایې دې سره یوځای یې کوچنی بکس هم له منگولو والوت . په تور تیاره کې یواځې د خوگړند یو گاموځز واوړیدل شو .

(ج) له ډیرې غوسې د بالښت څخه په فوژ راکش کړ ترڅو هو وانه وړې . څو برب کب پلورونکی چې له خوږه ډکې سترگې یې موندلسی له خپلې کوتې راووت . د (ر) په لید ویه منډه منډه له اپارتمان سره ووت د سړک د خوا کې څخه یې امنیتي مامورینو ته تلفون وکړ . او ترڅو یې چې پر سیدلې سترگې موندلسی اوځوړي یې بیرته کښوده . امنیتي مامورین راورسیدل . کب پلورونکی ورسره یوځای د اپارتمان دریم پور ته وختل د امنیتي مامورینو مشر شاوخوا ته د لاسی څراغ رڼا اچوله . (ج) کوتی ته په چټکې ننوت . لومړ یې د هغې مټی وار ویلی او بیا یې د بالښت له خواتره تومانه په سپینه توتی کې ونغاړله . نو ورو د رو تنو (ر) پورته کړه . د موټور په خوا پس وړله . دا وخت د هغې له گوگل څخه د وینو خوړوستی تاوید و څاخو کړ برحمتک و لوسیدل .



جهاد سوم
و خطر سگرم

در حالیکه سگرم و کسرت
و استهلاک تنباکو در کشورهای
صنعتی به سرعت کاهش میابد
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر
رویه کشورهای در حال رشد
نموده اند.
دکتر هاندان ماله سابق آمر
سازمان صهی جهان میگوید در
کشورهای صنعتی استعمال
تنباکو در هر سال یک نیمی کم
میشود اما افزایش آن در مالک
در حال رشد دودرصد است.
جریانات کسری نشان می
دهند که در آغاز سده آینده
در هر سال در کشورهای روسیه
توسعه دولین مریضی سیاره
سرطان بوجود خواهد آمد.
دکتر ماله میگوید سالانه
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه
توسعه در نتیجه امراض ناشی از
استعمال تنباکو میمیرند و سگرم
پاهشتاد درصد این مرگ و میرها
که از امراض سرطان شش ناشی
میشود ارتباط مستقیم دارد. در
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان
از مریضی های مانند برانیت و
بیست و پنج نیمی شان در نتیجه
امراض قلبی نابود میگردند.
بقول امر سابق سازمان صهی
جهان در حالیکه تعداد مردان
سگرم کش در سطح جهان روسیه
کاهش است زنان هرچه بیشتر
بیشتر به دود کردن سگرم خود را
عادت میدهند و در میان دختران
جوان از همه جلوتر میروند.



از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارک شوم
علیه خانها بابت



هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که
دسته های بزرگ ملخ در سراسر
کشورهای آفریقایی، در شمال
این قاره و در سودان، در حال
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

جنتی بی سختی بی

طیاره مسافری جدید جنتی
تی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا
۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴
سرنشین طی میتواند در اتحاد
شوروی ساخته شده است و گفته
میشود که اقتصادی ترین طیاره
در نوع خود میباشد.
طیاره به ارتفاع زیاد پرواز
نمونه و دارای مشخصات تکنیکی
است که با وجود بهره برداری
زیاد از آن مصروف و مطمئن خواهد
بود و مقدار کمتر مواد سوخت را
مصرف میکند.
طیاره برای مسافری بسیار
مستراح و آرام است و مقایسه
طیارات پروتوتیف نصف نفت
استهلاک شده در آنها را مصرف
مینماید. صدای کمتر دارد و در
شرایط خراب جوی میتواند طسور
اتوماتیک بزمین بنشیند.
این طیاره در سال ۱۹۶۰ مورد
بهره برداری قرار خواهد گرفت و
پروازهای آزمایشی آن از اسبسال
آغاز خواهد شد.

پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر
معروف فلمهای فرانسوی، آلن -
دولین بخاطر گریز از پرداخت
مالیه به هشت ماه حبس تعلیقی
و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک -
جریمه محکوم شده است.
این جوان ۲۴ ساله مدعی
بود بخاطر مالیات ۲۰۰۰ فرانک
سایکل خود را نهبورده است که
هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر
و مادر دریافت میدارد. زنده بگی
خود را به پیش میرود و ملاقات
۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است.
اما محکمه ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که به پسرش محکوم به حبس شده



خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال
موریتانیا و سودان در حال پیدا
یش است. حرکت ملخ هابسوی
شمال آفریقا کمی بطی است و
دسته های کوچک آنها تا مناطق
مرکزی الجزایر رسیده است.
نظریه شرایط جوی سایر دسته
های ملخ بسوی مالی، جنوب -
ناچیر، بورکینا فاسو، نایجیریا
و مراکش رو خواهند آورد.
دسته های دیگر ملخ در شرق
چاد و مناطق همجوار آن در سودان
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً
به سوی غرب هجوم میآورند.
ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا
شاخ آفریقا نیز معروض به خطر
این افت خواهد شد.

ملخها در آفریقای

شرایط مناسب را برای تکامل این
ملخ ها بوجود آورد است.
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع
توسط این دسته های ملخ جلو
گیری شده، اما نسل دومی -



۱۶ میلیارد
اسلحه
مسنوی

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر را یا -
لات متحده در تولید انکشاف
و تحقیق و پژوهش برای ساختن
اسلحه ذروی مشغول بکار اند.
ایالات متحده هر سال ۲۶ میلیارد
دالر را برای تولید انواع جدید
اسلحه ذروی مصرف میکند.
آژانس خبری اسوشیتد پرس -
امریکا گزارش میدهد که از
۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای
از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات
متحده تولید خواهد شد. دوازده
نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.
۲۱ نوع اسلحه ذروی در خارج
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف
اسلحه به کار گرفته شده است.
وزارت انرژی ایالات متحده
مسئول تولید اسلحه ذروی در آن
کشور است و نیز وظیفه آزما ییش
سیستم های مختلف ذروی را -
پیش میرد. در آن کشور جمعاً
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء بس
ذروی و راکت ها و سایر سیستم های
ذروی را تولید مینماید.

افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان سینه در چین و سرطانی، سرطان گلو و دهان در چین و سرطانی، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟

سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی ها و باهامان گذشته از این نکته و تصور گویند با ظهوری از آن بدست انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تنگ های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوزۀ این نمایش، آنچه تاکنون طبعیان آنرا از عقب ستیز میگردند، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتست از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) که در نهایت امریات مرگ قسمت های باقیمانده بدن مامیگردند. فلذا "سرطان رامیتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد بدیدار میشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمیخورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند میگردند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر نورمال نیز شکل کتلها غیرمنظم بچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعلیتهای تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

عوامل محیطی:

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا شمالی، سرطان گلو و دهان در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن در این اوضاع مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکارا هم باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

سگرت و سرطان:

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئنسی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوبی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چو اتمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محدودی در داخل ارگانهاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمیکی تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محترم شمرد ولی از جانب دیگرواد ها نیز سختی ترک میشوند و از همین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
آواز خوان
مشل
و کمپوزیتور
مورد علاقه تان
کیست؟
نظر تان را برای
مانبگارید!

سه عشق

مصاحبه کننده: کامله حبیب

گفتگوی با هیروئین فلم

جور



سایره: میخوام تاسه بوری در سینما کارنام وایرته نقش ماد رکلان را بازی خواهم کرد

میخوام مهم شوهر
و خوش بر خورای بونه،
آینده ام مهربان خوشی اخلاقی
اما معنرور نیا بسند...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو با بیسی
زنده گی ایش را بر کرد
واما یکروز آسمان زندگی او مگر رشده، رویا هایش در غوغا فریاد نیستی کم
شدند و موج خشن کینه تویزهای دوفامیل این دو دل داده پاک سرشت
را بی رحمانه و وحشیانه درهم کوبید. و بعد قصه درد ناک یک عشق
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادنله حماسه
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم اورا بوری برده سینما خواهیم دید
بقیه در صفحه (۸۰)



سایره: شما! سجده از زنیای هنرپیشه را کنید ای کینه

د پوهانو په نومونو په سمندر کې

د نقيب سميرز پاره

په سپوږمۍ کې به پوهان فضايي
اوه جوړه شي

د سپوږمۍ کور به د سپوږمۍ
له ليدو جوړه شي

سلگونو ستورود ليد لوتوان ورکړي
 اود يورا د پوتيلسکوب نصبول به د
 کائيناتود نړي متجانس پتهدل -
 وگوري اوشخص به يې کړي *
 خوځېدله سپوږمۍ د بيلابيلو
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد پورا ز
 په توگه پاتې کېږي * لکه څرنگه
 چې پوهان تراوسه پوري د همې
 د جوړښت لود هغې د پيدا ايښت
 د هېدا په باب سره مشاجره او
 د نظراختلاف لري *

يوازي په سپوږمۍ باندې د پوي
 د ايمې اېډي جوړول به د دې -
 امکان برابرکړي چې په دې هکله
 ضروري څيړنې ترسره شي *

خود د غې اېډي د جوړېدو لکه
 پاره څه د ډول ساختماني او -
 تعميراتي مواد کارول کېدای شي؟
 داسې ښکاري چې د سپوږمۍ د
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه
 کولای شي دغه اړتيا رفع کړي *

د شوروي اتحاد کېداندو
 د سپوږمۍ د بېرومېلگه خانه
 سره راوړې دې * له اوبوسره د
 د غونډ بېرومېلگه اوکول د بېرومېلگه
 کانکريټ جوړوي *

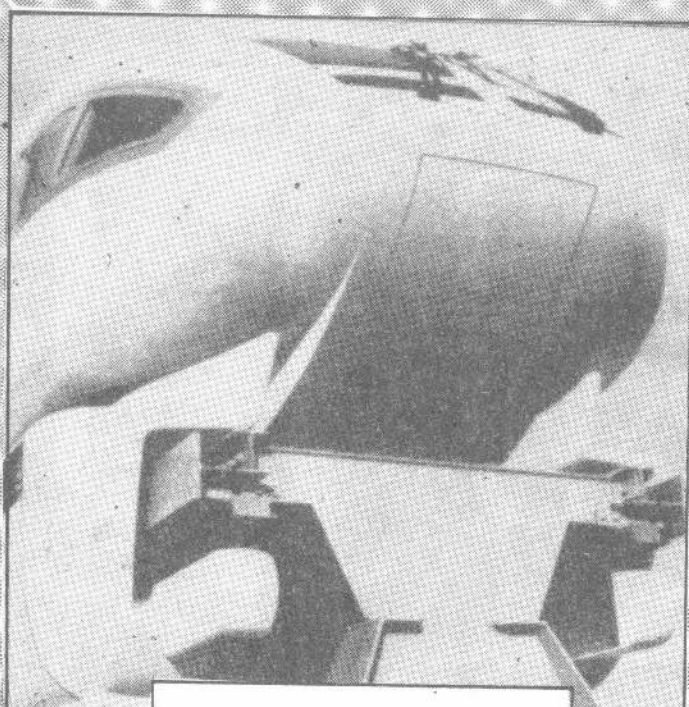
همدارنگه پوهانوښودلسی ده
 چې د سپوږمۍ د موادوله کارولو

د پوهانو بيلابيل نسلونه په
 سپوږمۍ باندې يوقضايي تم خطي
 جوړول چس ورته فضا بساندې
 د لاسېري د وسيلې په توگه په خيال
 کې روزي اوزياتره پوهان ليکسې
 قمري ښارونه يې په خپلواناروکسې
 هست کېدې *

خو اوس د نړي نامتو پوهان د
 دغه رازښاروڅرنگول طرح اولان
 کوي * د هغوي د زياتومه فکره
 داسې ورځ راورسيږي چې د ځمکې
 د پېرندې فضايي گاوندې به د -
 بشرليپاره نوي کور برابرکړي سره له
 دې د اطرحي اوسخه ناخه له
 مهم ماهيت څخه بېرڅښي دې خو
 د سپوږمۍ په غونډا رې (کوره)
 د يوه لابراتواري استېشن د -
 نصبولوطرح منل شوي طرح ده *

پوهان پدې باوردي چس د
 سپوږمۍ د غونډا رې سيمه به
 شرايط به د هغوتجربوتوسره کولو
 چې په ځمکه امکان نلري ارزو
 سرته ورسوي * هغوي همدارنگه
 په هغه خطي کې د بېخې نوي
 توليد اتود بهيره ايجاد اميد لري *

په سپوږمۍ باندې د يونسوري
 تيلسکوب نصبول به هغوي ته د



خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت
بیراتب کوتاه‌تری نسبت به خط
آهن متصور بود موهجنان میتواند
شمار بیشتر مسافران را با هم
کثرت انتقال دهد.

در پنج سال گذشته به‌غایت
رسید که سرعت حرکت این وسیله
به ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت
میرسد.

اولین خط مقناطیسی ایگه
به سطح جهانی مورد استفاده
عامه قرار گرفته خط سیرمدان
هوانس و ایستگاه ناپینکس
شهر برنکه انگلستان بود که
در ماه می ۱۹۸۴ به فعالیت
آغاز کرده است در جابان، ایالت
ایا و اصلاح متحده امریکاییز
آزمایش‌های مشابهی روید است.
اتحاد شوروی در سال
۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز
یک خط مقناطیسی را مورد آزمایش قرار
داده که سرعت آن تا ۱۰۰ کیلو
متری ساعت می‌رسد.

پس از سری شدن آزمایش
های چندین ساله پاتیب های
قبل و وسیله نقلیه آزمایش ترانس
رایید ۶ کمدارای ۱۱۶ جوکسی
نشین است، انکشاف داده -
شد. ترانس رایید ۶ به اساس
تخنیک نوینی یعنی سیستم خط
مقناطیسی معلق حرکت میکنند.
این وسیله نقلیه از دو بخش
تشکیل شده که بعد ها در میان
آن بخش های دیگری نیز قرار
داده شده می‌تواند (ترانس
رایید انترنا سینال) که کانسرن
های بیشتر آلمان ندرال به آن
تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ -
بدینسو بر روی خط سیرآزمایشی
ای در منطقه اسلند در شمال
غرب آلمان ندرال این وسیله
جدید حمل و نقل را مورد آزمایش
قرار داده است. کار پروژه ایمن
وسیله که میان شهرهای هانوفر
و هامبورگ عملاً مورد استفاده
مسافران قرار خواهد گرفت
در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی ده
انورې د باور و سترمنع عسارت
له هستی او باحرارتي هستی
خخه دي چی په يقين سره ده
خینو خا موعنام سرور
ستري زهري په سپوزي کي شته
نورپوهان د لمر و وطن وچی -
وايي بايد په قطبونوکی چی هلته
خفا دايی لمر دي خاي په
خاي شو جبري اتري کوي چی ده
هغوي د نفا استعمال په صورتکی
د سپوزي د اوز د وشپه جريسان
کي به د برنناد ستگاه گاني همي
گني وي د دغه ستري ستونزي
د حل لپاره يوخل د خانگي پوترو
کيلونوکارول پوښنه شوې وو
چی په خخه کی د هغوي لپاره
د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی
له امله اغيزمنلري د همکي پرمخ
د يوطیعی اوغادي (خراغ) په
وسيله هغه خاي کی کارکوونکی
د يوي منجمدي اوسري اوز دي
قطبی شپي کارتر سر مکلاي شي
د شوروي اتحاد پوهانو د سپوزي
د توفانی سمند رلويد پخی برخي
د راتلونکی کشته کيد و لپاره انتخاب
کيدې هغه سيمي چی د مخه ور
سر بلد دي خخه چی د دغه هیوا د
د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) -
مصنوعي سپوزي د مخه په دغه
خاي کی کشته شويدې د سپوزي
د سطحی په دي سيمه کی د پوتی
اووزن ليزدول له خخی خخه
اسان دي اوکی انورې ته اړه
لري.

برسیرمېردي داسی فکرکوي چی
داسیغه (ایلمینایت) د شته والی
له پلوه غنی ده.

د نوبواتومات د ستگاويه کارولو
سرپه د بري نوي اوگورې زهرمی
هلته وپژندل شي د امسال په
۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول
شوید.

د سپوزي لپاره خانگري اتومات
موتري د انجنوري د اندازما خستلو
اوسایی پوخلور کمز امتحانی هم
په دغو وسيلوکی د خپرنی لپاره هلته
کشته شي.

باتی به (۸۲) مخ

خخه کولاي شود و د انپوختی او
بلاکونه جوړکړو. خود فلز به باب
خه کولاي شو؟

د سپوزي د برید تیتانیم -
اوسپنی او المونیم لرونکی دي.
خود پاملرنی وړتگی د ا د ي
چی سپوزي د اوبولرونکی هم ده
موهوه او د اوه په همو پ برو
کی چی د ایلمینایت په نامه
یاد یزي شته دي.

د اوبودلا سرته راوړلو لپاره باید
د ایلمینایت د پروتو په هایدروجن
سره حرارت ورکړشی د عملیه په
لازمی توگه خالصه اوسپنه ده -
یوازې تولید په توگه تولید وي له
خايه هایدروجن ترلاسه کيداي
شي. طبیعی ده چی د سپوزي
له سطحی خخه کله چی لمر
وباد ونوله کلونوکلونورا همی د
سپوزي سطحه پوښلی ده. چی
کيداي شي هایدروجن هم تري
ترلاسه شي.

اکسیجن هم کيداي شي د
ایلمینایت د برولو ساهد حرارت
ورکولو خخه ترلاسه شي. د دغه
منرال له یوکیلوگرام خخه کيداي
شي. په سلگونوگرامه اکسیجن
برابر شي. چی په نتیجه کی د
اکسیجن او هایدروجن له ترکیب
خخه په اسانی سرماوه ترلاسه
کيداي شي.

لنډه داچی په عمل کی د ژوند
لپاره متول ضروري شيان د سپوزي
په سطحه کی ترلاسه کيداي شي.
پوته له خوراکی مواد وچی د دي
لپاره هم زیات وخت په کار دي
چی دغه نوي کورکی خوراکی مواد
رازغون شي.

پدي وروستهو وختونوکی پوه -
د پوه په زړه پوري تجربه په
شوروي اتحاد کی ترسره شوه
یعنی هغه نباتات چی د سپوزي
په خاوره کی اینودل شوي و
راشته شول.

په سپوزي باندې راتلونکی
اړه به د دي توان ولري چی نه
یوازې تازه اوه هوا خواره او
د ودانی مواد بلکی د هغی له
پاره انورې هم برابرکړي.

درد پوار

درد پوار فوتورومان افغانی
 نویسنده داستان : داکتر اکرم عثمان
 کارگردان : سعید ورکزي
 معاون کارگردان : موسی رادمشر
 در نقشه ها : سعید ورکزي ، طاهره ، انجانا
 عکس بردار : شیرشاه ابوي

قسمت دوم

سپه سناوون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان درد پوار اثر نویسنده گرانقدر داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعدادان در سینمای افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

در کار تهیه فیلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اخچاري رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعدادان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتورومان درد پوار شرکت هسته و اقامت گزینان را در وظایف کشوراند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



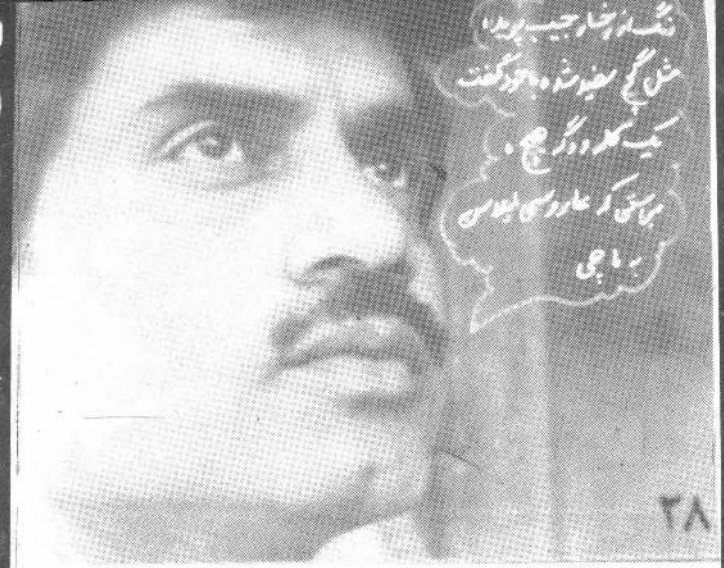
موسی رادمشر
 در نقشه ها
 سعید ورکزي



آلوی دیوار حسن خاوری
 در نقشه ها بر پوار



چهارچوبت چهاردهت برشتر گرفت معاد
و پیر بویزه آمدند، هزار آفت قیدی
ه جانانم گممت بگل میانه راه را
! صدای جان پردی می خواند



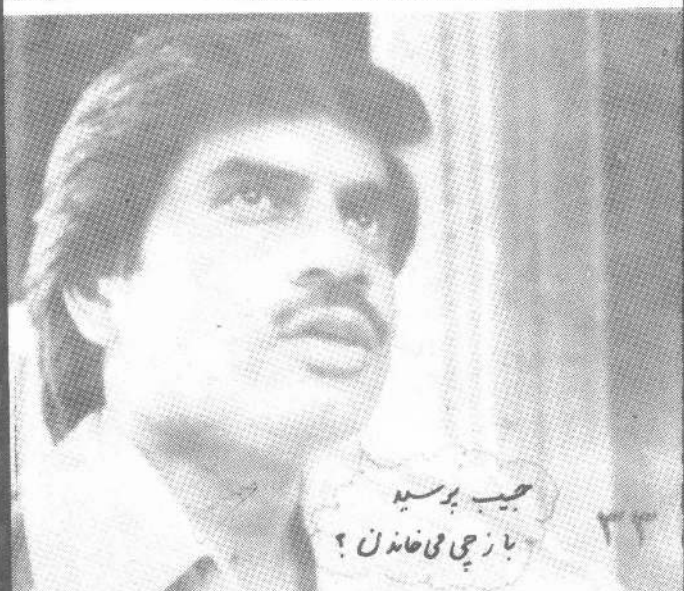
نشد بر شاخ جیب برود
مش گنج میخیزد، به خود گفت
یک کله در گنج
برستی که عاروسای بیاد من
باجی



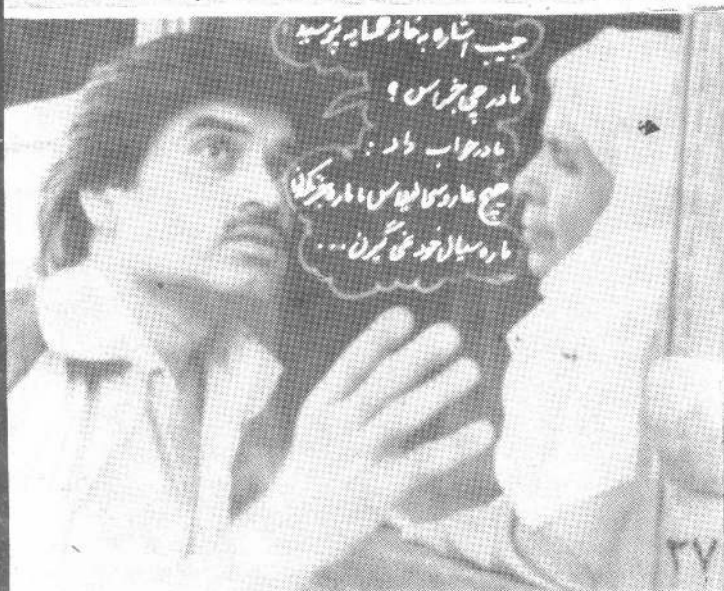
مادر در در لیم کرده گفت
بچیم قدما با دوازده خانانم گم می خواندن
خوانان و برادان و یا کین - تا بورت و از چوب شمشاد کین
تا بورت و از قدم قدم در داری - برخاک میانه وین از یاد کین



اما درش توجیه حال جیب نشد
او خود ندانسته برگشته بود بوزنای تو می گفتم
بایدش بوده بیاد طلبکاری لغوه بر سر و ملاق و با امانت
که چشم و درگیری آمد و آرزو میکرد برش را به غلای شول کند



جیب پرسید
باز چی می خواندن ؟



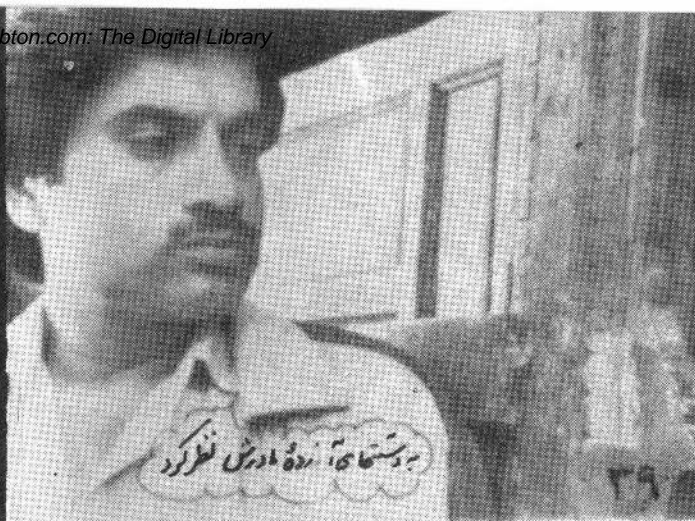
جیب شاه و مادر گلزار پرسید
مادر چی می خواندن ؟
مادر جواب داد :
چو عاروسای بیاد من گم
مادر بسیار خود می گزین...



مادش باز او خند جواب داد :
باز چی می خواندن ؟
جانانم گممت بگل میانه راه را - آینه برونه منی ترش بود



بدرستی که عاروسای بیاد من
باجی
بدرستی که عاروسای بیاد من
باجی

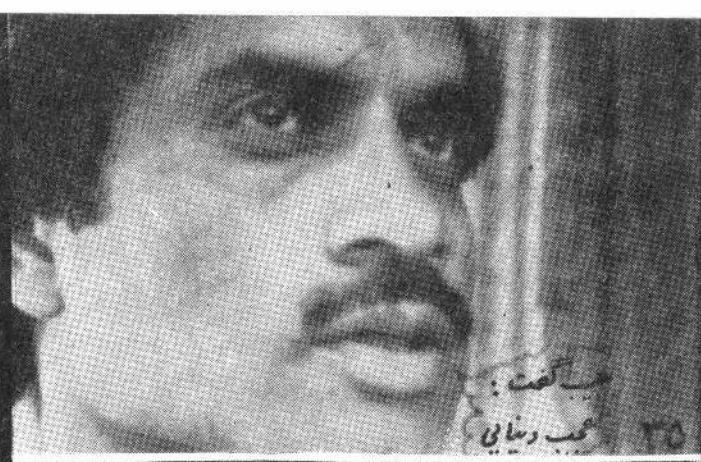


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز در دستش با آب شستنی و دستشویی
کردن مان داده بود تا وطن مادرش را که در کبود بود را حس کند



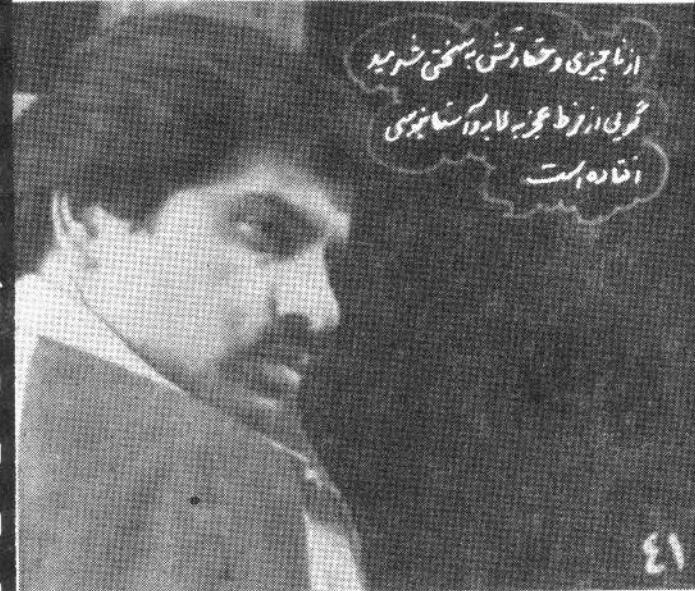
عجب گفت :
عجب زیبایی

۳۵



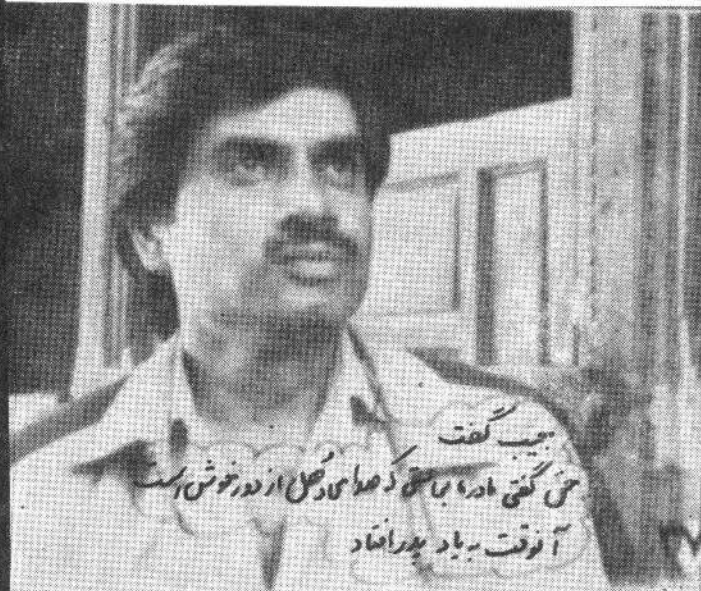
مادرش گفت :
مان بچم مایه کارتون است
تو زن دنیا سره دنیا بخت ساخته
مادر می اول داده آفرین

۳۶



از بازیگری و محتاش به سختی شرمید
تو می از وظایف لایه و سنا بیتی
آفاده است

۴۱



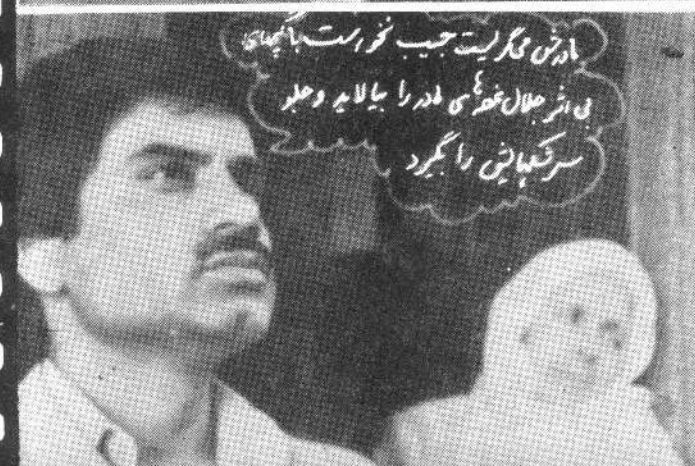
عجب گفت
من گفتم مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است
آزفت بر باد پورا افتاد



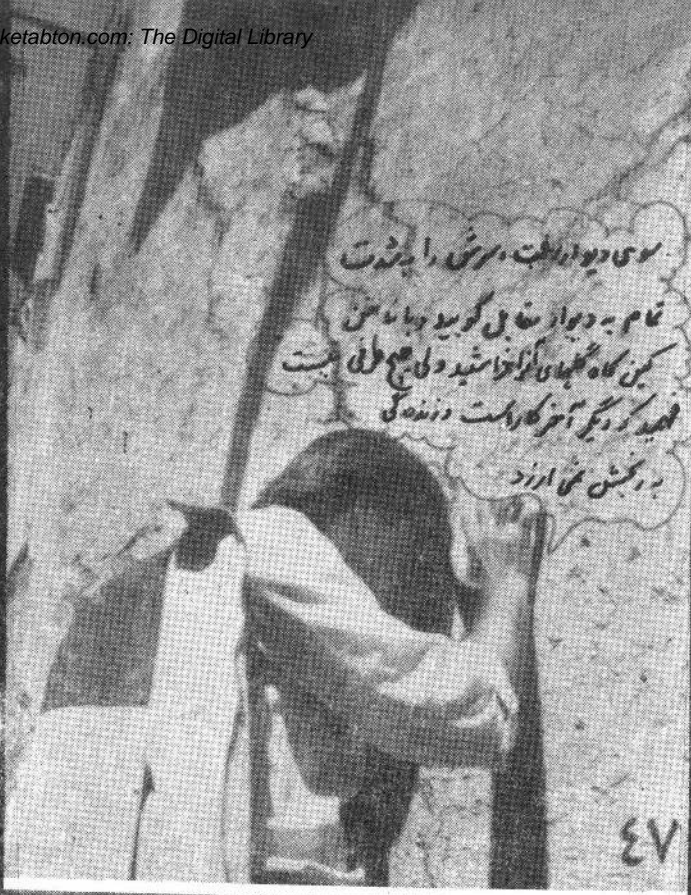
بسیار پر افتاد که چاره را آیم برگرد و در چاره راه

۳۶

۳۸



مادرش می گریست عجب نور است با چهره
می اثر جلال غمگینی مادر را بی لایه و حله
سر کتایش را بگیرد



سوی دیوار پشت درختی را بیدار است
نام به دیوار منافی گوید و با نام من
کین گاه گنجهای آنرا خاشاک دلی جمع طوی است
فهمید که دیگر آنرا که راست دهنده گی
در کشتن می آورد

۴۷



نکر میگرد این سرنگها گر بنا برانی
بافت از هزاران زن ستمیده که چون گلی
بی بهار در انگشتان همگی آلود بود پرورنده اند و با بد
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بافتن که از درگاه شام شکست محنت دیوار
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب
صدازد:
جیب بیجان دور شو که
دیوال درز که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در می راه به می رسد
در کشتن و همید ترانی در دل حسب برانده
آنوقت دیوار سر را با این راه روشن کشید

۴۴

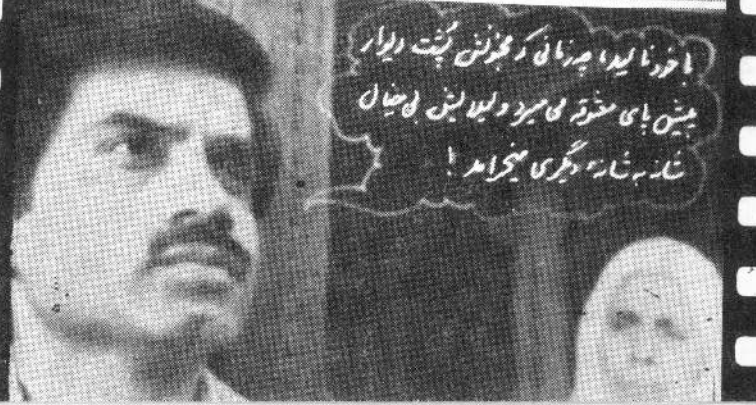


به تفدا افت زاده دیده به دیدار لبی روشن
کند اما دیوار چون مرد بکند با خود
ماخت و گل و شنگ بین آنها خط
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده
یکس می رفت و از دیوار
تا بیوانت دور شد !!



اخرنایید و چهره ای که بختش بخت دیوار
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال
شانه شانه بگری بخوابد!

۳۷

د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کیسره
غار د لباس او کالیو د یوه جزیره
توگه د پری مودی راهیسې رواج
د رلود په لومړي سرکی برته له
پخوانیو مصریانو او رومیانو بل جا
نه اغوسته . په لرغونی مصرکی به
(گردن بند) د نرغون د لسو و
د ریاریانو سیمبول او (اصیل زاده)
توب بی بنوده . گردن بند یوه پتاره
د رلوده چی د هغی رنگه رلود ونه
د ریاری والی تشریح کاره . سره
پتاره به نظامی سر ی اوشنه به
د مالی راتولوونکو اغوسته .
رستیانی پخن د ریسانس به
د ووه کی رامنغ ته شو او زموږ به
کالیوکی بی د یوی پری مهمی -
برخی به توگه بخای ونیو . ونیو یانو
(Venetians) به ایټالیایکی د -
ونس د بنار او سید ونکوته ویل کیده .
به د پوستکی اوسنیس د ولکه
پلی غاری اغوستی چی جامی به
بی له د ووخواریا پسته کولسی .
اسیانیانو خیلو بنهونه یو د ول -
لور اوچکی پخنونه رواج کرل د دی
د استان داسی د ی چی د یوی
ملکی له خوا معمول شوچی هغسی
یوه پیره هسکه اوس اندازی لور .
غار د رلوده . په لومړي سرکی
به د اد غاری شارخواخه تسرل
کیده . خو وروسته بیایه یوه کلک
پلن اوست چین د ارگرد نیند تبدیل
شو . د یوی فیشنی خلکوکه د نجوسو
به شان خیل سره چین دارو -
غار وکی نه ایسته مثلاً تمعیدي
سری جان (John) پاتی به (۹۳) مخ

کشور المسلمونی در زیر آب

د ر قناد اشع باشد .
به خاطریکه سیلاب هادست کم ریح محمولات
امسال را طغی کرده گرسنگی وشاید هم قحطی مردم -
این کشور بیشتر بیازارد .
با انهم فلج گنده ترین ضربه . زبان هنگسه
روسیم متوجه سرکها ، قطاراهن ، پل ها ، لنگر -
گاههای کشتی وساختمان هامیباشد .

ارشاد گت ۱۷ سال کار انکشافی همه بر یاد رفت
(نمیتوان بدینگونه به حیات وبقا دوام داد . هر آنچه
ساخته بودیم همدتا ویران ونابود شد . برای جبران
خساره به میلیونها میلیون وحقی میبارد هاد الرنیاز
است) .
از شیشه هلیکوپترش ، رئیس جمهور چیز جزاوقیانوس ،
نصاری رنگه آب گل آلود رادیده نمیتوانست . دریک
منطقه فقط بامهای بنوشیده از گاه ونی وشاخه های
بلند درختان ونواریاریک یک بند آبگردان بنظر
میرسد .
لااقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک
پناه برده وپرای خود خیمه های موقت ساخته اند .
بعضی هاتوانسته اند گاو ونیز خود رام بیاورند که
فقط از نوشیدن آب زنده ماند هاند . درین باریکه
های خشکه ، پناه گزینان مجبوراند بامارهای زهر دار
مبارزه کنند . اجساد بی شمار قربانیان سیلاب ، بیند
ری و مارگریده ، موقتا روی قایق ها گذاشته شده
بود .
در شهردا که ، جاییکه قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس
جمهور د آب نرفته ، خیابانها به کانال تبدیل شده .
بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای
مستون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند
از اوس ستانند وده ای هم به خاطریکه دارایی
خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند
بامهای گلی خانه های شان چسبیده اند .
محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است باغرو
میگت از نقل وانتقال اشخاص از طریق جاده های
سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گک
اورا که با ماروخوهرش یکجا میزیست نیز سیلاب برده
است .
ازینکه دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف

سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان وصدها تن را ازین برده است

برای جبران خساره میبارد هاد الرنیاز است

حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که
از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده
بود با آه حسرت باوی گت : (امید ام چرا خد اوند
به این گونه مارتویج وسرز نش کند) .
بامعیارهای این کشور نادار چنین سزایی انداره زیاد معلوم
می شود . در حدود سه ریح بنگله دیش با جمعیت
۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته وهمسایه
های آن ، هند ، بوتان ونیپال شاهد شدید تریس
بارانهای مونسو طی هفتاد سال گذشته بودند هاند
طوریکه تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی
بی خانمان شدند و صد هانفر ازین رفتند .
اما بحران به پایان خود نرسیده است . کارشناسان
میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم
میخورد که همدتا ناشی از آب نوشیدن آلوده وکتیف
است که به بیچش های خون منجروشاید هم کولر را





یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویستی سالبانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ۱۰۰۰ متشکل از مدبران - مسئول مجله، هم‌بازون روزنامه، حقیقت‌سازان نیز به دعوت آوانس نویستی از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریون و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزید برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌هاست. محتوا حاصل چشم‌پد ها و گفتگوها بر د اشتها از مطبوعات شوروی است.

گلاس‌نویست یا علنیت، علنیت چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیت از بین برداشتن حوزه‌های منوئه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگری از سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیت را میتوان دموکراتیزم انتقاد تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه گلاس‌نویست (علنیت) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیش‌روزنامه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف آکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

نویسنده مشترک / سرحد پیک ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازی‌سے و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریون که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟

سرحد مشترك / سرحد پیک ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازی‌سے و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریون که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟

انقلاب

کیا پایچیف

نویسنده مشترک / سرحد پیک ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازی‌سے و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریون که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟

علنیته: دموکراتیزم نظام سیاست جدید شوروی که با نام میخائیل گورباچف پیوند دارد. گستره‌های متنوعی را احتوا میکند. این سیاست با عنوان پرسترویکا (بازسازی) وارد لیبرال‌تورسیاسم شوروی رهنه کشورها گردید. سیاست شوروی‌ها در تعریف این سیاست میگویند: پرسترویکا روند نسو

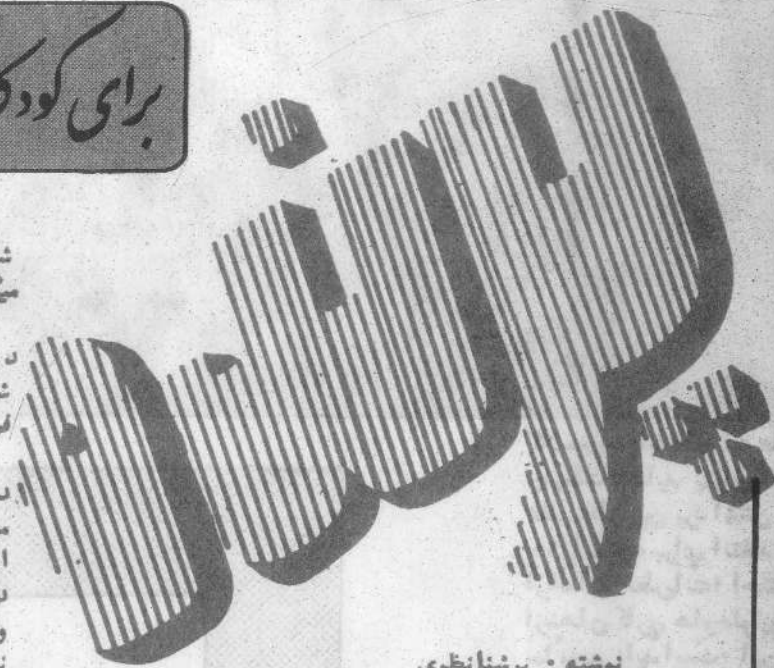
سرحد مشترك / سرحد پیک ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازی‌سے و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریون که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی اراپه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟

نویسنده راه محل اقامت براد ریش گرفتیم. آشنایی ما با همان پرسش‌های آشنا آغاز شد: (اوضاع چگونه است؟ جنگ چه وقت پایان مییابد؟ سرانجام دیالوگ سیاسی میان حکومت و مخالفین آغاز خواهد شد؟) پرسش‌ها بسیار نگرینک مساله بود و آن اینکه قطع جنگ در افغانستان، این چیزی است که برای شوروی ها و منجمه تبعه عادی شوروی همانقدر مهم است که برای یک افغان، خاصه در زمانیکه چند ماهی پیش برای خروج قطعات شوروی از افغانستان باقی نمانده و اوضاع جنگ دامان دها هزار خانواده افغان را می‌سوزاند. بالاخره افغانها و شوروی‌ها باید واقعبین‌تر گردند و روبرو هستند که مرزها متعلق به امروز نیست: ۲۰۰۰ کیلومتر

راه کابل - تاشکند، کوتا - هست: صرف در حدود ۱۰ دقیقه. اما ۱۰ دقیقه بی‌بر اضطراب که فاصله بی‌است میان جنگ و صلح و میان کوهستان‌هایی که هنوز در تیره‌ی خصومت هانورفته و دشت‌های سبز شادابی که باد سس‌کار پیوسته دگرگون میشود. سفر باید - ولو موقتا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بیرون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دورتر از زاده‌هاست، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه برپرد، تصورات تو نقش می‌بندد. و ما بالاخره ((فاصله)) را پیوستیم. حوالی سه بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی‌که تلخترین آغاز پایان سفر است. خانه یافت و همراه با هم‌اند ارخوش انور اشرفیو - احمد میایوف لورنالیست از آنس



برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برنشا نظری

شت از همین رویه تصمیمی است -
میگذاشت .
به بالهای برنده نگرست هر
دوخته بودند و برهای کوچک -
شان در هم برهم بود و به سیمهای
نولادین قفس چسبیده بود .
قد بر از بدن حالت برنده ،
دلش گرفت و احساس کرد کد روش
میسوزد . متوجه شد که برنده چون
ادمهای داستان ((قلب فروزان
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان
و خسته است و راه رهایی خود را -
نمی یابد . درد استان شخصی
پیدا شد و آدمهای در مانده را از
آن حالت کشید و به نیای دیگر
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان
بود . میدانست یا نمیدانست که
نجات می یابد . اما خود را بهینجر -
های زندانش میکوبید و در چشم
هایش هراس گنگی خانه کرد بود
قد بر خود را مانند برنده در -
تنگنا یافت . چند بار آیمسو و آنسو
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -
دستی بود و دلش از نغمه خون
بود . تصور کرد که او خود شریک
نده بی استعداد و قفس افتاده
است . دلش تنگ شد و احساس
گرمی عجیب نمود . درونش
میسوخت . بیخوشی را مست کرد .
بی اختیار پیش رفت کتاب را به
گوشه گذاشت و یاد استهای کوچک
خود دروازه قفس را گشود
برنده اول ترسید . به سوی پیش
دید و خود را به دیوار کوبید . اما
سپا انجام راه یافت و به سرعت
برآمد . دم کلکین توقیف کرد و
به پشت سرنگریست . مثلیکه
میخواست سپاسگزار کند .
سپس بر دیوای درخت بلوط
کهنسال نشست و رانجا برنده -
های دیگر به او درود گفتند
و هوش گرد آمدند .
دیگر قد بر از تاشای برنده
که آزاد و شاد شده بود خسته
نمیشد و با نگاههای گرمش او را
دنبال میکرد که از یک شاخه به
شاخه دیگر میپرد . به دل -
خود میخواند و آوازش با سرود
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بیرون برنده ها بلند بلند
میخواندند و از یک شاخه به شاخه
دیگر در درخت بلوط کهنسالی
که میان حویلی قد افراشته بود
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را
برهم میزدند . کشتی داخل
قفس که بهلوی کلکین آویخته شده
بود ناآرامی میکرد . از یک سو به
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به
دیوار دیگر میپرد . جق جق
آزاد هنده اش شنیده میشد و
معلم نبود که از سردی هوا ناآرام
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را
به سوی خود میکشید و قفس نولادین
وجود کوچکش را در خود میفشرد .
شاید میخواست آزاد باشد .
آزاد چون برنده های دیگر . . .
که بر برزنان از شاخه بی به شاخه
میپزدند و با آوازه های شیرین و
لطیف خود گوش ها را نوازش می
کردند .
قد بر به حوصله قهرمان
داستان می اندیشید که چگونه
میخواهد خوابیده های جنگل
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی
از زنده گی به روی شان بگشاید .
ولی باز هم صدای گرفته برنده های
افکار او را از هم می پاشید و حواسش
را پراکنده می ساخت .
دلش خواست برنده گل را از -
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که
جوابی به درش را نمی دهد . از -
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

قد بر از تاشای پکواخت کنز
داخل قفس که بهلوی کلکین
آویخته بود خسته شده سوی
الناری کتابها پیش رفت . احساس
خستگی میکرد . در اتاق خالی
وسر میخواست لحظه بی تنها
باشد . الناری را گشود و کتابی را
که پدرش شب گذشته برایش
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه
کرد : ((قلب فروزان دانکو))
لبخند گلهایش را از هم جدا
ساخت و گفت :
- چه قهرمانی انسان دوست
مبارک و . . .
نشست و به پشتی کوچ تکیه
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .
خیره خیره به سوی کتاب نگر -
یست و با خود گفت :
- باز میخوانم . . . ها . . .
باز
او اگر چه شب گذشته کتاب
را خوانده بود ولی دلش می
خواست باز هم آنرا بخواند .
کشن . عجیبی او را به سوی
سرگذشت دانکو میبرد . دانکو
آدم معمولی نبود . او کار می کرد
که دیگران نمیتوانستند بکنند .
دیگران در تجارت جنگل و سر -
گشته گی در تانگی دست و پا
میزدند و او قلبی را که بر آویخته
بود مشغول راه آنان میساخت و با
تمام وجود برای نجات انسان
میسوخت .
شروع به خواندن کرد در -

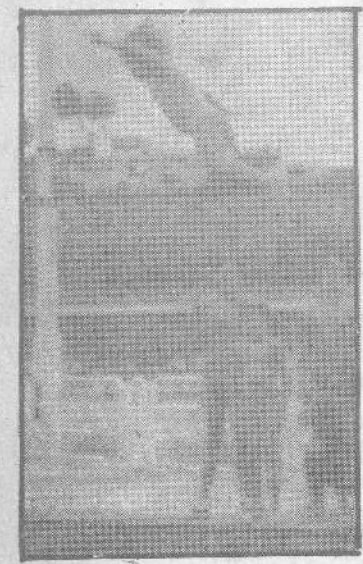
که ما شوم چه او بوی وزیر اول شوی

ژمار ونکی :
عبد الوکیل سوله من

رشتیاده چی یو وخت سمند ره
رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو
به توکه خدمت کاره . د سمندر او بو
د هغه د تولو صفاتود مطالعی به
سمندر کی د اوسید و شرایط د وچی
به نسبت پیره بر لاسی لرله : به
او بو کی د هوا و اتموسفیری پید و
بد لونونه دوری جو . تند رنو . و او بو
ز لیبو . بارانونی به پول او بو کی
موجود نه و . ایونه یواسی د -
خوراک او خبیات له باره پیری
اسانتیاوی راوستلی بلکی بخله
د ژوند یوموجود اتود موجودیت له
پاره بی هم نه امکانات اوزمینی
برابروسی . به هغو (او بو) کسی
وجود خیل وزن د لاسه و کاره .
دغه خیر ژوند تر هغی نیقی پیری چی
ژوند به حکمه پیل او شروع شو -
د ری میلیارده کلونه دوام و کسر .
اوپه توله دغه موده کی ژوند یو -
موجود اتو هغی عمل دغه لطف
اونیکی ور کی به خلاف به وجه
کی د ژوند انه هومر به سر کی ونه
گرهید .

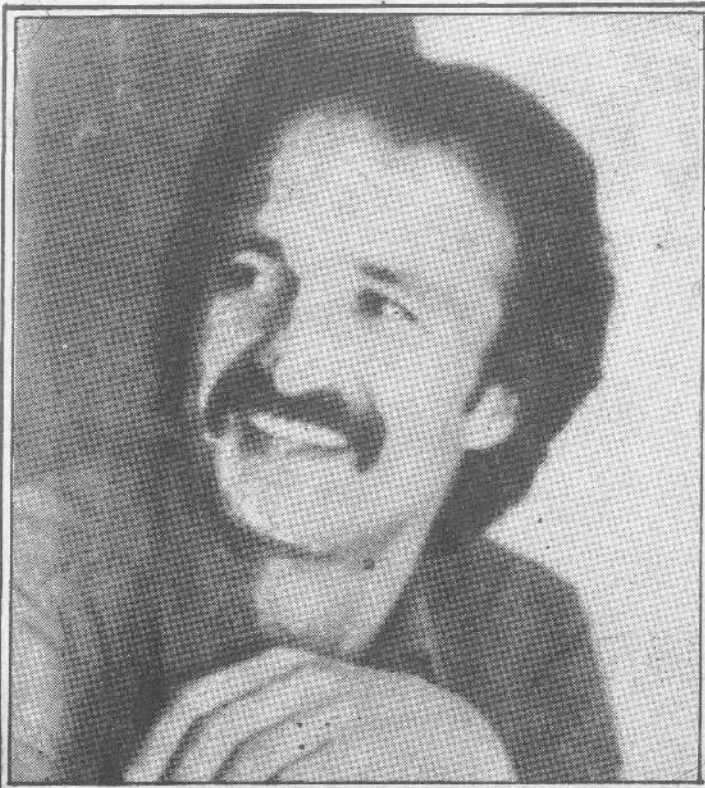
د تقریبی احصائی له مخی ژوند
په یوروسته خلور میلیونه کاله د مخه
هغه وخت کله چی د بحر چاپیریال
تنگ شو . منحنه رانی او د هغه
وخت و چی سمندر خونین یو جگر و
اولانجوجی د طبیعی تاکلوقوانینسو
له مخی عمل کوی . به پ گرانده ی
بد لیزی . به دی وخت کی تسول
هغه موجودات چی کنزویو . د
سمندر ره یسولوته ارمی اود وچی
به خواجیل حرکت پیل کوی . به
دی توکه د سمندر او بو خنسی
نوی زیزید ونکی کوچنی یولامبون

موجود دی . او تراوسه پیری وجه
نه وه لیدلی . د او بو محیط به
ور اندی بی ویره او پارنسه
احساسی ی .
د کوچنی لامبون گرهید و د مخه :
د لامبووهنی د نر یوال قدر را -
سیون د احصائی له مخی د هغوتی
خوروما شومانوجی د لامبووهنی د
هنر خنجه بر ضمن دی . شمیر (۲) -
۸) میلیونونه رسیزی (د ۱۹۸۱
کال د احصائی له مخی) به شوروی
اتحاد اود نری به نورو یوهیوا -
د ونو . لکه : جاپان ، استرالیا . -
لویدیخ العان . د امریکا متحد ه
ایالات او جکوسلواکیا کی د کوچنیسو
د لامبووهنی د فن د یو وخته تجارت
زیره شوی . به شوروی اتحاد کسی
لویو امتحان به ۱۹۶۶ کال کسی
دوه کاله وروسته له هغی نیقیسی
خنجه چی د نری به زیاتوور خیا بونی
پوی حیوانونکی بیسی توله نسری
حیرانه کره . ترسره شو . د ایپینسه
داسی وه . چی یوه اطریقی ترسیر
تیرمانس خیلی خلور میاشتنی لورته
د لامبووهل ورزده کرل .
د مسکو تجربه د اعوان همکار ایگر -
چار کوفسکی له خواد علمی خیر نو د
سپورت به انستیتوت کی سرته -
ورسیده . او هغه خوک چی د -
لومری عمل له پاره بی د او بوله
پاسه اود او بولاندی ژوند و آزما یه
د هغه تی خوره لویوتاوه .
تراوسه پیری به ماسکو کی (۲۰) -
پولیکلینیکونه چی د لامبووهنی
د زده کر ی میتود یک د تی خوره
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال دی .
دغه خیر پولیکلینیکونه د شوروی -



مناجات شهر

انتادند و اتای آزد ای خوش
 اوتعی شد .
 آنجا دورتر در قلعه موسی زنی
 پاتنهایی و انتظار بنجه میداد
 چشمان منتظر او بروی مدالها
 و تقدیرنامه ها سرمیخورد همه راد و
 باروسه بار بحساب میگرفت . بسا
 خودش حساب میکرد . بعد غروری
 امیخته باخوش در گهایش میدید
 هیچ نقطه در کشور نمانده بود
 که سلمه را نجا برای مرد سرا و از خوا
 نده باشد . و کسرت ندانده باشد
 به هر سوی اتاق که میدید
 یادگاری از شوهرش او را بطرف
 خود میکشید . اتای بوی نفس
 گم او را میداد اما گاه پشیمان
 اضطراب شدید یک اندیشه
 قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد
 و کابوس وحشتناکی او را چنان
 در ستخوس هیجان و خوف و هراس
 میماخت که بی اختیار دستش را
 روی قلب خود میگذاشت .



سلیم سحاب

آوازخوان محبوب
 ویرانی یک انبیا خونین

داشت خانه یک پارچه شور
 بود تریخی خون مستی در رگهای
 دیواره ها نیز جریان داشت .
 او میخواند :
 به عاشق میکی نازو بهانه
 بیادم آمد از گل دانه دانه
 در آن اتاق دیگر آنجا
 عروس را می آراستند لحظه بعد
 آوازخوان خوب و خوش صدا آهسته
 برو میخواند عروس و داماد بیای
 عقد همدیگر می نشستند سوگند
 وفاداری و بیاداری می خوردند
 ورشته زندگی مشترک را گسره
 میزدند . کسی صد کرد از اشعار
 خودت بخوان ، بعد از آهسته
 برو اشعار خودت بخوان .
 . . . ولی هرگز (آهسته برو)

خوانده میشد آه هیچ رشته بیونده
 نخورد ، و آواز خوان اشعار خود
 را میخواند .
 زیرا که ذریک لحظه زود گذر
 انفجاری آن خانه را لرزانیسید
 خون مستی در رگهای همه
 خشکید رشته های از هم گسیخت
 و قلب های تپنده از حرکت باز
 ایستاد و مردم فریه گلخانه
 چاردهی را بجا میزنانشستان
 شنیدند .
 . . . و سلیم سحاب آواز -
 خوانی که تالحتله قبل همه را
 با آواز دلنشین خویش بوجود
 آورده بود یکباره صدادر گلویی
 شکست استون بشتن تیر کشید
 خون در تنش جوشید چشمانش روی هم

بمیرون کم ز قالب تن روح خسته را
 تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم
 همه جانور بود و شادی همه
 جاسد ای سازی بیچید و آواز
 خوش او در رگهای جان همه
 بدوید ، رقص و یایکویی ادامه

توت فودز

تعمیر کننده
کامپیوتر

و باروشن چشمانش چون چلچراغ
 شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید
 سرد او خاموش با کودک خویشی
 در هلهوی شوهر سر بیای مرگ
 گذاشت و گیسوان طلائی رنگ او
 که چون آبشاری از طلا تا شانهاش
 میرسید چنان در خون تن او رنگ
 خورد که گویی خورشید را در آفتاب
 سر بریده اند . تن ظریف و شکننده
 کودک آنان چون شعله آتش بسا
 هیجان و درد طاقت فرسایک و راست
 شد و بعد در کنار مادر غلطید و نهال
 کوچک وجود او اینگونه ظالمانه
 شکست .

و اما مادر هنوزم ظریف
 آب سرد را که عقب بر سر عروس نواسه
 ریخته بود در دست داشت او به آب
 روی زمین مینگریست که هنوز
 نخشکیده بود . یکبار فریاد هسای
 در گوشه هایش بیچید بعد این
 فریاد هاتن او را و سپس خانه را بر سر
 کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون
 را بان آواز خوان خوب را دیسو
 تلویزیون همراه یازن و فرزند او
 در شهر بیچید راه حسرت و انوسوس
 بروی سینه ها پنجه کشید .

فرد این دوستان و همزبان او سه
 تابوت را کنار هم گذاشتند
 تابوتی که سه انسان آرزومند
 در آن همیشگی خفته بودند
 و دیگر هیچکس خواب آنان را
 برهم نمیزد .
 با آنکه از مرگ همایون رازبان
 روزها میگذرد ولی آواز او هنگامیکه
 با هم درد نتر مجله صاحبی
 داشت ، هنوزم در گوشه های طنین
 دارد مثل آنست که هنوزم رو بروم
 نشسته است . و همچون آنروز باشو -
 خن بر سینه هایم را با سنج میدهد .



همایون رازیان

هنرمند با استعداد و جوان
 همراه با خانم طفل
 یکساله اش به شهادت
 رسید

بود ولی نتوانست خواست به نجات
 زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی
 جرقه آتش در قلبش فروشد خواست
 فریاد بزند ولی مثل آن بود که سه
 صد این در زوفای یک چاه
 خشکیده گیر کرده بود . دستهایش
 چون شاخه های خشکیده درخت
 به دورتش بیچیدند پاره های
 آهن همچون چنگک آهنین دور
 قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ
 سراسر وجودش را پر کرد و سپس
 فریاد درد ناک او برای آخرین بار
 تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ
 وزندگی پنجه میدادند راه باز کرده
 و سپس تا آسمان برخاست و دیسوار
 سکوت را شکست . مادر ، کسودک
 او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت
 زنده گی قلبش را بر کرده بود

رگهایش میدید و از رنگ چند روزی
 از نوازش این نگاه های مهربان
 بدور میماند چیزی مانده در دست
 چهره اش نقش می بست . ولی بعد
 می خندید و لبخند زن را با لبخند
 پاسخ میگفت . زن خوش بود نوزد
 مادر به مهمانی میرفت ، او یکانه
 فرزند مادر روید بود تازه به نزدیکی
 های میدان هوایی رسیده بودند
 که مرگ از کمینگاهش بیرون شد
 انفجاری رخ داد و فریاد های
 به هوا برخاست . لبخند بروی لبان
 همایون خشکید وقتی بطرف زن و
 فرزند دید هر دو چون درخت های
 قطع شده از ریشه در بهلولی
 بخون غلطیدند او خیلی تلاش -
 کرد تا فرزند را در آغوش بکشد
 انگشتانش با انگشتان او قفل شده

عقربه های زمان به تامل عقب
 هم میدویدند دست حسرت
 و انوسوس مجله داشت تا با زهرم
 تصویری از درد و حرمان بر پرده
 های حساس قلوب دوستبان
 بر کشد .
 آنروز همایون رازیان ، همراه
 با همسر و یکانه طفل خود خانه را
 ترک کرد مادر از عقب آنان آب
 سرد ریخت تا فرزندانشان روشنایی
 با شاد زدن و فرزند او رسیده بسیار
 دیگر بودند ، یک دیار آشناسا
 و چشمانی آنها منتظر دیده بسراه
 دقیقه ها را بر می شمردند . و همایون
 آنان را بدرقه میکرد . او هنگام
 یازن و فرزند قدم بر میداشت وقتی
 نگاهش با نگاه گرم و مهربان زن گره
 میخورد ، خوش زاید الوصفی در

طلوع

د وچشمه من به مینا من فرو شید
 لبت یا قوت حورا میفر ورو شید
 نگاهت رمز نغمه سر محیطت
 به آهروان صحرا من فرو شید
 شکوه قامت هتکانه خیزت
 قیامت را به دلها من فرو شید
 ز جستن طاقتد وری مجوسید
 که دل دریا ی لیلی من فرو شید
 بغن لاله صحرا نظر کن
 شمع حورچه زیبا من فرو شید
 نشاط گلشن این مرزود آسمان
 بهار عشق فردا من فرو شید
 شب ما از طلوع صبح صادق
 چه خوشترنگه تجلا من فرو شید
 بهار دل به سیر گلشن خود
 عجب جوش تنفا میفر ورو شید
 کجا شد زاهد صورتگرما
 که با یک جرعه تقوی میفر ورو شید
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است
 روغن دل به دریا میفر ورو شید

خلیل الله روغن

شب

گیسویش: آبشار نیلی شب
 قامتش: آفتاب سبز بلند
 سینه اش: آشیان جلجله ها
 کمرش: اهوی فتاده به بند
 نگاهش: رودخانه ای آرام
 مژه ها: آه های سنگ صبور
 بازوانش: صدای تشنه باد
 شانه هایش: بلور شسته نور
 چهره اش: آسمان چینی صبح
 چشم هایش: کیوتوران سیاه
 ساق هایش: فرور باک زمین
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام
 بازه اي زین شیب در برکش
 بازه اي آفتاب تشنه صبح
 سبز شو از درون من سرکش

توی رهنا

دو سخن نیکال و شروز

شروز

بنای من زیند یو گنه کاروی
 من تراوسه بسوزی
 لاد زمان د آسمانی سکوت
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی
 لکه خون ((حسره))
 من د الله د مخلوقا تود قاتل
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم
 د خدای له شرمه
 زندانی د توری خمی پاتی
 هاس د خیلو گناهونیه کم خوب تلمی وی
 بکد د ژوند د بنده گانوهه شنه خوبونه
 د شیطانا نوله تورجنو خو بو توری پاتی شوله

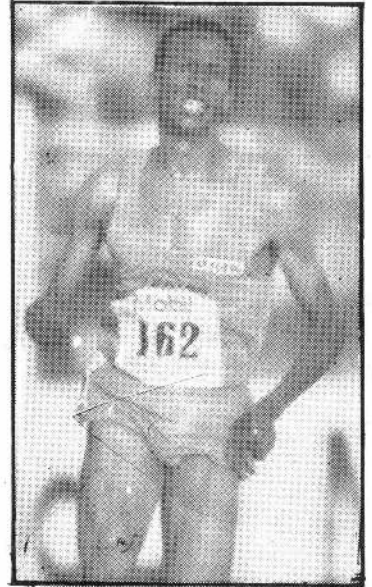
ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم
 من سیاه منی
 د ماتوار مانو مر اوی شوی من کی
 د شنو افزو با چاهی
 به کم گل اوریل سوی
 هره شیه، هره گرمی
 د خوز و خوز و خوبو
 د ماتیدلو آوازونه اودم

توی لاره

سوز من ادرغم به ستاد سپید لوشو به لاره
 د زین ستور د دی شوخو انا رو به لاره
 که من سینه پرهن برهنی، بیاهم نه وینیم
 د گلو فندی ته دوانگم، د افرو به لاره
 به ماد د لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس د لاره
 د ویدی معای ته، به دی رسمه د لاره
 پرهن ته رسی گاروانونه، خود شیو به لاره
 منزل ته رسی به ساحل باندی من سر لاری
 گور ره منی د ی، به سحر و سحر به لاره
 د ارماتو کیشی منی رسی د خمی پاتی وی
 د ستر گارو له نظره من خونگی به لاره
 له تابه کریمه طوانونه، دوز موبه لاره
 که د سراب په نان من هرکوستا ویدی نیانی
 بیاهم هم همه، ستاد منی د وعد و به لاره
 رازش نر حال

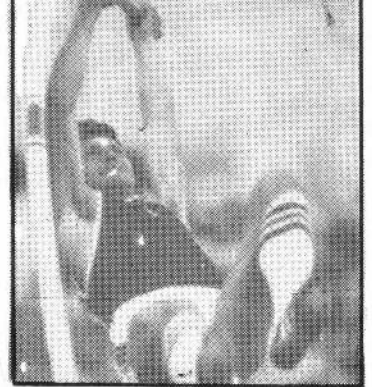
سه‌اویسه (دوش)



فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.
در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ -
جهانی را بدست آورد و در وزن
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال
های بیشتر طلا چشم دوخته
است.

گرگس بونکا (خیز یا میزه)

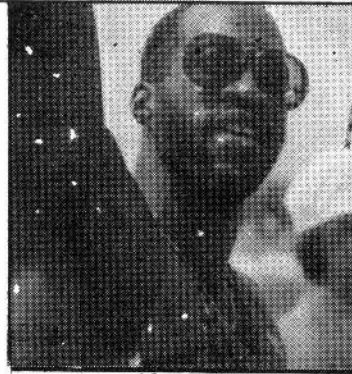


منیدا وویقه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -
لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا
برای کشورش را بدو چند ساخت.
وزن ۲۷ ساله از المغرب
چشم برای حصول مدالهای بیشتر
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.
در ۵۰۰۰ متر هم ریکارد تازه
قائم کرده است. او متکی بخود
بوده و مسلمان با عقیده و مومن
است.

جوری سدک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مری اتحاد
شوروی و صاحب تالیفات در عرصه
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -
پوندی را در مسابقات سالهای
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت بر تپ
کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده
است. او وزنه را تا ۲۸۴ پوند و ۲
انچ بدور می افکند.



گرگس لوکانیسی



کارل لوسیس



کرستار و تهر گولودنگه (پاینگل رانی)

گرگیک لوکانیسی
ادوین موسس و
کارل لوسیس

گرگیک لوکانیسی، ادوین موسس
و کارل لوسیس از چهره های در -
خشان تیم المپیا ای امریکاس
باشند که صاحب هشت مدال -
طلا اند و انتظار می رود که آنها
مدال ها و افتخارات بیشتری را
نصیب شوند.

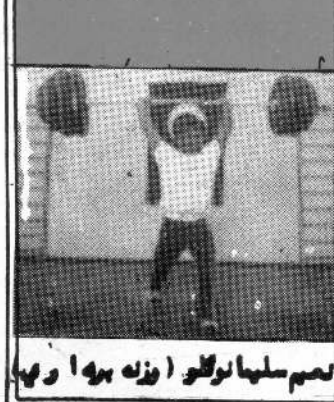
کارل لوسیس ۴۷ سال دارد و
در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ -
مدال بدست آورد.
گرگیک لوکانیسی ۲۸ ساله یکی
از موفق ترین آبیازان در سطح
جهانی است. ادوین موسس
۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال
گذشته بجز دو مسابقه در همه
برنده بوده و در مورد وی هم -
فقیتهای بیشتری توقع می رود.



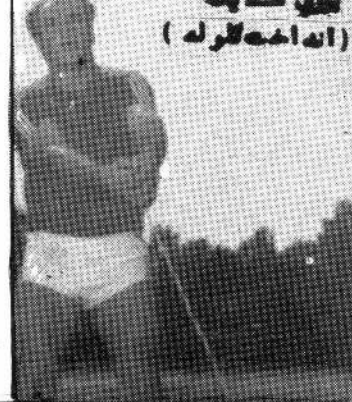
کارل لوسیس



تیم بازنه (ایفرا لیس)

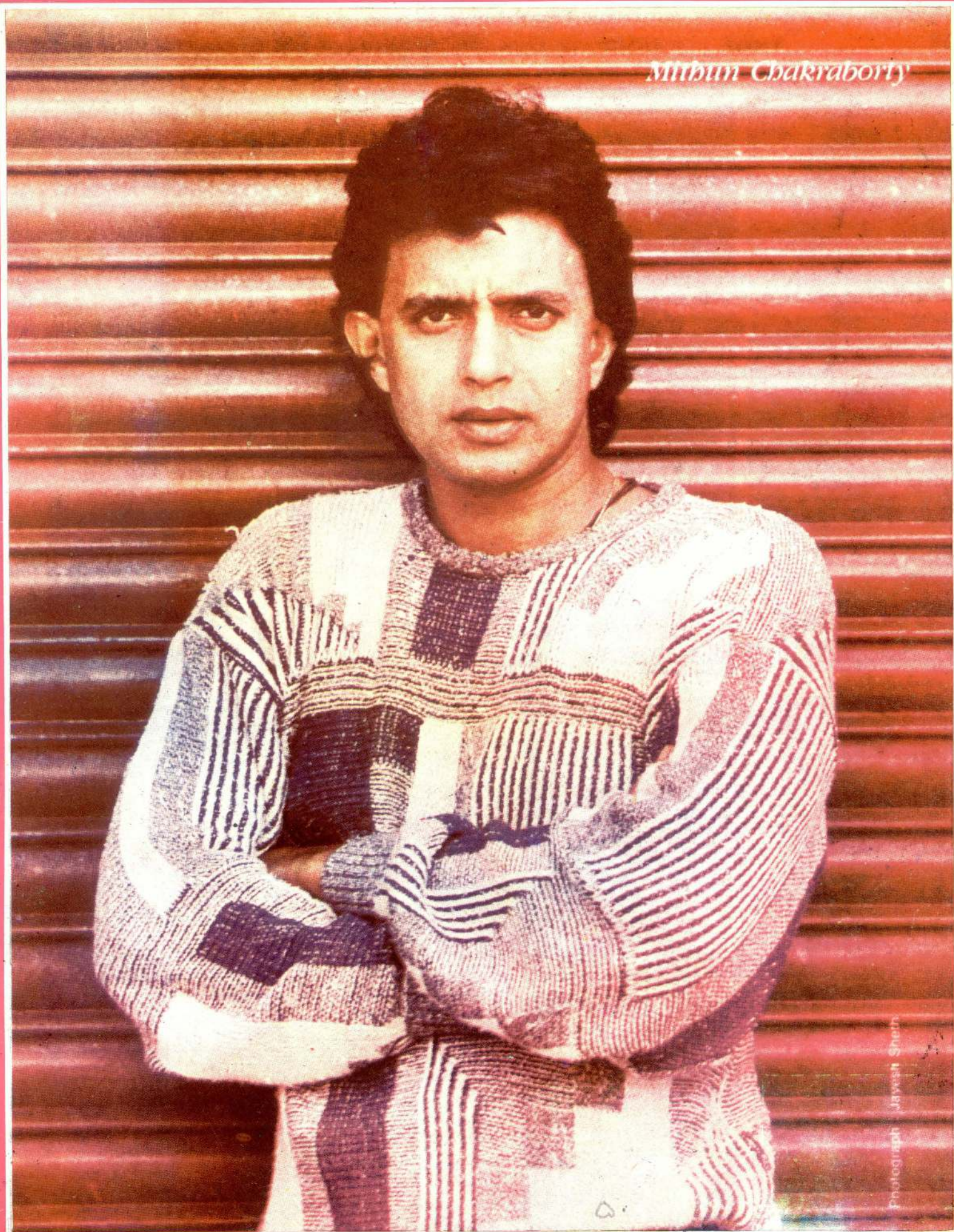


نعم سلیمان نوگلو (وزنه برداری)



نعم سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای هند را
در یکی از شماره های آینده مجله سبارون برای

صابزه و نوستی
۳۰۰۰



سناکشی
۵۲

درد مناکسی

درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکسی)) است که با هنر مند ان سرشناس و شناخته شده در فم ها ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمایی اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

میناکسی که در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند - در فم ((د هلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقه مندی آن را به هنر بازیگری حال می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری آن در جهان فم و سینما.

او گفت: در رقص های کلاسیک که انواع آن قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا را فم ((جان کاد شمن)) و رقص کناری که های آن مینماید. او از روزی که در فم تهبه کند که کلبه رقص های آن کلاسیک باشد.

میناکسی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل بخون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها و وشایعات نادرست چه القاد فراهم می شود که همواره به آن منعمک می شوند. چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پسا ((عایشه دت)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی زورنالیست های عزیز ما بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در جا - لیکه ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نیرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با او پس گوئل)) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکسی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرها پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای ما به ارمغان آورد ولی مقابلتاً فم های ((بیسه بابیو)) و ((میراجو اب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. ما به بیرونی از تجارب

جواب مختصره گفت: فعلاً مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev استم که کارگردانی آنرا راج - ان - سین مینماید.

از مینا سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ مینا جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نومیدی ها مواجه استیم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشام و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

ایمان کوه برف استم یا ژورنالیست ما نا بجا حرف میزنند!

اما یاد بده عاشقانه میناکسی با جکی مشروف راست است!

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیس است با بی اعتباری هنری و شایعات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن برسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم یا مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برام برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگی کنم و دستهای را روی سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم. چرا که آنه از آنها تقاضای به نویسی در مورد خود بنمایم.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.

از مینا اگر فم های قابل تأیید حساب شوند یا حکم تردید آن صادر کردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است با بی تفاوتی بدورق نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کتب انجام داده ام، این موضوع من را اطمینان روانی فراهم می کند.

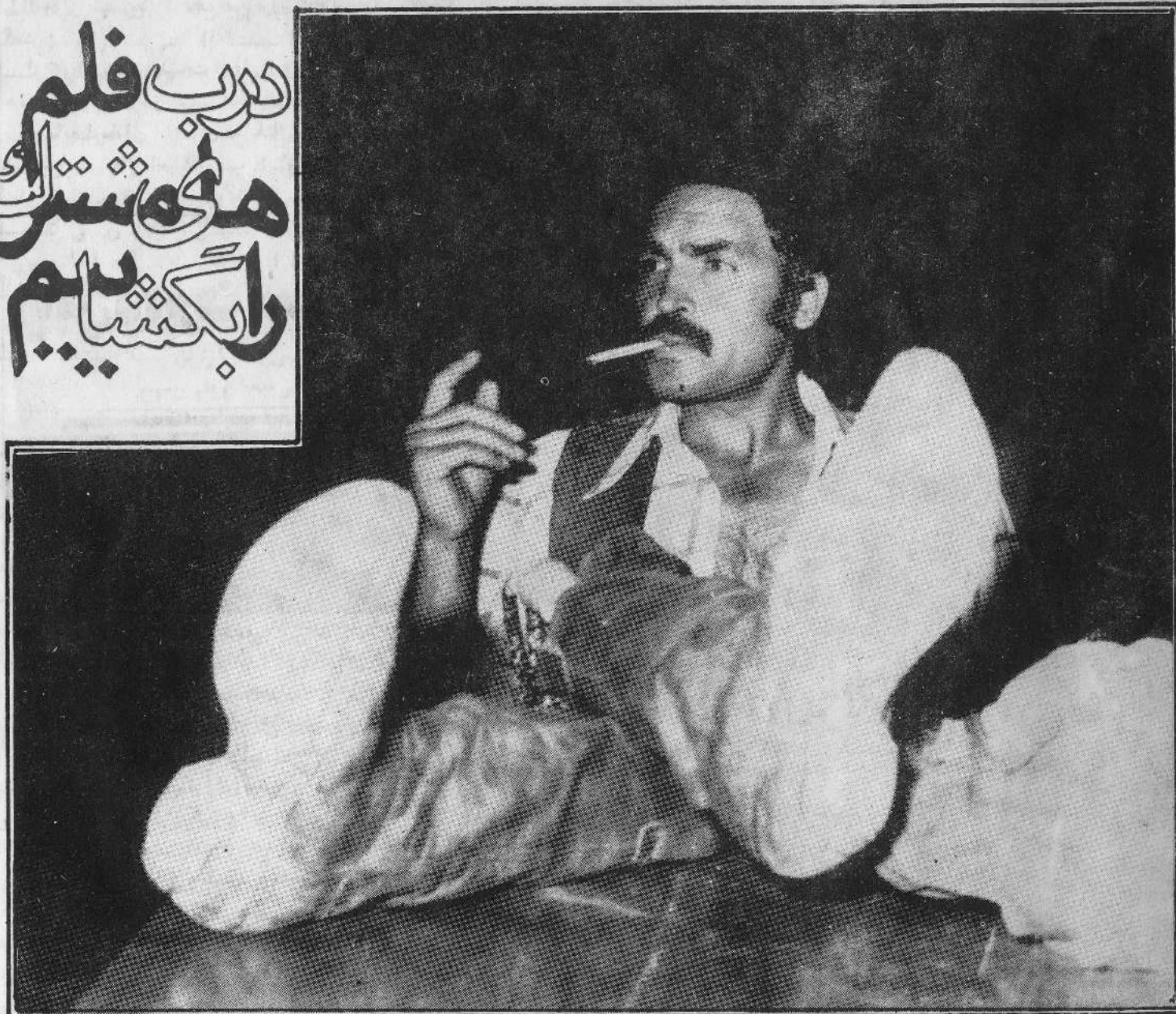
چه من بی برده میگویم هنریشهای در هند سرخ نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برنموده باشد. تاکنون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایشش یافته در صفحه (۶۸)



هنرمندی که

زینب

در پدیده فیلم هنرمندی زینب



من در هنرنمایی که انرا درک تمام احساس راحتی بهنام

زینب

گفتگوی با قادر رشخ

مصاحبه از بلوچه

بطور عمده هنرمندان منفی پایه اصطلاح، اننی میبودند هنرمند یکتووع بخصوص تصویری را نسبت به شخصیت واقعی هنرمندانه ایجاد میکند. و اغلب موفقیت او را در قالب پرسوناژ منفی وابسته به کزکترواقعی او میداند.

در حالیکه همیشه این پندار صادق نیست و طوری که پس از نمایش پرند ه های مهاجر تصمیم گرفتیم با قادر رشخ گفتگو داشته باشیم او را انسانی یافتیم با کزکتز که در حین صلابت آمیزه از صمیمیت زیاد رخود نهفت داشت خودش با این پندار واحد همخوانی است.

«من در هنرنمایی که بتوانم آنرا بخوبی هم تمام روایت آن رول را درک تمام احساس راحتی خواهم کرد. چه آن نقش مثبت باشد یا منفی.»

س- به نظرم نورقالبها پیر- سوزناز خیلی موفق بود بدین معنی برای اجرای رول اننی میسوزد مناسب استید؟

ج- خوب من بعنوان یک نظر گچته های شما امیدیم، اما آرزود ام در قالب های گونه گون و چهره های متفاوت درنلم هایم بازی نمایم.

س- شما در اکثر فلمهایی که نقش منفی داشته اید معمولاً در



یک تلاش ناموفق من استید کهلا هم بانارسایی مواجه میشوید. آیا چه این حالت در زندگی روزمره شما تا شعری داشته است؟

ج- وقتی یک هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقیت پیش برود که در قالب انتی هیرویه اصطلاح - شمانفرت مردم را برانگیزد از نظر من این فوق العاده گن و موفقیت وی را در کار اکت میرساند و اصلاً باعث دلخوری نخواهد گشت.

س- یعنی در زندگی شما یک همچواتفاقی پیش آمده است؟

ج- نمیخواهم ادعای موفقیت فوق العاده را بنمایم. بهر حال گاهی یک همچو حالت برایم پیش آمده است.

س- شما با کدام هنرمند همیشه راحتتر بازی میکنید؟

ج- از نظر من در سینما و تئاتر شخصیت خود اکتور مهم است. اکتور نباید به طرف مقابلش یا پارتنر زیاد تکیه کند و ضعف یا قدرت اکت او با لایش تا شعری مستقیم داشته باشد، وقتی یک نقش را به ترتیبی که تحقیق کرده ام هضم کنم میتوان با موفقیت از عهد آن برآمد.

س- پرسشی است که ذهن بیننده علاقمند فلمهای افغانی را همیشه و بخصوص درین اواخر خود جلب نموده است و فکر میکنم شما منجیبت یک اکتور موفق و از سوی مقام سا

بقیه در صفحه ۸۲



تاریخ سرکردان

تبع و نگارش: ظاهر طین

سرکردان

خانواده در چین بهشت مردان بود

جایان:
در جایان قدیم، نظم خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را ننگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نژاد مردان عادی یک زنی و نژاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را می چید. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده می شد و عموماً زنا در شمار محاصره درمی آمد. در جایان زنان اعضا را ابتدا این وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که تا شش زن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی

می شوند و آزادی بیشتری میابند. حتی مؤرخین از عفت نروشی زنان در برابر مردان ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه بی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه رابه تا خیبر انداخت.

جنگ های فیودالی و خشونت که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را پیوسته در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمه عفت نروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خایس میبافت، می توانست او و پسرش را بکشد.

اکن یک فیلسوف جاپانی شوهران رابه طلاق زنان برگو

هریده جو فرامیخواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نروشی و مهریانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مقطع ترین و وفادارترین زن جهان مبدل می کند.

در جایان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از دوزنند بوجود نیاورند. با آنهم فرزندان در آن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبونه شوهری می توانست او را بکشد. داشتن پسر برای خانواده ضرور تلقی میشد و اگر خانواده بی پسر نداشت، کسی را بفرزندی می گرفت.

در ادبیات جاپانی از مطلب بودن عفت سخن گفته شده است.

مدرسه فرستادند تا در مسلك ((گی شاهها)) در آیند. در جایان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند. مثل این شعر:

او [کاش امواج سفید فام و درود ست در پاي آسمه گل بودند، تا من گردشان می آوردم و به عشق خود بپشکن می کردم.]
چین:
زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود. مادران آرزوی زادن پسر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. پسر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میز میزد. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و راه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه تر می شد.

مدرسه فرستادند تا در مسلك ((گی شاهها)) در آیند. در جایان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند. مثل این شعر:

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بی آورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کثیر گناه خود کسی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بود. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی کوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیلی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاه های جایان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه پرداز)) یاد میشدند که بنا بر وادی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کثیر گناه خود کسی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بود. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی کوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیلی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاه های جایان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه پرداز)) یاد میشدند که بنا بر وادی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

امکان می دادند تا معشوقه های خود رابه عنوان همسر نروشی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: ((همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر نروشی (متعه) به همسر عرضه دهم.)) خانواده ها در فرستادن دختران خود به حرمسرای خاقان زقاوت می کردند. در حرمسرای خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کار می کردند.

خانواده در چین بهشت مردان بود و در آن همسر نروشی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. وزن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن بخانه پدر را داشت.

از بیایان و زنده ه کی



د لیوتولستوی د مریس د کالیزی به مناسبت (۲۰) اکتوبر

تولستوی ستر نابغه لیکوال

د یاد اړخ وړینه د دې پناهه کلن درد او شقت نتیجه هم هغه سترتاریخی رومان یو چې خپل ل پېر د نړیوالو ادبیاتو په تاریخ کې د یوې ستړې او مهمې پېښې په حیث ثبت شوه.

(جگړه اوسوله) د ۱۸۰۵ ۱۸۱۲ کلونو د پېښو پر اساس خ لیکل شوي رومان دې چې د - تولستوي نېغې څېرې له ورا په - ځینې څېرې څخه تولستوي دغه اثر د ((هر)) له مشهور حماسی اثر څخه ((الیهاد اواد په)) سو په یوکار کې بولې.

د ((جگړه اوسوله)) رومان تقریباً ۲۰۰۰ کسه قهرمانان لري خپل دې اثر اصلي قهرمان هغه ملت دې چې د ناپلېون بناپارت د یې شمېره پر فلگرې په امله یې له خپل وطن او خلکو نه دفاع کوي او په پای کې بریالی کوي.

دغه رمان تهک اثر او په ۱۸۷۶ څېړندو ته تیار شوي دي.

تولستوي څخه ښه ژوند د لرلود خوند خلکو لري او قهر تحمل یې نه شوکولای له ټولو سره ورته مرسته هم ناسته وه په ۱۹۰۶ کال کې د خپلو خاطراتو په دفتري کال داسې ولیکل: ((زه له هرڅه نه زيات له خپلې هوساینې اود شا وخوا خلکو له فقر او زوی نه ترخه وروم)) هغه احساسات سبب شول چې د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر په اتم نېټه په پته خپل کور او کلي پرېږدي او په دوه اتیا کلنې کې یوازې د اورگاډي په درېمه درجه کورته کس سفر کوي.

تولستوي د دغه یې هد نصفر په جریان کې ناروغه شو او د اکتوبر په شلمه نېټه یې د اورگاډي په تمه کې د رښې په کور کې له نړۍ نه سترگې پټې کړې او داسې آثار یې له پاته پرېښودل چې تل په د نړیوالو ادبیاتو په اسان کسې علانده او اوله علانده وي.

هم خبرې شوي د رومي د هغه وخت د تکره لیکوالو په لومړي کس کې یې ځای ونیو.

د تولستوي په هماغو لومړنیو اثارو کې هم یو ستر نېغې لیکل کېده. هغه په خپلو اثارو کې د انسان بېلا بېلې روحې ځانگړتیاوې او مختلف حالات تصویرول اود بشر د معنوي ژوند بېلې څېرې یې پرانستې.

د رومي ستر فیلسوف او متفکر ((جرینفسکی)) د تولستوي په اثارو کې دوه ځانگړتیاوې برجسته کولې او هغه دا چې: تولستوي د انسانانو په روحی رموزو پوهېد او د هغوی توان یې درک کړي او اوبل دا چې د تولستوي په اثارو کې بان احساسات او اخلاقي اصول د هغه د لارښود حیثیت لري.

تولستوي وروسته له هغه چې له قفقاز نه راستون شو د ((د وناي)) په نامه لیکونه ولیکل او د ((سواستوپول)) نه د دفاع په جگړه کې یې له خپله ځانگړه نږدې ویاړ او داکاري ورسره.

په ۱۸۵۲ کال یې په اردو کې له خدمت نه استعفا ورکړه اوله هیواد نه یې وایستل او هغه میاشتمن په فرانسه کې یې وایستل او هغه له خپلو کلیو الورسره ځانگړي مینه درلوده او تر دوه رښه به یې له هغوی سره مرسته کوله. په همدغه احساس یې په ۱۸۵۹ کال خپل کلي کې یو بیونمېس پرانست.

تولستوي په ۱۸۶۲ کال له یوې نجلی سره چې ((سوفیا اندرونا)) نومېده واده وکړ. دغه واده د تولستوي په ژوند کې یوه مهمه پېښه وه. له واده وروسته هغه په ځانگړي شوق او ذوق د لیکوالي کار ته دوام ورکړ. د همدغه کال په وروستيو څونځو کې چې تولستوي خپل د شعکار ((جگړه اوسوله)) په لیکلو پیل وکړ. هغه لکه څنګه چې څخه یې هم ویلی و د دې اثر د ایجاد لپاره پوره پناهه کاله

لیوتولستوي د نړیوالو ادبیاتو په پراخ او جگړه اسان کې هغه علانده ستوري دي چې لا اوس هم خلک یې او په راتلونکې کې به هم همداسې علانده اوربناښه وي. هغه ته د رومي ستر نابغه لیکوال لقب ورکړ شوي و اود - ترانسې مشهور لیکوال ((تولستوي)) کله چې د ((سولې او جگړه)) اثر یې ولوست تولستوي یې د ولیم شکسپیر هم په پرتله وپېژند. تولستوي د ۱۸۲۸ کال د اکتوبر په اته ویشتمه نېټه د ((تولا)) په ((پاسنا یا پالیانا)) کلي کې نړۍ ته قدم کېږد. مور یې ((نیکلایونا و الکونسیا)) هغه وخت چې تولستوي لا دوه کلن شوي هم نه و له نړۍ نه سترگې پټې کړې او یوازې کراف نیکلایونا چې تولستوي هم د خپل زوی - خورنې ونه لیدله او نه کلن تولستوي یې په بدې پراخه نړۍ کې یوازې پرېښود.

لیونیکلایونا چې تولستوي په ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنتون کې شامل شو خو څو ځلې له دې چې خپلې زده کړې پای ته ورسوي - پوهنتون یې پرېښوده او د دې علت دا و چې د پوهنتون د ر - سونو د هغه حیرت اوله پوښتنو له کبله د هغه په شوق او ذوق کې د هغه له ولولې وکولای شو او تفکر یې کاوه.

په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او تر ۱۸۵۴ کال پورې یې هلته په جگړه کې ونډه واخیستله. هغه په قفقاز کې د ((ماشوتوب)) او ((دیمونای)) دوره او د هغې نور د استانونو لیکل او هم هلته یې د ((قزاقان)) په نوم کیسولیکه - په ۱۸۵۲ کال د رومي نویالیس شاعر نیکراسوف د تولستوي د ((ماشوتوب)) په نامه کیسه د ((معاصر)) په نامه مجله کې خپره کړه. د دغې کیسې له خپرونه وروسته تولستوي شهرت ته ورسید. او کله یې چې نوي کیسې

من آن مرفک که گفته اند که: - به هر دو پای د راویز آری، د راویز اما، درد ام محبوب د راویز.

مراقبت دي به خرد کی (کود کی): - جراد لنگی، مگر جامه ات می باید باسم (نقره): - ایگانراین جامه نیز که دام بستندی!

به خرد کی (کود کی) باید ... خوا تربیت) گرفتن! تا، زود تر، در کار آید، که شایخ تر، راست شود، بی اشرف! چون، به آتش خشک آید، بعد از آن، د شوار گردد.

شعالي گنده، خروسی رهن را تازانده، تمیز چیست! آن شمال آراست و آن خروسی آرم که هر جا آید، آرم از زمین می برد.

عشق زبان و مردان از که امین در چه در آید! عشق مردان از در چه چشم و عشق زنان از در چه گوش!

سلاج د لیران در که است؟ سلاج د لیران در که است!

انصار سرکشان که ام است؟ انصار سرکشان بد بختی است!

کمال دران است! نیست! آنکه همه لطف باشد، ناقص است. بلکه هم ((لطف)) من باید، وهم، ((قهر))! اگر ... مرا، ولایتی باشد، و حکمی، همه عالم، پت رنگ شدی، شمشیر، نمادی، قهر، نمادی!

آنکه مراد شنام میدهد، خوشم می آید. وانکه تمام میگردد میرجم، زیرا که تنایمی باید که بعد آن، انگار، در نیابند! آخر، منافق، بد تراست.

همان سزای تورمانده که شوار کرده، پیسی. آن که امین زهر است که از همه شهرین تراست! آن زهر را بپوشی است که از همه شهرین تراست.

آن که امین درخت است که چون نشاند میبسته میروید! آن درخت چمن است که چون نشاندی شایخ در شایخ دهنده و پیوسته بروید.

آن که امین گزنده است که از همه گز تر است! آن گزنده زبان است که از همه گز تر است!

فلان خطا کرد و فلان خطا کرد! و نگاه او را دیدی می (که خود خطا کردی وقت نما می او نمود می - سر فریاد اختی گفتی: - فرزند! تازیانه می زنی! - سیف زنگانی؟! -

سخنانی از شمس (خط سوم)

او چه باشد که فخر از یی را بند گوید! او (فخر از یی) تیزد هد، مبالغه میکنند که: - فلان کس، همه لطف است! لطف محراب است!

است که هفت نشود، و آن هفت هفت احترام است که هفت نشود، و آن هفت هفت هفت است که نه نشود، و آن نه، نه نلت است که ده نشود.

آن چهار چیز که ام است که اندکش را نیز شوق ناچیز نشود! آن چهار چیز است که آتش است، دم بیماری است، دم رام - است و چهارم دشمن.

آن سه چیز که ام است که همان چیز تویار دد که تویار ادهی! آن چیز نیست که ام است که همان آواز بتود هد که تویار و داده یی، دم زمین است که همان دانه بتود هد که تویار و افشاند، بی و دم زمانه است که

چون خود را به دست آوردی، خوش می رو! اگر کسی د یگرو یا بی، دست به گردن او، در آوری! و اگر کسی د یگرو یا بی، دست به گردن خویش، در آوری!

د ریازو، د پیکران، یاد کرد ها، نقد ها، ستایش ها ... د رسخن شیخ محمد لمجسی - الدین عربی! این بسیار آمدی!

آن یک چیست که دو نشود و آن دو که ام است که سه نشود، آن سه چیست که چهار نشود و آن چهار چیست که پنج نشود و آن پنج چیست که شش نشود و آن شش چیست که هفت نشود و آن هفت چیست که هشت نشود و آن هشت چیست که نه نشود و آن نه چیست که ده نشود!

جواب: آن یک از یزد است که دو نشود و آن دو، دو جهان است که سه نشود، و آن سه، سه روان است که چهار نشود، و آن چهار، چهار آتش است که پنج نشود و آن پنج، پنج حس است که شش نشود و آن شش، شش جهت

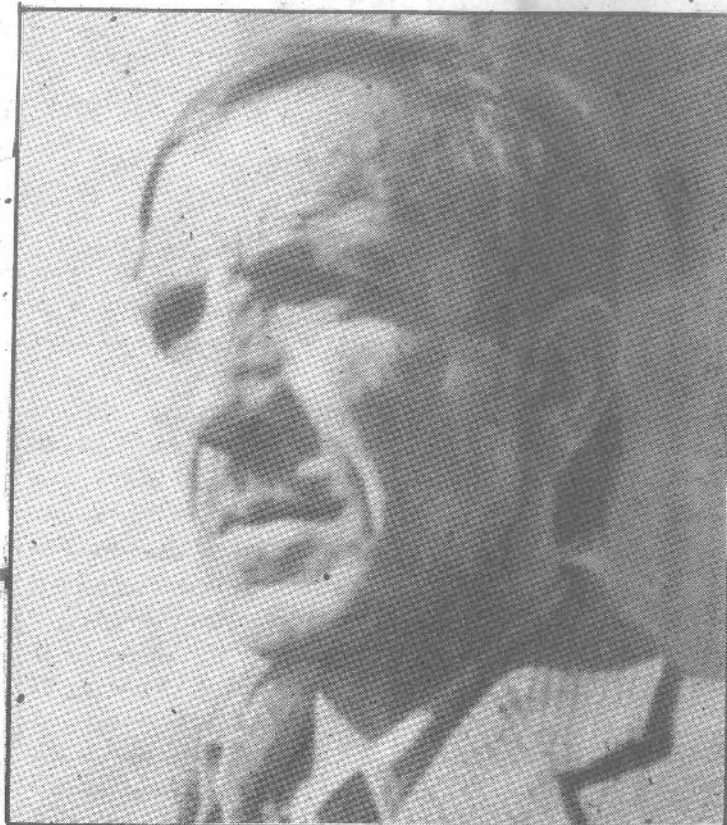
د ریازو، انسان: بزرگی ها، زبونی ها، و تنهایی های او ... نگویم، خدا شوی! کفر نگویم! آخر اقسام نامیات (گیاهان) و حیوانات، و جمادات، و لطافات جو قلند! این همه در آدم است! و آنچه در آدم است! در این هانیست!

همه را، د رخود بینی: از موس و عیس و ابراهیم و نوح و آدم و حوا، آسیه و خندروالیاس، و ((نورون)) و ((نورود)) ... تو عالم بیکرانی! چه جای زمین ها و آسمانها!!

چیت آن؟ چنین است!

تولید میکند

نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد میاید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی را که در عمل پیاده کرده ام قرار می‌دهم است:

۱- چپرکت دزد بگسر:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صدا می‌آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتوماتیک می‌گرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان می‌گذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا می‌زد: (برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده ۲۰)) این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۵۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولسی تاپرات ساختم. این گولی‌های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که میداشت - جلوگیری میکرد. این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتورهای ((بنز)) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نفع خود کمپنی نه به نفع کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوستان، جبال‌الوزست‌ها جهت تعیین اندازه ساحات زمین و سایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می‌شود ((۱۱۰)) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پایی نصب می‌شود. وقتی نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می‌دهد.

۴- آبجوش‌های آلتاپسی:

این آبجوش‌ها که به وزن باریک و تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورهای مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش‌ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰-۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می‌آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه‌های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کمپنی امریکا آنرا به نام مخترع امریکایی ((رابرت میشل)) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پیاده اعتراض کردم و ادعا نمودم که این اختراع باید به نفع افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف‌ها، جالب اینست همین حالام که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نفع‌های بین‌المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنیم.

۵- بخاری تپسی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می‌شود. برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری‌ها در ده که در یک شبانه روز صرف ((۲)) افغانی صرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساخته که صرف ((۴۰)) پوله قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته‌ام. این رادیو مردم به قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می‌رسانم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال‌های بعدی به اقسام مختلف در کشورهای دیگر تولید و تکثیر گردید - اما نه به نفع افغانستان.

۷- گویه بند برلسی:

این گویه بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می‌نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته‌ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت می‌پردازد و در مدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می‌سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می‌ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

کوکشت را کباب می‌کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می‌شود. در پیوسته گروپ‌ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود ((۱۵۰)) درجه سانتیگراد حرارت تولید می‌کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می‌تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز می‌کند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سرب راه دارالامان به ارتفاع ((۲)) متری پرواز کرده صد ها متر پیش‌رفته‌ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبان طعام یا میزبان گداشته می‌شود و از طرف دیگر در بیلوی نام غذاها، سوخ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبان سوخ همان غذا را تقاضا می‌دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا با میزبان مشتری روشن می‌شود و آشپز می‌داند مشتری چه نوع نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایله دیزلی:

این پایله در ظرف یک ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می‌آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید

بقیه از صفحه (۹۱)

شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریکها بسیار خاک بادی شود .
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیلولت هر صبح و عصر پرواز میکرد و بعد از آبیاری تمام جاده های داخل فابریک دوباره به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسپاک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پاها را حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کردن جلوهگری میکند . بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر دانش های برقی نان پلری را که در کارخانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واژه های که توسط انجمن آنتاب ایجاد کرد :

۱۹- بخاری دیزلی مولد برقی :

این اختراع را در سال های قبل از این ساخته ام . اما من با نصب دولت اضانی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار اندازد .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دام که از سال ۱۹۰۰ آن می گذم زیرا سخن را طولانی می سازد .

- شافللی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .
- بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات پولی را در اختیار بگذرانند (البته با در نظر داشت این که نفس آن از خودشان) این اختراعات را آماده تولید دام :

- ۱- رادیو که توسط انجمن آنتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیلول های بیکار به آهن چادز .
- ۴- منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختسه می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی خود وضع صحی صد هارمیس شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آنتاب با طول موج وضامت معین آن ، جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند و هوش ۲۰ نفر کار می دهد .

۸- موتور پلری :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور تگران می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در جای مخصوص که در چوکی نصب است ببیند از . اگر پول را تحویل نکرده ، موتور به طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید (نفری که در چوکی (۸) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولت را

تحویل کن) اگر یازم شخص پول را نداده همینکه موتور به ایستگاه بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف را محکم میگرد و این بار تا که پول گزیده و جریمه اش را بریزد از او راه نمی کند .
این موتور از خاصیت که در چوکی نشسته نباشند پول نمی گیرد .

۹- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که سیلاب به وقوع پیوست آله های اهالی را باروشن کردن چراغ ها و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگرش اینست که تثبیت می کند آسپاک خطرناک است و خانه هارا ویران کرده می تواند یا خیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا می آید که :

(مثال) رها کنید که سیل آمد ، منازل را رها کنید که سیل آمد .

۱۰- مهم انوساک :

این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد .

۱۱- در پهلوی اینها ، من میتوانم از بیخ ، آتش تولید کنم .

جواب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟

- بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتم به یک منطقه که خشتان کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالح جیولریک .

هوایی سرد بود ، خوری که آب را کاملاً یخ زده بود .

در آن حالت دم شد سگرت بکشم

آیا شما به سگرت عادت دارید ؟

- متأسفانه بلی .

- خوب ، ادامه دهید .

- گفتم دم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیبم بردم متوجه شدم گوگرد را فراموش کرده ام .

حیران ماندم چطور کم ، دفعتاً متوجه شدم که تابش آفتاب بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب تراش نموده صیقل دادم .

وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن کردم . بدین ترتیب از بیخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .

در این تجربه باید روی یخ واقطرات آب نگیرد و شفاف باشد .

دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از یخ را ذوب می کند .

من فکری کم این کده یخ در محراق حرارتی خود در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .

- درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟

- من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب من آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی با من به جویوش می برد اختراعاتم را هدایت میداد که فردا دست به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم یک اختراع جدید ایجاد میشد .

- آیا این شخص در زنده کی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته ؟

- نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .

- آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟

- آخرین اختراعم یا لونی است که به وسیله انرژی آنتاب پیروز می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه

۸۰- ۹۰ متری رسید :

این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع بگیرد .

- نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آنتاب راه کیهان را در پیش میگیرد ؟

- شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم صرف شیفته نامها نباشید بگویند به ارزش کارها توجه کنید .

- برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟

- آینده های ما به جایی همین اکنون دو ساله دیگر در چشم راج خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هواناسان ساحه مهناطیسی خاص دارد و از جانی امواج را در یوتلونیزون به وسیله جنبش قوه حرکت نموده توسط دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم امسال

بدان انرژی رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در پیرو و تلونیزون منزلش به طور اتومات - خاموش و یا روشن شود .

دوم آنکه فکری کم نباتات برای نمو نمودن خود به انرژی آنتاب با طول موج خاصی ضرورت دارند . با این اندیشه می توان طول موج لامپ هرنیات را از آنتاب جدا کرد ((کاملاً امکان پذیر است)) و بر روی همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله میتوان نباتات را خیلی وقت تراز میعاد طبیعی آن به ثمر رساند و از آن حاصل گرفت .

- تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟

- هر چند تمام زنده گی کم گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتیم ، هر چه سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .

خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری کمس سال ۱۳۶۲ بود) خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شامل کارش و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .

هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .

از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اتا هلی شمس به حیث پروژه شوی .

از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این توهین نیست ؟ من می خواهم اختراعاتم را عملی سازم ایستاه حیث برزه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار المانی .
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد ، لبخند تلخی زده گفت : ببخشید ، شمارا جگر خون ساختم .

- خواهش میکنم . شافللی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور هم سفر کرده اید ، بگویند به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟

- بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم در شهر تهران به حیث یک کارگر هادی در یک فابریک بزرگ شخصی شامل کارشدم .

در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله دور به شانه نقل می دهند .

باشی مربوطه را گفتم که چرا توسط کرین انجام نمی دهید ؟ او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست مواد را انتقال بدیم .

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .

باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .

رئیس که او را به نام (علی آغا) یاد میکردند مرا به دفترش خواست . وقتی به سرو وضع نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست مکتب نخواهد ام . اوادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .

برای من گفت : علی آغا ، ایلام خنده کن زیرا ما مردم افغانستان به کس اجازه نمی دهیم که به بیگانه اعتماد کند .

ترمیم کم اجازه بدید به رفیران لطف خنده نکند .

رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت :

« احلاله شما حاضرید من حرفی ندم .

بفرمایید صدیق آغا ، کارتانرا آغاز کنید . تمام امکانات فابریک در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگویند تا ماده تمیم .

با گرفتن چند کارگر بولدنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرش هاسا مشوره داده بودند که قطعاً قابل ترمیم نیست .

این کرین را که مدت (۵) سال غیر قابل استفاده مانده بود فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .

کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین برداخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با ای این کرین ادامه بدیم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون (کرین کار) خود ش مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .

تمام رهبری و پرسونل فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند و چشمه دید شانرا نمی توانستند باور کنند .

بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :

صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که به اختراعات خود دوام بدی .

خبر این کار در شهر بیچید .

روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه (۹۱)

اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه (۱۷)

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -
 نت سنگ امر بولیس اقامتگاه -
 صدراعظم شروع به نوکریالی کرد
 همه چیز مطابق پلان پیش میروند
 بیانت سنگ باید از طرف شیب
 نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -
 ستاده شده و باور میکند که گویا
 خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب
 می آید و حاضر میشود با بیانت
 سنگ نوکریوالی خود را تبدیل کند
 بیانت سنگ کارابین اتومات خود
 را آماده ساخته و در جایی معین
 کنار جاده هم کم عرضی مسافتی که
 اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات
 وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -
 سنگ امر نوکریوال همه چیز را به
 صورت درست محاسبه نموده بود
 و حتی پروگرام صبحانه اند را -
 گاندی را نیز قبلاً مورد توجه
 قرار داده بود . کارها طبق پلان
 که آنها یکشنبه قبل برای دفعه
 آخر بررسی کرده بودند پیش میروند
 فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی
 است که بخاطر مذهب خود برای
 هر نوع قربانی آماده است .
 بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -
 اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد
 سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه
 کرشناد در هلی موقعیت دارد -
 میرد و آخرین سوگند خود را به
 خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به
 معبد طلایی اهانت نموده اند

میخورند . کیخارسنگ نیز با آنها
 بود و از نیز سک پاینده است که
 برای آنها چنین گفته بود :
 ((برادرها ! هم کیشان کد دولت
 انهارا بنام افراطیون یاد میکند
 مثل حیوانات وحشی از معبد
 طلایی کشیده شدند و میگویند
 که دولت مذهب مارتو هیمن
 کرده است . این را باور کنید . -
 اند راگندی بالایی یگانگی
 معبد مذہبی ماتجاوز نمود . آیا
 این سنگری نسبت به سکها -
 نیست ؟ اند راگندی باید بمیرد))
 با بیاد آوردن این گفتار کیخار -
 سنگ بیانت دست راست خود را
 به ماشه تفنگچه نزدیک میسازد .
 در روزه خانه نشیمن باز میشود
 و اند راگندی از اتاق می برآید
 گامی میگذارد . بعداً می ایستد
 آفتاب بیرحمانه می تابید . به
 عقب وی رامین دایال محافظ
 شخصی وی برون می آید . -
 ستفانت سنگ همه انهارا از ساحه
 ۱۰۰ امتری میبیند و با خود می
 اند پشه : امید است که رامین
 دایال در پیشروی گاندی حرکت
 نکند تا هدف پنهان نشود . مگر
 امکان دارد که گاندی لباس زرهی
 به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین
 حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟
 غیر ممکن است ، اند راگندی نیمه
 راه رامین در خانه را میبمورد و -
 همینکه نزدیک ستفانت قرار میگیرد

نیم میبند . ستفانت سنگ به
 طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه و
 ۱۰ دقیقه است . در همین وقت
 بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته
 پنج بار بالای اند راگندی فیر
 میکند ((شما چه میکنید !!)) گاندی
 فریاد برآورده به جهت راست به
 زمین خورد مگر کلمات او را صد
 کارابین اتومات چه ساخت . -
 ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که
 قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و
 سلاح دست داشته خود را می -
 اندازد . در همین وقت محافظین
 اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در
 آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان
 میدهد که در نتیجه زخم میرد ارد و
 هردوی آنها را دستگیر مینمایند . -
 دکتر شخصی صدراعظم خود را به
 محل حادثه رسانیده بعد از شمار
 نمودن نضار و شروع به مالش نمودن
 جسم وی میکند . از خانه نشیمن
 سونیا خانم را جیف گاندی خود را
 به محل میسازد . جسد برخون -
 اند راگندی را به قصد شفاخانه در
 سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر
 با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه
 به انستیتوت علمی طیب هند وستان
 میرساند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -
 دقیقه سونیا بار جیف گاندی که در
 بمبئی بود از طریق تلفون تماس
 میگیرد . همچنان بوزارت خارجه
 اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال
 سنگه که در خان بود به کشور باز
 گردند ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه
 جراح در اتاق عملیات که در منزل
 سم انستیتوت قرار داشت -
 اولین مرمی را از جسم صدراعظم
 بیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .
 ابرات تفنص مصنوعی را فعال
 و انتقال خون را در بدن آغاز -
 کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از
 ظهر را در بوی هند اخبار سو -
 قصد به جان اند راگندی را بخش
 نمود . نطق گفت که اند راگندی
 در حالت کوما قرار دارد . و بالا -
 خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ
 کلینیکی فرارسید . اکثرها هنوز هم
 یکم ساعت بالای جسم اند را -
 گاندی که زنده گی اش را وقف
 مبارزه برای جهان بهتر و صلح
 خطر جنگ در روی و به خاطر یک
 هند متحد ، نیرومند و مستقل
 ساخته بود کوشش کردند تا باشد
 که دوباره به هوش بیاید اما خانم
 گاندی به خواب ابدی فرو
 رفته بود .

از مطالب ارسالی شما

انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد .
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلائی حدایی نا پذیر میمانند .
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسادت ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پیراحتی از تمام زنده گی گذشته و آنرا به طرف مقابل هدیه دهند .

ارسالی روزلا ((سیاس))
 و شکیبا ((زارغ))

نگاهها و اندیشه ها

میگویند :
 مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است مرد میانسال که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

ارسالی نغمه رحیمی زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عوادت
- ۳- زن شیک پوش - الکترونیک صمیمه
- ۴- زن حریص - نیارزند یهای عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله !
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخوار - صفحه ترجمه و تسلیم
- ۸- زن پیر - صفحه نگاه
- ۹- دختر جوان وزینا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته !

ارسالی مونس تنها

که ماشوم پیه اوبوکی ...

د (۲۳) مخ پاتی



د لومړيو وړوڅرخه دغه خپروکونډی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او اوداتو په تمرکز او هماهنگی ټول چاپیریال چی د یو سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه هغه چی تراوسه نه ده عملی شوی اوبه د یو ټول نن ورځ تی خوره ماشومان هم کولی شی لاسیو روغی . خود نوي زیزیدلی ماشوم د لاسیو روغی پیرا بل مونه لا تراوسه ناحله پاتی د یو دلته په د یو برخه کی داسی سوال را منځته کیزی چی که ماشوم نه یواځی د اچی وروسته له زیزیدنی یی له اوبوسره عادت شی ؛ بلکس کدغه ماشوم په اوبوکی ویزول شی . اوسد لاسه لمیوسند (مور) یعنی بل سمندري محیط ته د وچی پرمخای ورگډشی . څه به پینشی . اوبه څه شی باند یی به زیومه شوی انزوي اوقوه مصرف شی . څرنکه به دغه د بحرکونډی . په داسی حال کس چی د هغی ټول باند پنی کوزار اوسری سره منځمخامخ کیزی د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی تاتوی په خریدی د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۳-۴- محلی اقتصادي د یو څرنکه وده اورتکامل وکړی . څرنکه د یو چی ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه د یو اود د یو له باره خونموړی مورته بنکاردی چی بحان اوبوته ورسوي . مگر زیزیدنه د یو یو بنغی اود یو یو مورله باره یوسخت اودردونکی حالت د یو د زیزیدنی ساینکسوجیکي بروسه په اوبواوهغه هم په بحرکی د ویری سره کوم چی د خمشیو موجوداتو په وجود کی بحای لري نه مخامخ کیزی . گڼ شمیر تجربی شتدي . کله چی یی هغه موجودات . کوم چی په جدي توگه د وچی د ژوندانه د طرزله مخی خپل ژوند پرمخ بیایی . په جهري توگه اوبوته ورگډیدو ته اړ وپستل شوي د یو خپل ژوند لاسه ورکړی . هغه ټولونکی حیوانات که چیرته په جبري توگه په اوبوکی غوړته شوي وي اوبیاچی ته راوکښل شی . پوړ محل لیدل شوي چی راټولونکی نمل یی تغیرخوړلی د یو د نمونی په توگه که چرگه اویافیل مرغیسه جبري توگه په اوبوکی ومنډل شی . د هگیو د اچولو توانی د لاسه ورکوي .

د عصایو ضعف . روحی خپ پرتیا . د مافی ناروغی . مرینه . د اټول د طبیعت د منځ شوي اوترلسی شوي چاپیریال څخه د سرغړونی نتیجه ده . او سره له د یو چی دغه بند یز یو خاص محافظ شوي خصوصیت . چی د بحر په خلاف د یو لري .

سره د د یو چی د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یونه جوړیدونکی خصوصیت لري . خود د یو سره سره هم دوه کاله د مخه د توری بحیری په غار د اناپ استراحتی بنارگونی ته نژدی یولر ازموینی او تجزی (په بحیره کی نویزیزیدلی ماشومان اود له لفتیوسره د د وپار یکی) تر عنوان لاند یی ترسره شوي .

ولی د د لفتیو موجودیت کی د میند وویره د خپلواک و نویه هکله له منځه یی . حیوانومیند و پرته له هر ټول تیاری نه د خپلوتی خوړو ماشومانوسره د د لفتیوسره خوابه خوا لاسیو هله . همد اخیر کوچنیانو هم پرته له میند و په پاوه زړ غوتی

خوړی اولامبووی وهله . په د یو هم برسیره . شی خوره . میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبوکی د لفتیو موجودیت کی بیدیدل . د هغوی خوب آرام او ژور ټول عالمان په یوه نظرا عقیده را و د یو چی د د لفتیو بیولوژیکي میدان د بحري نضا په مخه کس د هر ټول خطرا احساس له منځه وړی .

ولی تراوسه پوري دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبخپله یعنی لویان حتی ولی نن ورځ د سپیو یعنی پارلری . په داسی حال کی چی ککی ماشومان له هغوی یعنی هغی پارناحسا سوی . بیایی دغه انکیرنه چی د کوچنیانو په غوړ وونکی وایی چی د سپی او همد اخیر د لفتیوسره یوځای د یمن نشی کولی ووسیزی ماد یو دوه اونیزی نجلی کاتیله سره د اوبولاندی غوتی وهلی . چی د معمول په خرید وود لفتیو هم زموږ ترڅنگ لاسیو هله . سوز ته اوسد اوبه عادی او معمولی خبره ده . دغه ټکی ایگر چارلو فسکی څرگند کړ . اوبخپلو خبرو ته یی داسی دوام ورکړی . په د یو خاطر موز یوه اول ته هغی ټول پاملرنه نه راوړله . اوزه داسی فکرکوم . هغه کوچنیان چی د زیزید وروسته سد لاسه په اوبوکی واقع شی د لویانو په نسبت یی د هوا و تنفس پرته په اوبوکی د ننه د زغم اوقامت توانایی خوچنده زیاتیه ده . خو په هر صورت مائل هغه شپیه او لحظه کله چی کوچنی د ساه کښلو له باره د اوبو څخه وتلوته اړ کیزی احساس کړی . دا خبرتجارب لو ازموینی دوه لسیزی د یو چی ترسره کیزی د اعمل هم زه یو . هیدم چی کله لازمه ده چی د نجلی سره د اوبوله تله راوغو .

ټول هغه څه چی وروسته پینشی شول . د سترگو په رپکی تیر شول د لفتیو په موز باند یو خپلو ټولو حرکاتو په هماهنگی سره برید وکړ چی یی کله ناکله هغوی و بیایی هغوی زه د کاتیله احساسی

البته نه په تجاوزکارانه ټول بلکی په احساساتی او عاطفوي ټول تمکه کړم . یوه په د یو په بیره سره کوچنی د اوبوسره پوري وا هغه مگر د لفتیو په د یو نه پوهیدل چی زه بل څه غواړم وکړم .

- بیایی د د لفتیوله باره د اوبه تل کی د ماشوم سره لوبه په زړه پوري نه وه . د چارکونکی احساسی پوښتنه وشوه .

- بیایی همداسی وی . خود اهو انسانی منطق اوتلسل د یو او هغوی خود لفتیو د یو .

- او که نابیره هغوی د کوچنی نه د کوم پاراوخطرد احساس خبر خپو کړی .

- د اوه د امکان نه لیری نده . او که داسی څه پینشی هغوی خوږوز د ماشومانوسره نژدی .

ار یکی لري چی موز لویان د غو اړ پکو د لید یعنی محرم یو اونشو کولی هغه وویو . په توره بحیره کی ازموینی بل هدف هم لاره : نه یواځی د اچی ماشومان باید د اوبوله چاپیریال اود لفتیوسره عادت اراشنایی پیدا کړی بلکس باید بخپله میند و ته د آرام او پاوه زړه زمینه مساعده شی او هغوی په د یو باند یی پوري شی چی د چاپیریال په مخکښی هر ټول بار د له منځه وړ لوړدی . او که په رښتیا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه وخت بله تجربه هم ممکنه ده . کومه چی تراوسه پوري په نړی کی نهوه ترسره شوي . او هغه د کوچنی زیزیدنه په اوبوکی د د لفتیو څواکی ده .

رښتیا ده . چی نن ورځ د د یو تصور پیرکان د یو چی څرنکه به ارگانیم د هغو شرایطو لاندی . کله چی یو کوچنی په نړی کی د یوه بحري چاپیریال (مور) یعنی بل بحري چاپیریال ته وپوري وی . وده اورتکامل وکړی . په د یو برسیره د د یو تصور او ټکل هم گران دی . چی په خپله انسان د یو وکولی شی په داسی هلو ځلو لاس پوري کړی چی په نتیجه کی بخپله خپل بد لون او تحول کی تغییراوی .

افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات را به نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

رادر هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات دلجسپ در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدیدورند اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلجسپ - است بد آنیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان دو چند ایالات - متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشورهای های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین برمی آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با آنکه ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی

کمی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آمار ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. درد نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه جعل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استلال - میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و دو گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند. ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰ یونت گرام در - موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: باسرویی بیش از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دنمارک نشان داد که ۴۰٪ پسر ها و نیم دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت - سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

درد دل میباید که پیشی

اوبعد از يك مکت کوتاه ، شمرده میگردد : بعقیده من يك هنرمند باید از عسقی دل راحساس آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند . شانس من در این محدوده استفاده نغاده های اسیبیل وموزون رفض های کلاسیک درتشکیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت وزشت معنای افاده و مطلب خاصی را می رساند که رقاصه باید آنرا به دهد بدین ترتیب درتشکیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید . من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که نویسی برانتمین می نماید . - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما - ننده کان مجله تهیه نمایم . روزی این ملاحظه چرخش رحبت من روزی دو هنر پیشه بیشتر متکی است یکی ((امیتا هچن)) که در فلم ((شهنشاه)) و دیگری سرنی ((ونود کهنه)) که با او در فلم های ((سیت میو حینتسی)) و ((هم گل)) همبازی بودید ، لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندری صحبت کنید : میباید گفت : ((امیتا)) هنرمند چیره دست و توانا است . کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است . در فلم ((شهنشاه)) همه روز در ((سیت فلم)) برایم گذرسته من آورد و میگفت : امیدوار است کار من مشورت ما چون گل ها لایب و خوش رایحه باشد . خونبختانه این آرزو برآورده شد و ((شهنشاه)) یکی از فلم های بر سر صحنه ایون آفرار برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و سورا

برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس
د قیق میشود انگارک رون آنرا
میکاون، میخواهد بداند، ایسن
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان
است ازکی است، چه شده امروز
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -
این عکس در دل او غوغایی برآورد
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن
میکوید و او به سوی خود نرامیخوا-
ند. ایکنس هرگز به این تمثال
بیجان نمی اندیشید. مثلیکه
سرنوشتش او را به سوی خود فرا
میخواند، اگر امید انست که این
عکس از یاد او ران مارا موج زند هگی
می بیچید، اگر امید انست که
این عکس او را در بحر بیکران زند هگی
به سوی گرداب میبرد، شایید
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه
سود که هیچکس طومار سرنوشت
خود را باز نکرده است و نمیتواند
که باز کند، و میناهم چنین بود و -
ناخود آگاه به سوی سرنوشت نوم
خوین کشانیده می شد. در عالم
خیال به این عکس می اندیشید که
ناگاه مدای مادرش او را به خود
میآورد:

- چی میکنی دخترم، به فکر
چی هستی؟
- هجی مادر!
مادر این عکس از کیست؟
ایکش که نمی برسید، و مادر
به جای پاسخ به سوی مینانگاه
میکند که چرا با این همه گد است
سالها، امروز به فکراین عکس
افتاده است. مینانگرا میکند:

- چرا مادر نمیکوی که این عکس
از کیست؟

مینارک و باره به خانه می آورند
و آرامش گذشته را بازمی یابند.
اما خاطره آنروزهای سخت را -
فراموش نمیکند. انسان همیشه
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین
و بدترین را. ماه هاسیری میشود
و مینانگدشت زمان رشد میکند به
کارهای خانه میزد از دست
مادر رساسبک میکند، یک روز که
خانه را جاروب میکرد، ماما یسن
به خانه میآید و باعالمی از خوشحالی
میکوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان
شده، حالا میتواند، خانه را هم
جاروب کند.

مینا یادیدن ماما یسن جاروب را
رها میکند و به سوین میروند، ماما یسن
گونه های او را میبوسد و یاد دست
خرمن موهای این رانوازی داده -
میکوید:

- چه طور است دخترم - الا آرام
هستی؟
- بلی ماما جان...
مینا وقتی که ماما یسن میروند در -
اندیشه میشود که چرا همیشه او را
دخترم خطاب میکند؟ چرا وقتی
مرا میبوسد چشمانش برانک میشود
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش
میدهد؟ و چرا های دیگر دهنش
را برمیگردد، میخواهد به این چرا
های خود پاسخ بیابد، یک روز
که در خانه تنها نشسته است، به
عکس گرد گرفته روی دیوار میسی
اندیشد، او در این مدت به ایسن
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از
کناران بانگاه های سرسری میگدشت
اما چه سد که یکبار به فکرایسن

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تیباکو
بوجود میآورند.

احصائیه های ثبت شده در -
مورد افزایش وقایع سرطان رسیدر
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان
داده که این افزایش با ایجاد شهر
ها متوازن بوده و همین موضوع
در مناطق دهاتی با نفوس پراکنده
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً
افزایش در معتادین سگرت را -
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر
های خورد و مناطق دهاتی
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشقایی
مخاطبی برای پاک کردن خود ش
جلوگیری نموده و بدین لحاظ
رابطه بسیار نزدیک بین مواد
کیمیاوی مولد سرطان و عشقایی
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت
که سرطان ربه در میان افراد یک
به سگرت عادت ندارند - و لسو
اینکه نادر هم است نیز وجود
داشته، نشاندهنده این امر
است که عوامل سببی دیگری که
تا اندازه ای مجهول اند در سروز
سرطان بی تا تاثیر میباشند مانند
مربکات آرسینک و... اکثر مواد
صنعتی و تولیدی مولد سرطان
شامل این کته گوری بوده که این
خود مراتب خطرناکتر است
زیراتاً تیرات سوآن برای سالهای
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال
مکتب رودرسیاری از کشورها
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نوروگ
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت
بوضاحت نشان داده شد که
تبلیغات چندان موثر نبوده
و ازلا بلای ارزایی های بعدی
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -
ارتباط به درک این نظر که
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ربه
عامل بس مهمی بوده، چندان
ارتقا نکرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام
بد یافته همانا تحریک افکار عامه
بود علیه جوانانیکه به سگرت بنه
می بردند. کمیته مسئول برگزاری -
این کامپاین تبلیغاتی را بروداد
که تبلیغات طویل المدت در زمینه
سازمان داده شود و اطلاعات
همیشگی و دایمی در مورد برای
کودکان مکتب روونسل جوان فراهم
گردد.

در لابراتوارهای مختلف
در سراسر جهان دانشمندان
مصرف این امراندا تبصورتا هنر
یا بر طرف ساختن مواد مضره
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و نه همراه کنند و انحراف
دهنده باشند. فلم های یاد آگده
از طالب اخلاق نوم با کیفیت
هنری باشند. روی عرفت فلسف
های را که این او شریز کار دارند
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی
بوده و به جهات آموزشی و انتهای
ان توجه خاصی مبذول شده است
سپس لیخندی زده آماده کرد
فکر میکم از (گوه سرب) بیشتر
از این نشاید امید است و بری
های اب شده نتواند اب هان تاربت
ماجرای جوانان در محیطات مسارا
سستشوند.

در سگرتی موفقیت نشانده
در خصوص (ز نود گهنسه)
این هنرمند انسان نهایت شریف
باک دل و وسیع الصدر است.
یا همکاران خود توجه و دل سوزی
داشته برای بهتر شدن کارهای
شان مسوره های دوستانه خود را
مبادیه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.
(میدانگی) در برابر آخرین
سوآن این مباحثه در خصوص تهیه
فلم های آموزنده و انتباه دهندده
چنین توسیح کرد:

سینما نه سکن مدرسه را باید



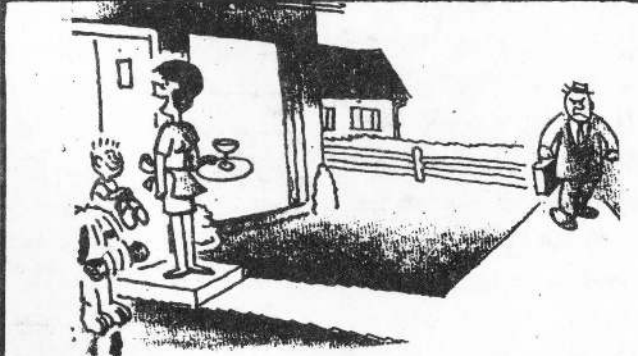
خانم! شما تا هلید؟
تعداد خوبی، من هم تا هلم.
بنا برین من بینید که با برار هم
ساخته شده ام!

نمونه اخلاق

بدره:
به کدام سینما میخواستی
بروی؟
پسر ۱۲ ساله:
بدره شما نمیخورد، فلمش
سکسی است.
ارسالی: حسینا

بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی برالست
وکوب نموده بود گفت:
شعاباید یکی ازین دو محازات
را قبول کنید، یا اینکه یک سال
مکمل باخشیوی تان زنده می کنید
و یا...
هنوز حرف خارنوال تمام
نشده بود که مرد فریاد کشید:
اهدام، اهدام - من اهدام
را قبول دام.
فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده
باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم
میشه که خیلی خوشحال است!

نقال و شهور

دریک صفا یک شکر لایبی
ریک شاکرد تخیل بود
در شروع امتحان - الان
شاکرد تخیل به لایبی گفت:
مردا برایم نقل بدی
شاکرد لایبی گفت:
خوب، پس هر چه من گفتم
تو هم بگو.
روز امتحان فرارسید
معلم از شاکرد لایبی سوال کرد:
- کتاب مادر از کیست؟
- از ماکسم گورکی.
- آمان الله خان در کدام سال
به پادشاهی رسید؟
- در ۱۲۱۷.
- آیا قدیترین سرزمین جهان
تا حال شناخته شده؟
- نخیره، تحقیق درین زمینه
جریان دارد.
وقتی نوبت شاکرد تخیل رسید
معلم پرسید:
- نامت چیست؟
- ماکسم گورکی.
- در کدام سال تولد شده ای؟
- در ۱۲۱۲.
- آیا تو دیوانه هستی؟
- نخیره، تحقیق در زمینه
جریان دارد.
فرستنده: زیلا نسوی



کباب یا شوربا؟

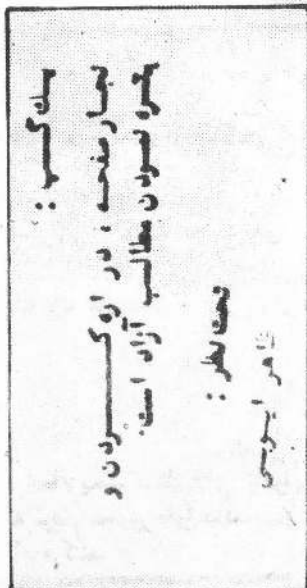
تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن
دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هرنگاه عاقل به نظری آمد.
تفتیش که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید:
چرا شما را اینجا آورده اند؟
دیوانه جواب داد:
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساق دار دوست
دام.
تفتیش با ناراحتی گفت:
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دام.
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده
گفت:
اوه... چقدر خوب، اما نکتید شما آنرا کباب کرده دوست دارید
یا شوربا، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

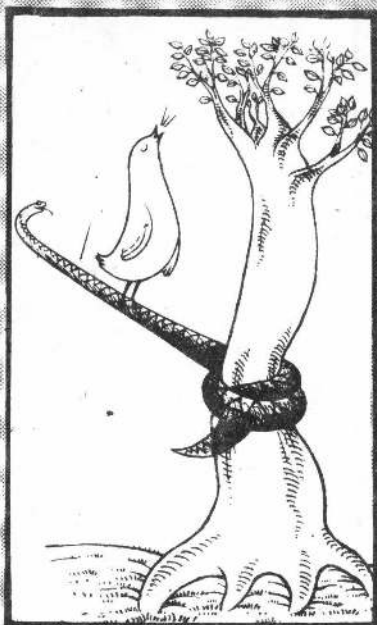


؟-؟

س : میگویند بزگرام های تلخیزون بسیار حالب شده ؟ آیا راست است ؟
 ج : راست میگویند . . . بیجا تلخیزون مارا به نصف قیمت بخور .
 * * *
 س : اگر جانی زنها عقب موترس و از مرد ها بپشروی می شود چه فرق میگرد ؟
 ج : در آن صورت برای موترس های ملی بس ، در بورد بید انمیشد .
 نوشته : عبد الززاق مامون

مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم ام و آنجا ؟ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .
 دوس : ای احق ، اگر من جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



ارسالی : نجیبه (حبیبی)

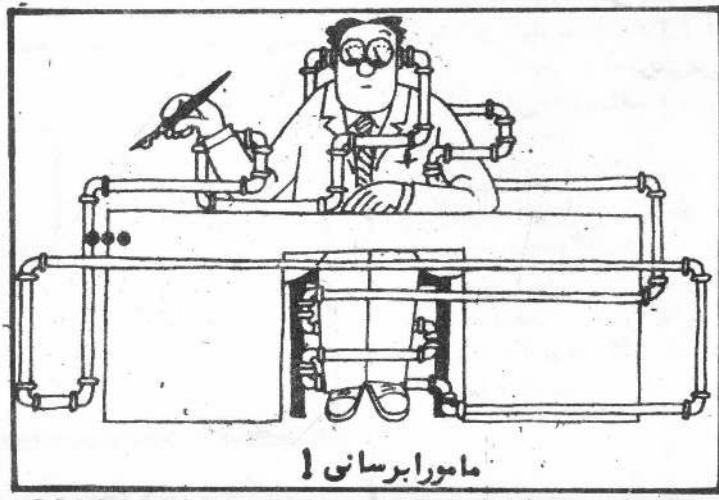
اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود بیادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب باصدای آهسته پرسید : برادرتون فهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا برطرف کرد ؟ جوابش داد ؟ ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالا فهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را برطرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد .
 پیا در جدید مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منصف می کرد آشپزباشی باعلاقندی پرسید پس چرا منصفش کرد ؟

پیا در مجدید در حالیکه بیخ کرد نش را می خارید جواب داد : - بلی خلیفه آشپز (باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منصفش نکرد . بلکه ازین خاطر منصفش کرد که در وقت خواب شدن در رشت دروازه رئیس صاحب خرد پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند .
 نوشته : اسد بدیع

به تکلیف می ساخت .
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را میکشد و ساکت تیلفو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود . و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - «کمسیون است مزاحم نشوید !»
 خلیفه آشپز رفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیا در جدید دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فاز مطبو لانی می کشید آهسته گفت : خلیفه آشپز ؟ اگر تان تیار است کما مورین را از خواب بیدار کنم .

علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدروف پوست کردن کچالو میباز بود نگاه میفتشاندانداخته پرسید : او . . . بچه . . . نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیا در دم دروازه خود چو از کار برطرف کلا جوابش داد ؟
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را



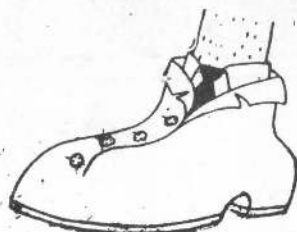
مامور ابرسانی !

باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .
 به فروشنده گفت : موتری برام بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشو تیل مصرف میکند .
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت : نکفتید ، تاشو چایخوری یا نان خوری ؟

ارسالی : هوسی اتصر

نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس
استی اگه کس
نیایی بس بس

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوکان بسوره
تلوارو بسوره
کالا که چوره

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
میری کلینیک
میلرزی جیک جیک
یامیزنی دیک

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
برجون فروشی
نپس یازی گوشی
کالا نیوشی

میثی برهنه
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دکان خباز
نباشی دانواز
بی سروی ساز

یاد آوری

در شماره هفتم مجله ، در -
بخش ((میناتورهای طلایی))
مربوط صفحه ((مربای من))
نوشته به چاپ رسید زیر
عنوان ((معنی چنه کلمه)) که
در آن اسم نویسنده فراموش
شده بود .
اینک یاد آور میشوم که آن -
نوشته را هنگام عزیز مجله ، محتسب
شجاع الدین زکهر حسینی
از ولایت بلخ فرستاده بودند .

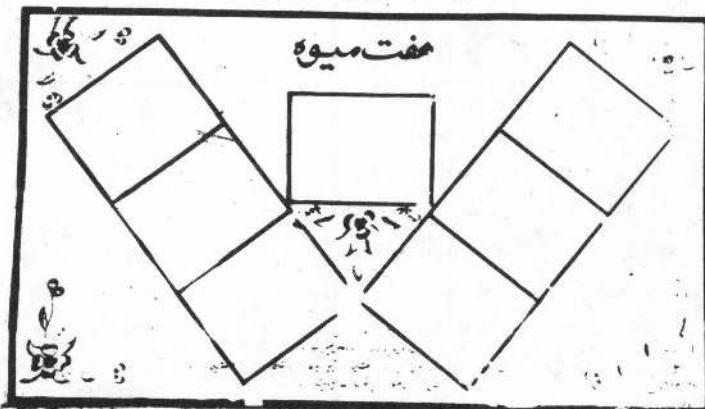
نوبت نداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه

دوسه مثال بود
شرحی ز حال بود
حال ملال بود

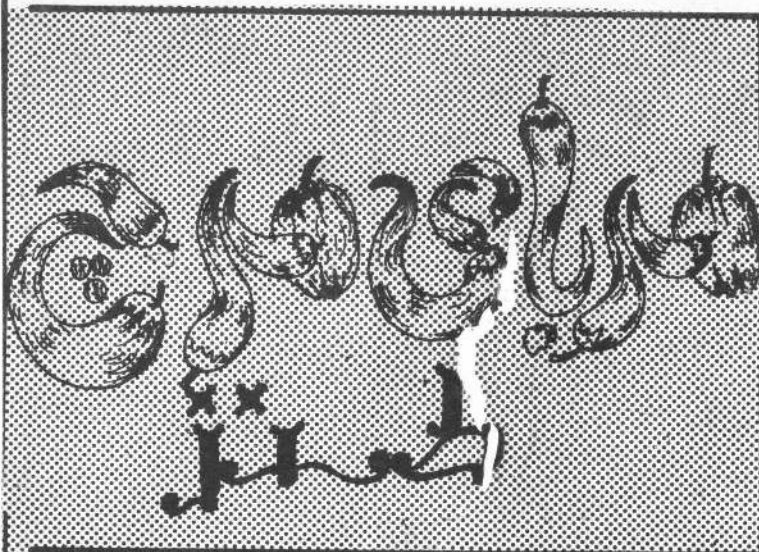
گفتم به طنزی
هرکی بتانه
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان
از نانوائی سرکوجه بگیرد ، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به
جانب گفت :
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری
کنند .

باتعجب پرسیدم :
چرا ، مگر میکروب ها زیاد شده ؟
اواهان حالت اولی جوابداد :
نی بابا ، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوائی
ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود
بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند .

دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می ، در نیمه ای از ناهیش فلسف
سالون سینمای پکن را ترک گفتم ، تکسی را دست داده با همان
حالت برشان پرسیدم :
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه ، نزد یک کلینیک چند
میسری ؟

دریور با قواره حق بجانب جوابداد :
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی .
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم :
بیادرجان ، انصاف خوب چیز اس ، مردم با (۳۰۰) افغانی
گلبار میرن .
دریور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید :
کلینیک خیرخانه ، بخاطر تداری خود میری ؟
تعجب نموده گفتم :

مه مریم نیستم ، اونجه روی کلینیک خانه ماست .
راننده خنده معنی داری کرده گفتم :
ای بابا ، مه فکر کم که البت مریم استی گفتم (۲۰۰) افغانی
حالی بیا بالا شو ، (۸۰) رویه میسرانمت .



پوښه

د شجارت شپږمې

لیلام په اصل کې عربي نوم دی . لکه چې په عربي کې (لیل) شپې ته وايي او (ام) د مورينا لري . لکه : (ام البلاد) يانې د ښارونو مور . چې په دې اساس لیلام عبارت دی د شپې له مور څخه .

که څه هم لیلام په تاریخ وي . خود اچي زار . او استعلاک شوي شيان يکې د مغازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه يې قیمت لږ وي . نو ويلای شو چې لیلام په رښتيا هم د شپې مور ده . او دغه شپه بلورنکو په تاریخ راوستلې ده .



که دا رښتيا وي ...

که دارښتياوي چې په تلویزيون کې د تفریح او هنري خپرونو صزه نه شته . نو په راد يوکې هم دغه ډول خپرونې داوريدونکي په ذوق برابرې نه دي .

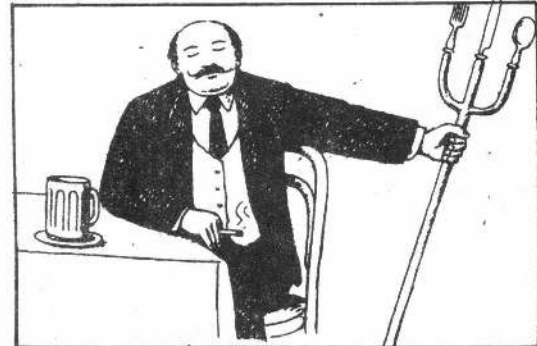
که دارښتياوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريږي . نومجلی هم په سيالی کې ورځنۍ کسې نه دي .

که دارښتياوي چې په سيمينارونو کې ښه خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي - ښتيدلس .

که دارښتياوي چې د ښوونځيو له کتابونو سودا کوي چې جوړيږي . نورسي مکتوبونه هم د بازار له سودا څخه يې برخې نه دي .

که دارښتياوي چې له کتاب بلورنځيو څخه خلک ايس کړم فروشيونه پرېسي . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولې .

که دارښتياوي چې په سينماکانو کې تر ټولو فلمونه لږ چلنږي . نو ويډيوگانو هم د تر ټولو فلمونو د مښه نه ده وهلسی .



هغه او دغه

پوښتنه : داراته ووايه چې کوم ورځنۍ خوک نیکمرغه دي .

بل تن : نیکمرغه هغه خوک دي . چې د تيرکال عمر يې پامختار يې سز کال د ډېر وسکرو تجربه ترلاسه کړې وي .

پوښتنه : نو د ابد مرغه خوک دي .

بل تن : ابد مرغه هغه خوک دي چې په وروستۍ تم اعاي کې ترسرتولو وروسته له ښاري سرويس څخه کښته کيږي .

پوښتنه : وروسته کښته کېدل به به بد بختي پورې څه اړه لري .

بل تن : اړه خود لري چې کهه چيرته سړي د جهلستون له سرويس څخه په وروستۍ تم اعاي کې تر تولو وروسته کښته شي . نو يابه يې دوه دري پوښتي ماتې شي . او يابه بېرته له ښار نه جهلستون ته ورسيزي .

پوښتنه : وروسته د اوس د اويايه چې تالی من چاته ويلي شوي .

بل تن : تالی من هغه خوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رول په يو د رښتون کې پيدا کسري .

پوښتنه : نوک تالی انسان چاته ويلي شو .

بل تن : کم تالی هغه خوک دي چې په ښاري سرويس کې پس بکت نه وي اخستې او د نفتيش له خوا ونيول شي .

تشکيل

تشکيل د تخصص وړو او د تعيناتو د کاکازوي دي . د تشکيل نوم له دوه برخو يانې (تش) او (کيل) څخه جوړ شوي دي .

تش خالی ته وايي اوکيل په گرنه کې د (پوي) د خولې هغې ليکې ته وايي چې د قولې په وخت کې د کښت له باره په پټي کې ايستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه گورنمر واخلي . خود (تش) (کيل) نه د نمر هيله خان غولول دي او پس .



۷۴

دورخپانو توپیر

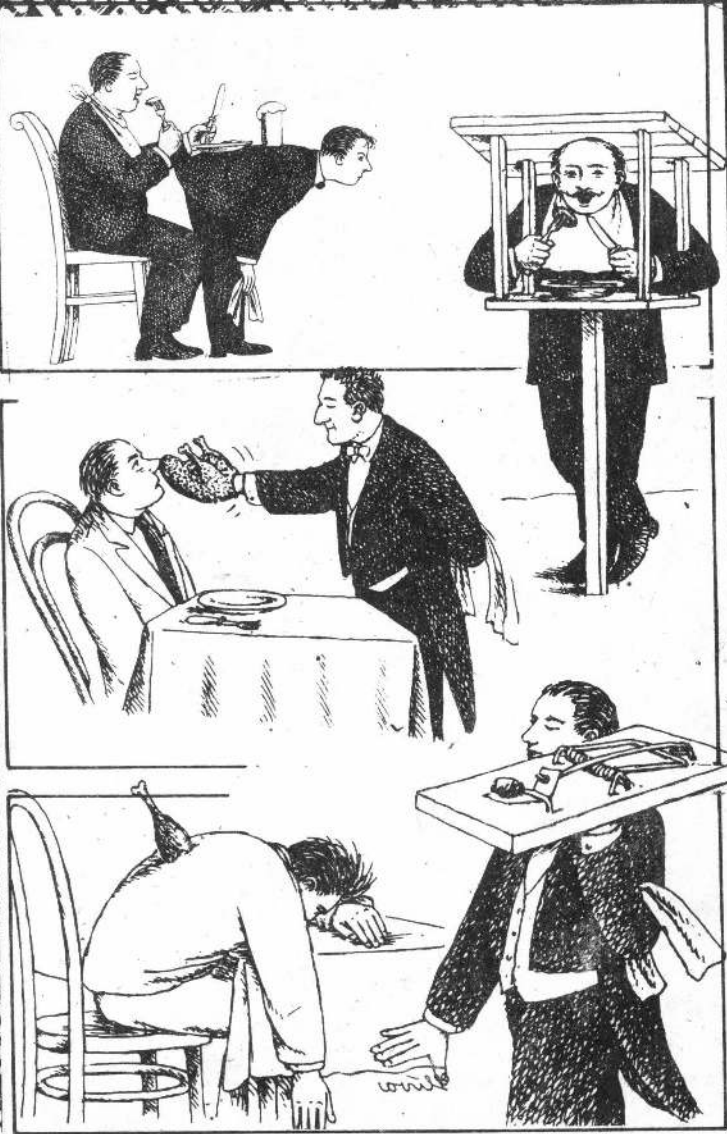
د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه ترسترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولی ورخپانسی کارکوونکی یی په یو ډول له معاش ، اضافی کاري او حق الزحمه څخه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونکی دي .

له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونو کیم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .
له هغی ورغی چی ویستانوشامپوویژندلی . د ویستانوتو ټویدل ډیر شوي دي .
له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .
له هغی ورغی چی د ښاروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .
له هغی ورغی چی د ښارخونه هم اوچت شوي .
له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرچيږي . په ښارکی د هگی پیمه شلو افغانیوته رسیدلی ده .

شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه ((سږي)) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه ((لیک)) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .



له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکن ډول وړاندې کيږي چی دغی لیکنی بانی ته عرض وایی .
خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض مخینی کج قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عرض او سوږو جیبونه ډکوي .

څوک ، څوک نه دی ؟

گنده ونکی چی رښتیا ویل اوبه وعده ټینگه ولاړ وگندونکی نه دی .
نانوای چی د خلکو له ډوډیو چیونکی نه اخلسی ، نانوای نه دی .
قصاب چی هر سړي ته بوتیږي او ښه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .
د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .
هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بھای مانا لري .
اونس د دغو دوه برخو د یو بھای کیدو په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بھای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .
هند اراز د رملتون په اصل کې د رملتون دی ، یانی د در د وښو بھای . هغه بھای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو د رمل پکی نه پیدا کيږي .
اود هم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتلی وي .

عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بھانگري باب او فصل لري طول او زوالی ته وایی او عرض هم ساره ته .
کله چی خبره یا یو کار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .

عشق در منور



تهدیه میکند. پس از سالها، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که عمل سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه می‌یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرومیبرد. زن می‌میرد و معلم جوان در خلوت، نامه را می‌گشاید و تازه می‌فهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در سینه اش پنهان نگاه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم بخانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش می‌چرخیدم و پدر برای میگردم آنروز نان چاشت را نزد ما ماند و ضرب و زخمی را با دیدم و یک قالیچه کوچک هم آورد که تاجی را در هوای آزاد بنوشم. تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زینق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد و وقتی که با چشمهای نمناک از نامه پایان کتاب گفت او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سر می‌کشید، پرسید:

— نامه درد انگیزی است.
من که دست و پای خود را زخم کرده بودم و فکسر می‌کردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینم ام می‌برد و پرسیدم:
— مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟
و او در حالیکه پیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای جای دوم را می‌کرد، گفت:
— من هر کتابی را که برای تو هدیه می‌آورم، حتماً و سیر زیر لب و گویی میخواهد اعتراف کند، گفت:
— این رمان را بارها خوانده‌ام. من هم شیفته آن نامه‌م انگیز پایان کتاب شده‌ام.
من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کاکا احسان)) بوقع شیره‌ن سماوار را نمی‌بست پیاله چای سر بریزه کرده دستم را می‌سختاند.
((کاکا احسان)) که گویی به موقعیت دشوار من می‌برده بود، فوراً به این بحث جنبه جدی داد و شرح حال نویسنده کتاب (بالزاک) و سبب نویسندگی او را شروع کرد و دید نبال آن قرن ۱۹ فرانسه را شرح کرد و انگیزه‌های اجتماعی بوجود آمدن سبک (ریا-لیسم) را برایم برشمرد. گفتگو چنان جدی شد که یکبار دیگر حالت معلم و شاگردی بخود گسرفت

و همچنان تا سن فرونشست. پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم یقین بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد. در همین دوران وضع مالی مانیز خوب نبود و پیش از یکسال فیسداکتور رمان بسی نتیجه پدرم تقریباً تمام پس‌انداز خانواده‌ام می‌سازد و رابعیدم بود. پدرم هر بار که ((کاکا احسان)) را در گوشه اتاق خود نشینان ملاقات میکرد در باره آینده من و ادامه تحصیل که خیلی بدان دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت:

— برادر! این زن و دختر را به تو می‌سپارم. منی دانم که تو کوتاهی نخواهی کرد اما باید از سفارشی هم کرده باشی. دلم میخواهد دخترم دانشمند شود اما میدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را ببینم.
و ((کاکا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت:
— برادر! من همین باشم. خودت میدانی که من در دنیا جز همین شماها کسی دیگری ندارم.
((کاکا احسان)) نه تنها ما را فراموش نمی‌کرد بلکه حتی خانه ما را هم تقریباً همه‌ده داشت و رفت و آمدش بخانه ما در هر صورت می‌مانی داشت بلکه حالت بزرگش و صاحب‌خانه را داشت. این حالت پس از مرگ پدرم بیشتر شد. ((کاکا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شهاب‌خانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت.

در صنف ۱۲ من همه توانم را برای کامیابی با نمرات عالی بکار گرفته بودم. بسیاری از دوستانم وقتی که با هم از لیمه به خانه باز می‌گشتیم زیر لب برای یکدیگر از یسرهایی که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یکدیگر نشان میدادند. گویی هر کس که میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به پوهنتون نشود، دیگر نمیتواند بجایه‌ها بپایند و پسرهارا ببینند. بسیاری از پسرهای مورد علاقه دوستانم زان پدیده بودم اما هرگز هیچ پسری را به دیگران نشان نداده بودم زیرا در واقع چنین پسری برایم وجود نداشت. من در صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه‌های از ((کاکا احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی که ((کاکا احسان)) را برتر و برتر میدانستم. هر بار که دوستانم از من سوال میکردند، چرا درباره پسرهای مورد علاقه‌ام حرفی نمی‌زنم؟ فقط یک جمله را تکرار میکردم:

— من هیچکدامشان را نمی‌پسندم و فعلاً هم

فقط میخواهم درس بخوانم. میخواهم داکتر شوم تا پدرم به آرزوی رسیدن به باشد.
((کاکا احسان)) همچنان بخانه ما رفت و آمد داشت و من هم طبق یک عادت چندین ساله تمام حرکات او را با جزئیات دنبال میکردم و بخاطر داشتیم تا روزهایی بنفید در میان موهایی سیاه رنگش روزی بیشتر میشد. بتدریج این تارهای سفید در میان بروسه‌های بلند و منظمش هم دیده‌ام بود. وقتی کودکی پیش نبودم بخاطر آنستم که او در طول چند ساعت که در خانه ما بود، فقط پیشانی و روشن میکرد اما حالا تعداد انگشتها را که در خانه ما می‌کشید بیشتر شده بود. صورتش کمی شکسته شده بود اما با این همه او هنوز یک مرد بسیار خوش لباس و خوش برخورد بود. هر بار که برای خرید و یا کاری در کنار یکدیگر به بازار میرفتم، من زنهایی را که از کنار ما عبور میکردند با چشم بدرقه میکردم تا ببینم به او نگاه میکنند یا نه؟ اغلب آنها هم نگاههایی بنسب طرف ((کاکا احسان)) بر میگرداندند و آنوقت من با خیره‌ن غرور بیشتری در کنار او به حرکت ادامه میدادم. دلم میخواهد دست در این لحظات فریاد بکنم و بگویم:

((کسی را که نگاه میکند، مال من است. هرگز به کسی اجازه نخواهم داد او را از من بگذرد...))
خیم نگاه وقتی راحت تر میشد که ((کاکا احسان)) حتی بی اعتنا به اهش ادامه میداد. خوب بخاطر دارم که یکبار وقتی از بازار بخانه باز می‌گشتم، من بدون مقدمه سوالی را طرح کردم که سالها در سینه داشتم ولی جسارت به زبان آوردن آن نداشت. چند بار در این باره از مادرم سوال کرده بودم اما او هرگز پاسخی نداشت و میگفت که خوب نیست که در کارهای او دخالت کنیم. آنشب بخانه نزد یک شده بودیم و او پس از بیان یک خاطره مربوط به سالهای نوجوانی اش سکوت کرده بود. من بدون مقدمه پرسیدم:

— راستی، ((کاکا احسان)) شاعر چرا از دلج نکرده‌اید؟
او با آرایش کامل و در حالیکه سعی داشت مسأله را خیلی معمولی جلوه دهد، پاسخ داد:
— آن داستان ((بری دریایی)) را که برایست قصه کردم بخاطر داری؟
— بلی تاش را بخاطر دارم.
— هر مردی در زندگی خود ((بری دریایی)) خورش را جستجو میکند.
او میخواست سکوت کند که من پرسیدم:
— و زنها و دخترها چی؟

— اگر عاقل باشند، ماهی نر خود را رهانسی کند تا به سرزمین‌های دیگر برود.
سپس، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند، موضوع را عوض کرد و گفت:

— تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی، فعلاً درست را خوب بخوان، بوقع آنرا این مسائل هم پیش می‌آید.
سال تحصیلی بسرعت تمام شد و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیمه به خانم خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه‌های برای آینده می‌کشیدند اما همه ما سبک احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای بزرگی شده‌ام و دوران تصمیم‌گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها میگفتند که شوهرخواهند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند، اگر بتوانند به پوهنتون بروند. دوستان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان)) داکتر شوم.

((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشورهای های اروپایی کنم. او پسر این مسأله نه اصرار داشت و زنه من دلم میخواهد وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را ببینم.
آنروز وقتی بخانه رسیدم، مادرم و ((کاکا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من نشیندند. خوبتر است که من از صنف ۱۲ بودم. تمام دقایق آنروز را بخاطر دارم و تصور نمی‌کنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش کنم. حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نوعی انتقام‌جویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من ماند. این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جسارت را من چگونه در خود احساس کردم؟ مسأله بیست که هنوز هم برای آن پاسخی نیافته‌ام. جسارتی که اسال رنج را برایم به همراه داشت و معجزین سالهای دوران جوانی ام را در خود بلعید.

نخستین مادرم به استقبال آمد و خبر کامیابی در صنف ۱۲ را از دهان شنید. شادی گناه همسراه یکدیگر به اتاق رفتیم. ((کاکا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود، ضمن گفتن تبریکی کوتاه از نمراتم پرسید. من فقط گفتم که اول نمره شده‌ام و سپس کاغذی را که در دستم داشتم به او نشان دادم. او پس از خواندن نمرات، یکبار دیگر با تحسین بسیار نگاه کرد. من منتظر شنیدن کلماتی در تحسین و تبریک نمراتم بودم اما کلمات به گونه‌ای بی‌دیگر کارم قرار گرفتند و تمام وجودم را به آتش کشیدند. ((کاکا احسان)) در حالیکه کاغذ را بدستم میداد به آرامی گفت:

— تو چقدر بزرگ و زیاده‌اشدی. من که خانم فکتر شده بودم. شتابزده‌م من را با بی‌بینی انداختم تا چشمهای من تمام همه چیز را بازگو نکند. سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای تعویض لباس به اتاق خود رفتم. مقابل آینه ایستادم و به آنچه ((کاکا احسان)) گفته بودم فکر کردم. همه راستی هم در آنروز آن لحظات تمام طراوت نسو جوانی در هر هم ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و منم و مشکلی ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و سپس به نیم تنه خودم که در آینه و در برابرم ایستاده بود خیره شدم. دستهایم را مانند صلیب روی سینه‌های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنزوی در آغوش کشیدم. ((کاکا احسان)) را در آغوش آنها را فشردم. شادی فراوان و کامیابی در صنف ۱۲ را فراموش موش کرده بودم و میخواستیم بحال خود بپسرم. در لطف و روی برگردانید

همین لحظات در اتاق باز شد و ((کاکا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برایت هدیه بی خرید بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون

یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی

قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کاکا احسان))

به جای کتاب، برام عطر هدیه میداد. این را دلیل

بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف او تلقی

کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی

شنیدم و کوچکترین اراده بی در برابر عشق سرکش و

صیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه

دستم را دور گردن ((کاکا احسان)) گزیده بودم

لبه‌هایش را میان لبهای خود گرفتم.

نمیدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه بی بخود

آمدم که ((کاکا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین

عکس‌العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که

سینه‌هایم را محکم به سینه‌هایش فشرد. بودم از خود

دور کشد. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظات را

توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از

((کاکا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن

لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود ببلعد. -

راز می که سالها پنهان بود در یک لحظه نانی شد.

نمیدانستم چه باید بکنم؟ بی اختیار، سر بوقلم عطر

را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتم به

پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی

بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت

بدهم و یاد دهان باز کنم. باز هم ((کاکا احسان)) -

پیش قدم شد و به آن لحظات زنجبار خانه داد.

عزیزم، تو باید هر چه زود تر تصمیم بگیری که

چگونه در رجا به تحصیل ادامه بدی؟ تو باید

داکتر بشوی.

و سپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

سوزده تمهیداتیان جماعت حاضر شو. من و مادر

منظر تو استم.

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در

کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی

تلقی نکرده بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر

زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کاکا-

احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که

برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده‌ام، تنها

راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام نان چسند

بارد بگرم سه‌ساله، ادامه تحصیل من مطرح شد

و هر بار مادرم از ((کاکا احسان)) تقاضای یاری و کمک

میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصارف

تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این-

نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد.

در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت

((کاکا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او

سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت

هادی بازگرداند و هیچ چیز را به روی من نیارود.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود

نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در

آقوش کشیدن و بوسیدن او برای ابراز عشق، پیشقدم

هم شده بودم. اگر مادرم من فهمید که من نه تنها

هاشقی بلکه شیفته تمام و کمال کاکای خودم هستم چه

میگفت؟ اگر ((کاکا احسان)) سه‌ساله را با او در میان

میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوسی

و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که

برخوردم امروز با ((کاکا احسان)) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته‌های

بعدها آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت

رنگ بریده و استخوانی‌ام که روز به روز گویشتهای

پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشا میکند. او از

آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام تمام‌باعش نسبت به

((کاکا احسان)) شده بودم. او قلب مرا سگسته بود.

او عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود

اما حاضر نبود حتی گوشه‌ای از قلب خود را به

من بدهد و

سرانجام زمان تصمیم فرارسید. من اعلام کردم که

نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه

دلم میخواهد هر چه زود تر هم سفر کنم اما سه

تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم

((کاکا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می

کرد و سعی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و

علیرغم بی‌اعتنایی‌های ظاهری من از ابراز محبت

هایش کم نمی‌کرد.

((کاکا احسان)) همه کارها را به سرعت رو برآه

کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور

تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز

خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این

موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته

و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس

میکردم فقط در این صورت است که این عشق شوم را

میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده

میکردم، ((کاکا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد.

من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به

صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان

با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش

در انگلستان برایام تعریف کرد. من هر بار تبسمی

میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگذرد -

پشت این تبسم هاینهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته

من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت

به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و

نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم

که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه‌ای

که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر

به هر نوع فداکاری بودم و حالا در این آخرین

لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق

جنون آمیز را نمی‌پذیرد، چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات

۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل

به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی در سالن

انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره‌م غم گرفته

((کاکا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن

لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه

زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست

فراموشی بسپارم.

سیالهای تحصیل در دانشگاه‌های اروپا سریع

تراز آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران

عشق ((کاکا احسان)) را مثل یک زخم کهنه تحصیل

میکردم و در هر نامه که برای مادرم می‌نوشتم حال روز

اورا می‌رسیدم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا

مستقیماً برای ((کاکا احسان)) نامه نمی‌نویسم، اما

من هرگز برای سوال را پاسخ ندادم. ((کاکا احسان))

هر چند ۱۵ یکبار برایام نامه می‌نوشت و همواره

آن حواله بول تحصیل و عده‌ای می‌راکه در وطن برام

تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه‌ها سرشار

از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت

که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما

من مزه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی

((کاکا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صیق و

باتمام وجود احساس کرده بودم که سرخورده‌ام

ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم

که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه

چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه‌های -

((کاکا احسان)) پس از پایان دوره مقداتی داکتری

و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که

سر باستانیش از هوش و پشتکار من بود، غمی نهفته

و کهنه بی‌را احساس کردم و در حالی که قلبم فشرد

شده بود، چند بار سوسه با سنجکویی به نامه‌های

((کاکا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود

را کنترل کردم. این سوسه یکسال بعد که دوران

تخصصی را پشت سر میگذرانستم به اوج خود رسید.

با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به

طول انجامیده بود و ظاهراً حوادث دوران ۱۸ -

سالگی من باید زیر بار از گذشت زمان مدافسون

شده میبود، رسیدن نامه بی‌از مادرم که در آن از

بیماری قلبی خطرناک ((کاکا احسان)) نوشته بود،

تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کاکا احسا-

ن)) راه گنازند. این نامه در واقع باردیگر قلبم را

به گلوله بی‌از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود

که ((کاکا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته

اند بهمان اندازه بی‌که امید موفقیت وجود دارد.

خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از -

حدی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد.

من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری

میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک

میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت

و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیز

های را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره

جراحی قلب ((کاکا احسان)) گفته بودند. طی

چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات

بیشتری از بیماری ((کاکا احسان)) برام بنویسد

و اینکه چه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از -

چند باسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم،

یکبار نامه بی کوتاه اما گویا از ((کاکا احسان)) دریا -

فت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی

که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آورنده بود

تا بازگشت من از اروپا و پایان تحصیل، برای این -

کار آماده می‌نخواهد داشت و این در حالی بود که

دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات

شود. زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت

عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پسرای

نخستین بار قلب بدستم گرفتم تا برای ((کاکا احسان))

نامه بنویسم. دستم بشدت می‌لرزید و کلمات را در -

جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار

کوتاه نوشتم و بی آن تاکید کردم که تا چند ماه دیگر

سفر از پایان دوره تخصصی دریافت. اعتقاد لازم

بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه

تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا

بیم داشتم آنها باردیگر راز دلم را افشا کنند. بیم

داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای

((کاکا احسان)) ببندم که ((عزیزم)) من فقط ۸ ساله

بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید

فقط ۱۳ سال داشتم که دلم خواست بری در یابی

شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم

بیاد شما سینه‌های آرزومند خود را میان بازوهایم

گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سر زده وارد اتاق

من شدید در آغوش کشیدم و اکنون بیش از ۱۰

سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد

را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری

کرده‌ام و در چهره هر مردی که دیده‌ام نشانه بی

از شما جستجو کرده‌ام و برای گریز از بازگوش

کردن همین اسرار درون سینه‌ام بود که نامه را -

بسیار کوتاه نوشتن.

در پاسخ از کاکا احسان نامه بی دریافت ندا - شتم امامانم برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در **شفافخانه** بستر خواهد شد.

آنسال اواخر تابستان بازگشتم. من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار در دستام راکه با هم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این باره نادیده گرفتم. تاریخی برای بازگشتم تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم نیامد. نمیدانستم اگر ((کاکا احسان)) در خانه باشد یادین من چه عکس العملی خواهد داشت و من چگونه میتوانم با او روبرو شوم. هنوز او را در همان قیافه بی تصور میکردم که ۳۰ سال پیش از او جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز ننوشت بود. این رویارویی بسیار اسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد. مادرم در حالیکه اشکهای راناک میکرد گریه هایم را بیایی میبوسید و حتی اجازه نمیداد بکسی ها هم را بزین بگذام. وقتی ایسن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو هم نشستیم در باره ((کاکا احسان)) سوال کردم و او گفت که فعلا دوروز است در شفاخانه بستر است اما هنوز **آباد** عملیات جراحی نشده است. مادرم گفت که ((کاکا احسان)) از اینکه قرار بوده بزودی بازگرم باخبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

بازخواهم گشت. پس از مختصر استراحتی لباس هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا - لات میخلفش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد راهی **شفافخانه** شدم. سر راه چند شاخه گل خریدم. این تمنا هدیه من برای ((کاکا احسان)) نبود. تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود به **شفافخانه** و اتاق که او در آن بستر بسود مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم. میدانستم که یادین آن بسیار خوشحال خواهد شد. او از ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در - آغوشش انداخته بودم. تا کید کرده بود که باید به تحصیل ادامه دهم و اکثرشوم و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم.

صحنه رویارویی با ((کاکا احسان)) بیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود. او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من با تحسین گفت: - تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای. درست مثل یک زنبق بهاری. آن زمان را بخاطر داری؟ - ((زنبق دره)) را میگویم. دره ای که هر بهار از گلهای زنبق پوشیده میشد.

من نتوانستم بیش از این تحمل کنم. اشکهای که ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سرازیر شدند و او که دست و پای خود را گم کرده بود فوراً با تحکم گفت: - توهنوز هم فکر میکنی دختر که کم سن و سال استی؟ هرگز نباید تسلیم گشتم شد. کافی است. **پرو رویت را بشوی و بیام.**

و من گویی هنوز همان دختر که ۱۰ ساله می بودم که غمزهها یادین ((کاکا احسان)) قند در - دلش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکا - پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بود. اینبار نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت خود از اتاق خارج شدم. ((کاکا احسان)) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم امسا - گذشت زمان بیش از آنچه تصور میکردم در اوتان تیر

گذاشته بود. صورتش کاملاً استخوانی و نکسته شده بود. موهای سرش تقریباً همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت.

وقتی به اتاق بازگشتم، مادرم کنار تخت ((کاکا احسان)) نشسته بود و یادین من از جایش بلند شد و گفت که میروم نزد رئیس **شفافخانه** تا درباره **دوایها** که باید تهیه شود با او صحبت کند. ((کاکا احسان)) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سر گفت که بنشین. نمیدانستم صحبت را از کجا شروع کنم اما میدانستم باندازه ۱۰ سال خرف برای گفتن دارم. باز هم خودش از این موقعیت نجات داد و هیجان مرابایان بخشید. او پس از آنکه گفت بیش از اندازه مسکن از موفقیست من در تحصیل خوشحال بود، خیلی کوتاه و جوده جوده اضافه کرد:

من باید برای عمل جراحی آماده شوم. شاید همین فردا این کار انجام شود. ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادرت رفت تا آخرین قرارها را بگذارد. خودت حالا دیگر داکتر شده ای و - میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر حساس است. بنابراین امکان دارد هرگز از - **اتاق عملیات بیرون نیامد** و یگز نتوانم با تو صحبت کنم. من یارد دیگر گرفتار هیچان شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سرازیر شوند، ((کاکا احسان)) ابروهاش را درهم کشید و گفت:

- توهنوز نمیخواهی بدانی که زن بزرگتر شدی ای؟ من بلافاصله دست و پاچ را جمع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد: - من وصیتنامه بی نوشته ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است. ((کاکا احسان)) بیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلاً علاقه بی شنیدن حرف های من ندارد. بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم آمد.

آنشب نمیدانم چگونه به صبح رسیدم. من هر بار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرامم می آمدند. برای تبدیل آنها به واقعیات فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود. صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم، ((کاکا احسان)) راهی خواهم خودش پیش از آمدن من و مادرم به اتاق جراحی برده بودند. او ظاهران نمیخواست پیش از رفتن **بماتاق عملیات** چهارم نگران و مضطرب مرا ببیند و طبق نقشه ای که گویی ماهها پیش رسر پروراند بود عمل کرده و پیش از ورود ما به **شفافخانه** به اتاق عملیات رفته بود. اتاق خالی او **شفافخانه** بود که با چشمهایم نشانم تخت ((کاکا احسان)) را جلوی - جامیکرد و رو جایی هایش را برای شستن جمع میکرد که با تر از هر خبر هول انگیزی بود. او بحدس یادین من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگم گذرانده بودم گویی هنوز در خواب استم و ادامه کابوسها را می بینم. روی تخت خالی ((کاکا احسان)) افتادم. این حالت چقدر به طول انجامید؟ نمیدانم. ((کاکا احسان)) را برای همیشه از دست داده بودم. به کمک مادرم که او نیز از شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای یادین بیکر صورت بی جان ((کاکا احسان)) بی نتیجه ماند.

وصیتنامه ((کاکا احسان)) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

زده بود و هنوز هم وقتی در دهلزهایمان شفاخانه بی که ((کاکا احسان)) در آن چشم از جهان فروست عبور میکنم و برای رفتن به اتاق عملیات - دستهام را میبوسم و لباس مخصوص میبوسم و یا هر بار که در اتاق کالم که همان اتاق ((کاکا احسان)) در بیمارستان است تنهامیشوم، یکبار دیگر به ایسن نتیجه میبرم که او حتی پس از مرگ هم ادامه و مسیر زندگی مرا هدایت میکند. او همه دارایی اش را به من بخشید، اما این کلمات وصیتنامه برای - همیشه در حافظه ام باقی مانده است و ادامه زندگی غمبار مراد نبال میکند و زندگی توام با عشق از دست رفته ...

((غزیم! تو همان بری کوچک در ریایی زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی در زندگی خود آنرا جستجو میکند. این ((عشق مصنوع)) سرنوشت مرا رقم زد و میدانم که برای تو نیز چنین بود. ۰۰۰ سالها پیش وقتی توهنوز او دختر کم - ۱۴-۱۵ ساله بودی، میدانستم که پایان زمان ((زنبق دره)) پایان زمان زندگی من نیز خواهد بود و چنین نیز شد.))

اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا، سالگرد مجله سپاهون را تبریک گفته اند و نیز از فرشته ها و قرطاسیه های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد او را می نویسم که از این فرشته ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است:

- فرشته: بزرگ انغان: یک عدد ترموز، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت.
- فرشته الوارت: یک عدد شرفی دانی
- فرشته مصطفی: یک جوهر بوت خارجی زنانه.
- زهره بوتیک: یک سوپیرا من یخن قاق مردانه
- فرشته موشن: یک شیشه مظهر.
- فرشته فرید: یک سیت سامان آرایش
- فرشته نویسد: یک عدد بلسوز زوی
- شرفی فرشته عبد الخالق: یک کاکت جاکت
- شرفی وید وکست: یک عدد کست دانی
- قرطاسیه فرشی ارزان: پنج جلد کتاب یادداشت معه شش دانه قلم بیکه.
- قرطاسیه فرشی لونا: یک سیت سامان آرایش
- فرشته امانهار: دو جوهر جراب.
- فرشته لحر: یک کاپه راد (پو جاده) مقابل پاروایی
- قرطاسیه فرشی شرفی ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرفی
- قرطاسیه فرشی خجسته یان ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار
- قرطاسیه فرشی محمد اسحق اخباری ۲۰ جلد کتابچه

حماسه عشق

بقیه از صفحه (۲۱)

روز بزم نشسته تادریاره زندگی -
هنری آن صحبت نماید .
گفت و شنود ما خیلی ساده
شروع میشود و خیلی زود با هم
صمیمی میشوم .
در ختم مساحبه من درک کردم
که اوتحت تاثیر نقش خود در فلم
حماسه عشق قرار دارم زیرا
در چشمانش هنوزم غم بزرگی
خوایده است .
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی
استید که روی تصادف به سینما
می آیند ؟
- نه .
- پس چند پیشنهاد از چند
د ایرکتور ریافت کردید که راه حق
بسوی سینما باز کردید ؟
- من از چند سال به این طرف
در شعبه نمایشنامه های دربی -
راد یوتلوپزیون کار میکنم یکسروز
محترف انجنیر لیلیف از من
خواست تا در فلم حماسه عشق
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم
قبول نکم ولی او کدر شناخت
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا
مدلمین ساخت .
- در فلم حماسه عشق کدام نقش
را بازی میکنید ؟
- من درین فلم نقش مرکزی
را بازی میکنم ، کرکتیک دختر
بی الاین ساده ، دهاتی را که
در آستانه شور و شعف جوانی
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر
میکند اما خانواده های انسان
از سالها قبل با هم خصومت
و هداوت دارند . درین موقعیت
حساس این فتنه میشکند تا باور
گردد اما سرانجام این عشق رسوا
میشود و بقیه آنرا بروی برده سینما
با هم خواهیم دید .

آیا میشود این کرکتور را اندک کسی
بین صبری کنید .
- انرا این کرکتور امر می کنم ،
دختر بی الاین که سخت تاسع
صفت های جامعه خود است ،
عشق برای او چیز است که صورت
در وجود نگاه هاجله میشود .
وقتی میخواهد سرد را فروتن
عاشق خود نگارد حیای دختر
را بالا میکشود و فرود دخترانه
انرا بر او سلطت میکند که نباید
عشق را به کتاه کشانید ، لذا
قد سیت عشق را حفظ میکنید .
و این عشق بدل به حماسه
میکردد .
- شما درین فلم تا چه حد تحت
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟
- وقتی یک هنرپیشه سرست
وقت باید خود را در همان شخصی
بسوی که نقش را بازی میکند .
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید
در قالب نقش خود باقی بماند
- شما توانستید از آن قالب
بسیار فریادید زیرا کتارا اول
تان در فلم بود .
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -
کار فلم جداست . ولی کار اول من
در فلم معیاد گاه بود .
- اصلاً چه چیز سینما شما را
بطرف خود کشانید ؟
- علاقه خودم و تشویق نامیسل
و دوستان .
- وقتی وارد جهان سینما شدید
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار
در سینما شما را زیاد معروف سا -
خت ؟
- نه ، من صرف ۱۶ مکتب درس
مخوانم ، در راد یوتلوپزیون کار
مکنم و در فلم هم با علاقه ای
کار میکنم . کار هام را اغلب برادر گرام
در قین عبار میسوم .
- و سینما را چگونه یافتید ؟
- سینما با تکرر بازتاب دهنده
زندگی انسانهاست .
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار
و محک هنرپیشه شدن موفیق
میدانید .
- تنها استعداد و زیبایی
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل
کند .
باید علاوه کرد که تاکنون
تحصیلات سینمایی ندانم .
- کار در فلم اگر روی شانسی
استعداد و یا شناخت باشد
کدام برای شما بهتر است ؟
- فقط استعداد .
- آیا مردم دوستان دارند ؟
پرسنم بیشتر به خاطر آنست که
شما یک هنرپیشه زن استید ؟
- استند کسانی که قد سیت هنر
را نمیدانند .
- آیا تا آخر میخواهید به صفت
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکسروز
دوباره عقب کارتان خواهید
رفت ؟
- تا آخر در سینما خواهم ماند .
- تا بیری ؟
- بلی .
- در آنوقت نقش مادر گلان را
بازی خواهید کرد
- البته با افتخار اگر حیات باقی
باشد .
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟
- فعلاً بلی .
- و در آینده ؟
- اگر در آینده به کسی دل بستم
و از صمم قلب دوستن داشتم
و خواست کام راد در سینما ادامه
بدهم حتماً ملائق خواست او
رفتار خواهم کرد .
- شما ، نقش خود را در خانه هم
تمرین میکنید ؟
- بلی گاهگاهی به تنهایی
تمرین میکنم .
- با آنکه شما تاکنون صرف در یکی
در فلم ظاهر شده اید آیا از کار
خود راضی استید ؟
- راضی نیستم ولی امیدوارم

از اکت و نشل چه کسی
بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر
سخن بر سر هنرپیشه های
هنری باشد .
- من بیشتر از کار سینما با تسلی
و دلپس کار خوشم می آید .
- پس در کار هنری تان از سینما
پائل آید گرفته اید ؟
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم
باشم میخواهم یک هنرپیشه
مونی افغانی باشم تا سینما پائل .
- در خانه چه سروریت دارید ؟
- زیاد مطالعه میکنم در کارهای
خانه همه میکنم ، مادرم به
خاطر تنبل بودنم از من راضی
نیست .
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟
- روز صمیمی نیستم ، از کس
و فرود خوشم نمی آید ، خوش خلتی
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی
لم است ، در مسافرتی که با منم
میکونم تا زمانی آنرا گوید و ستانه
بسام .
- خونند آید که در ختم فلم
(حماسه عشق) هرگز از قالب
نقش خود بیرون نیاید یعنی
نمیخواهید با هیروئی فلم تاسود
شوید ؟
- من صمم ندانم ولی تعجب
و قسمت را نمیدانم .
- از شهر آید ، تان چه
توقعاتی دارید میخواهید او
انرا به هد که هنرپیشه
سینما باشد و یا یک زن هادی ؟
- دوستم داشته باشد ، مهربان
باشد ، مفرور باشد ، خوش اخلاق
و خوش برخورد باشد به فامیل خود
و فامیل من احترام بگذارد .
- آیا مردی به این صفات
پیدا خواهد شد ؟
- فکر میکنم که پیدا میشود .
به امید روزی که او را باستان
جانب عمل ببیند .

انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱) موافقت نکرد. بر او این پاسخ به او نوشت که بلا تفریق در تشکیل با تصور همین از دستاورد مساوی عدم موفقیت ها قرار دارد و برینیه حقیقت های تبلیغاتی استوار است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین کفرانس حزب کمونیست ایران شد، فضای بحث زنده بر سر امر کفرانس حکم میراند. در کفرانس نمایندگان نبودند که ((بیانیه های قبلا تنظیم شده)) تأیید ی ((ارایه)) کنند. هر نماینده سعی نمود تا برین ها را در رساجه کارش طو- ریکه هست بربسته کند. طو- ریکه مثال یکتا از نماینده کان ولاد- یخبرینیک در سخنانش گفت: ((هر کس که در دوره گذشته فعالیت در سیاست رکود را پیش برده است، امروز در زمان دگرگونی نباید در ارتقای مرکزی و- شترایی کار کند. باید برای همه چیز مسوولیت فردی وجود داشته باشد)) در این وقت سخنانی که گریز از وی پرسید که منظور او کدام افراد مشخص است. وی گفت: ((منظور من خاصا رفق سولومنتسوف، گرومیکو، اماناسیف و اراغف است)) این گونه می- حثت در تمام روزهای کفرانس وجود داشت.

کفرانس خواهان ایجاد تضمین های حقوقی برای ملت است. در این کفرانس تندید دوره کار افراد رهبری برای دوره تثبیت اهمیت ملت در چیست؟ پس استیثوت بدالکوزی در توضیح این مطلب بنا گفت: ((ما به این عقیده هستیم که آزادی بحث و انتقاد برای پیشرفت استمرحیاتی است. بدون این آزادی افراد به عناصر ظاهر سازه فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند. ما اگر میخواهیم میان مردم نفوذ کنیم باید عدم موفقیت های خود را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن است در وهله اول دردناک باشد و ((آزاد می)) مسوولین جلوه کند، اما باید برای اهمیت ملت امروزین به این حقایق پیوستگی دارد. ما میخواهیم امروز آن توصیه معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او- قات فراموش شده بود: یک حزب نباید از اشتباهات بترسد. آنچه که از آن باید ترسید با- فشاری بروی اشتباهان برینانی- یک احساس غلط نرم خود داری از پند پرش و تصحیح خطاهاست. برای تصحیح خطا شجاعت لازم است و ما امروز با سیاست علنیست این شجاعت را داریم تا اشتبا- هات خود را به موقع از بین بیا- و اصلاح کنیم.))

طلبه بروکراس ها

همین چند ماه پیش بود که کفرانس نزد هم حزب کمونیست اتحاد شوروی دایر گردید. در- قطعا نامه کفرانس فعلی برای مبارزه با بروکراتیزم اختصاص یافته است، چنانچه اظهار شده که: ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند در کشور فاسی ایجاد کند که در آن هر تبعه اطمینان داشته باشد که به کمک سازمانهای دولتی واجتماعی میتواند بروکراتها نابق آید.

بروکراس ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی میخواهد مدبران دیروزی، کار- شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول و سود ویزان را آماج انتقاد قرار دهد، درست همین مفهوم بروکرات ها به پاری طلبیده می- شود. ظاهرا مبارزه د شوروی در پیشروست تا جامعه شوروی خود را از شر یک قشر فتنه خوار که از اعتماد مردم و حزب شو استفاده نموده اند، رها کند. مشکل در- اینجاست که هنوز بروکرات ها و تا تهرات منفی که آنان برجسای زنده می وارد میکنند، ریشه کن نشده اند. در نزد همین کفرانس حزب از خود سوری ها، نفی قوا- نین، سرکوب انتقاد و ابتکار زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم و فعالیت دستگاه رهبری، تخلف از اجرای خواسته های مردم به عنوان مظاهر بروکراتیزم یاد آوری شد. و راه های مبارزه با این پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا- لمانیست که شانه ((انسان های عادی)) را از بار سلسله مراتب سنگین سبک ساخت. همانند ار مادر - توضیح سیاست جدید شوروی - خاطر نشان ساخت که ((مسا- مپروا هم به سو- مد برینیا - نفس ها و پرشور های شوروی - لانه خاتمه بهم - اصلاح بنیادی میگانهیم اداری و قوانینی که به گذشته تعاقب دارند مطرح است. میگانهیم گفته و اهرهای گفته اما ری د بگر بد در بخور نیستند. ما باید تشکیلات و شیوه های کار را به وجود آوریم که به خلافت مردم و شرکت فعال آنها در زنده نگه- امکان دهد.))

پدیده های ((آزاد هند)) در زنده می که میراث دوره رکود و بروکراتیزم ریشه دار است، هنوز وجود دارد و اینها بر حرمان

مطلبی که تحولات تاریخی هر- اهری را در قبال دارد سایه می افکند. انتظار د بروکراتیزم ها، قطارهای تریک برای گرفتن کالاها، ضعف خدمات در بعضی هتل ها، ارایه ضعیف خدمات اجتماعی، مثلا اینها پدیده های هستند که مورد انتقاد قرار میگیرند و باید ریشه کن شوند. نیکی د بزرگترین رهنمون شوروی - وزیران اتحاد شوروی به خوئی خاطر نشان نمود که ((نظام هستی بر ((چوکی آزاد)) رهبری جلوا بتکار در معرض کالاهارا گرفت. روحیه محافظه کاری و - کمدار و بریز را برانگیخت و از - احساس مسوولیت گاست و اتسو- سیرین تفریق را بر جود آورد.)) این میراث ها محیب شده که محافظه کاری، بی تفاوتی و - بروکراتیزم هنوز موانع عمده در - راه بازسازی باشند. در شوروی گفته می شود که: ((نوسازی - کارگزاران اشتراکی هم آهنگ - های است که گفته میضرائد و - جلوا استفاده از ظرفیت های جامعه را میگیرند.)) رهبرین اساسا مستکبر بروکرات ها هستند باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با برو- کراتیزم بازم، انتقاد و تنبیه است. نویسنده شوروی اینگینی ایتوشنکو گفته است: ((امروز که دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته است، ما بایستی هنوز هم هر چه کمتر از انتقاد صریح ناشی از عقاید شخص بهراسیم زیرا صراحت نشانه از بختی و نیروی ما است. مد رحالیکه تحریف حقیقت نشانه ایست از ضعف، هر امر از ((شورساری)) فالها به شورساری منجر میگردد.)) اهم عمده مبارزه با بروکراتیزم در حال حاضر عبارت است از صراحت بیشتر و علنیست بیشتر.

ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز - د یک وظایف د جوانب و صیقلی را در برابر خود قرار داده است. سخن به بر سر ادامه تاریخ گذشته اضافه شدن چیزهایی بر آن و تکمیل روند های گذشته است بلکه بر سر یک تحول بنیادی است. برخی ها این تحول را یک انقلاب جدید و برخی ها د وام اکتوبر تلقی میکنند. در غرب از برنامه نوسازی به نام "انقلاب گریز" یاد می نمایند. به هر صورت خصلت بنیادی تحولات نوین در اتحاد شوروی اشکار است. مثلا در اقتصاد، خود گردانی، خود- کفایی و مکانیزم جدید رهبری اقتصادی جای اشکال قبلی را - اشغال میکند. دموکراتیزه کردن جامعه شوروی و اصلاح نظام سیاسی هدف عمده بازسازی را تشکیل میدهد. در سال های آینده اجرای یک رفیوم همه جانبه حقوقی روید است. علنیست به عنوان شرط اجتناب ناپذیر خود گردانی تلقی میشود. تغییر نظام انتخابات انتقال قدرت بیشتر به شوراها و تفکیک مسوولیت حزب و دولت جزء عمده از برنامه بازسازی را تشکیل میدهد. رهبری شوروی مصمم است که به انحرافات در سیاست ملی ناشی از نفی قانونیست در دوره کیش شخصیت استالین و دوره رکود سالهای هفتاد پایان دهد و راه را برای هماهنگی منافع ملی و تحکم مناسب است در دست بیاورد. ملیت ها هموار سازد.

قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((مهندس))
درس: متصل بازار امید

قرطاسیه فروششی

خندان
هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد
درس: مزار شریف
دروازه جنوب روضه مبارک

قرطاسیه فروششی

صدق
گوش: ده رفغانخ
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

قرطاسیه

فروششی

علی گلریز

دورس: سینما پامیر
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۳۳)

دو قانون نو پدید آمد

پند پرشور و خوک باید ده دله بوه همه د لومرئی امتحانی ژوند لپاره و تپاکی . ماختانی کارگران او ما هرا ن بموروسته هلتمولیزل شی . د ارتیا ورتول مواد د مخه د اتومات د ستگاهوه وسپهد سهوزن کوی ته لیزل شویدی .
د دغه قصد لپاره اته سفرونه پام کی نیول شویدی چی نهم سفر به دغه اری د پرمونلپه لیزلسو پوری پاره ولری .
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سهوزن پرمختیا بوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د چی د بشورله پاره به د هغه د پهد ایست په دری مهلوم کال کی د پاملرنی ورنوم وگتی اوه تاریخ کی به ثبت شی .
د دی پروژی راتلونکی په عمده نول په دی پوری اړه لری چی ایابشریت د سوله بیژی و دی له پاره د خپلوهلو خلوپه یووالی او متورکز کولوسریالی شی اوکه نه .
شوروی حکومت د مخه تری د دی موضوع په هکله مشخصه غوښتنه اویشنهاد وړاندی کوی دی اود ملگرو ملتود سبرمنشی (هاوسرینزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تر (۲۰۰۰) کال پوری د پوری په پوری بوهگی علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه (۵۵)

هنرمندی که ...

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت:
یک امتیاز متیاز و تقریبا استثنای فلمهای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم - جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست .
اینرا چگونه توصیه میکنید آنیسا انفا نعا استعداد بخصوصی د رقصسازی داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) ورمکن یکموع تقلید فوق العاد ماز سینمای ریالیستی مالک مترقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشد ن پروژس هرچه بیشتر آن تلاش میکنیم .
س - در آینده چه فلمهای بیشتر کی خواهید داشت و آیا سینمای غرب و مالک اروپایی فلم مشترکی روید ست دارید ؟
ج - در دستیار کال ماری این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار جیان به کار مافوق العاده علاقمند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .
س - شما خودتان فلمهای کدام کشور را دوست دارید ؟
ج - من فلمهای ریالیستی که واقعبیت های اجتماع را انعکاس میدهند دوست دارم . گاهگاهی فلمهای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشند .
س - از تحصیلاتتان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل نیستم . در مورد تحصیلاتم بیواسنون سینما اگر کورسهای کوتاه مدت را در نظر بگیریم همیشه کوشیدم با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظرم کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .
س - آیا سرکار داشتن با فلم سینما شغل اصلی شما را میسازد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا - نواگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟
ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همکاری داشته باشم .
س - همکاریتان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟
ج - من بیشتر کار در تیاتر را ترجیح میدهم چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد کاتری و الا تریا فرینم د فرین آن خودم را به آن سطح نمی بینم .
س - از تیاتر صحبت کردیم . دیدگاهتان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟
ج - در کشوره فکر میکنم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانیذ مضمونی را برهنوان (قادر فرسخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷ مطالعاتنامه نماینده س - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .
ضمن انتقاد از سیاستها - پوی د موکراتها . بوش میگوید ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم .
د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت بوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . ((امریکا باد شوری های زیاد روبروست و باید با هم کار نماییم .

بقیه در صفحه (۱۷)

ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .
در برابر انتقادات بیهم دور - کرا تعا در رابطه با کسر بودجه بوش وظیفه شماره یک اقتصاد ی خود را ازایه بودجه متوازن طی پنج ونم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .
وی میگوید پروپم بودجه این نیست که امریکایا ماله ناچیز

در دیوازه قصر سپید

ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به مخصوص صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت هسرتان پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم پدختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

چرا ریز و نسون از نظرم نمی بودند؟

ج - برای آینده سینمای کشور خود مان کنی حارار میگویند؟

ج - از نظرم صد بی بروسک انجنیر لطیف نظری فقیر نبی عادل ادم اسد آرام سلام سنگی پاسمن البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند.

ج - بیا بید بگویند که ضرورتی هنری تا چه حدی از حیثات روزانه تان را بخود اختصاص داده است؟

ج - فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام واقف این حرفه ساخته ام - مهالغه نکرده ام ولی تا حدی کار اداری بین کارهای هنری من در تیاتر و سینما د یوری ایجا د نموده است.

خودشان را دارند.

ج - پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم آیا تمهیه یک فلم گرانتر از یاد آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاره های نظیر برنده های مهاجر و فراتر تمهیه نمایید یا اینکه فلمهای با ستاره های متفاوت خواهد داشت؟

ج - در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلمهای ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رهروی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یون ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم در مورد ستاره های ما ما در آینده میکوشیم فلمهای که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگزیند تمهیه نمایم.

فکر میکنم استعمال اصطلاح اکور سینما خیلی مهالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگرگی تمهیه فلما با شما موافقم نه این ارتباط باید بگویم که با یک بخش مشخص در رجوات بوهنصی هنرها (بخش تربیه اکوران تیاتر) که در سطح لیمانسه فارغ میشوند در دارم و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د بیا رفتنی مو - جود نیست از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

ج - در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بپاسی بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج - هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احتیاط به مسلک ما - زنده تمام کارهاست.

س - میخواهید روزی دختر یا پسر تان به دنیای پر آشوب سینما و فلما کشانیده شود یا تعصب بخصوص در مورد دارند؟

ج - در این مورد نه تنها تعصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم و من برای دخترانم نامهای چون پدرا ، سوفیا و نجلا را انتخاب کرده ام پسر را اشپله نام گذاشته ام از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تا به تیر پیزایی دارد و امید دارم روزی آنها هنر پیشه های خوبی بآیند.

س - شما ترجیح میدیدید یک هنر پیشه باشید یا دیگر؟

ج - درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکور باشم و آنهم اکور تیاتر چونکه هنر پیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت - در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

س - آذنی فرخ برای خوانندگان دلچسپ است بد آنکه آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غریب بیننده دارد؟

ج - بلی و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هندوستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

س - میگویند تاجلیک معلوم است تعلقه ما با عبالای اکوران زیاد است چه نظر دارید؟

ج - بلی این حرف کاملا درست است و در این مورد امید دارم توجه صورت بگیرد.

س - چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود هنر پیشه زن ندارد؟

ج - شرایط ذهنی در مورد کار اکور پسرها فوق العاده بد است بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد بایست صورت گیرد.

س - میخواهید در مورد اکور سینما در کشور نظرتان را بگویند؟

آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگرگی داشته است آیا با کبود اکور کبود استعداد و عدم تربیه اکور مواجهه آید؟

س - آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم:

از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده آید.

س - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلب با موافقت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نبودند اگر پیشهای چشمگیر آید سینمای کشور خواهد بود.

س - به یقین اینطور خواهد بود شما گاهی دلتان خواسته لبجایی کدام هنر پیشه معروف باشید؟

ج - من فکر میکنم بصورت عموم هر انسان در حیثات روزمره برای خود شرایطی دارد و وی کسی است که دلش میخواهد تیاتر نیست به پایه او میباید برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و آرزو مند روزی بتوانم به سطح او برسم.

س - کدام هنر پیشه را در سینمای کلاسیک هند و اروپایی پسندید؟

ج - در سینمای هند دلچسپ کار راج کپور ، نرگس ، بران و کشور کار و در سینمای غرب انتونی کوین کلا ریک کبیل ، رابرت در فورتر

س - آذنی فرخ برای خوانندگان دلچسپ است بد آنکه آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غریب بیننده دارد؟

ج - بلی و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هندوستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه نجره با لا رود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیبیا آوردم مگر هرگز نشیو این زحمت را به خود راه ندادم ولی بودند کون کانی که با برتاب سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار بنجره مجبور میساختند نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند

س - آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم:

از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده آید.

س - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلب با موافقت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نبودند اگر پیشهای چشمگیر آید سینمای کشور خواهد بود.

قرطاسیه فرهنگی

تایش

قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه میسازد

مقام مشاوره و کمک

تلفون ۱۲۲۲۲

بازگشت

در

بازگشت

بازگشت

موظف داشته باشیم

بسن داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟

با اعصاب خرابی تمام میگردید!

راستی بودن باغ و خوش براری با هیچ ضرور نیست

خوب محترم خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟

یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم

آخر چرا؟

چرا دارند



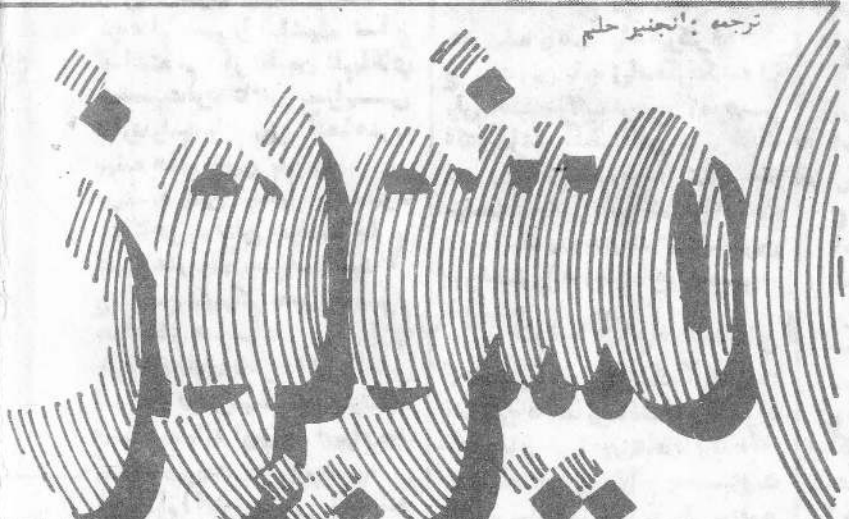
مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

از آنجائیکه هر زنی باید این تغییرات را در زندگی خود بپذیرد، لازم می آید تا این پروسه را در زندگی رابه خاطر تهوران همان زمان مورد ارزیابی قرار دهیم و حقایق چندی را فرض آگاهی خوانندگان بازگو کنیم و هرگونه ترس ابهام و سؤالت را در مورد مینوپوز برطرف سازیم.

آزادی مایه نیست تا زنان را آمانده گردانیم که مینوپوز را بجهنم و...

و خون تازه بشکل خونریزی قاعده کی بیرون میریزد. این پروسه هرماه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگر افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد امی یاد میگردد و در قاعده و باغ موقعتیت دارد، قرار میگردد در یک زن نورمال، خونریزی ۲-۷ روزی در بر میگردد و بعد از آن در طول عمر نهایت در برترس از زنان نورمال است. مرد آن نیز قدرت تکثیر را از دست میدهد ولی علامت نقد آن که بتواند...

ترجمه: انجنیر حلم



بشراین قدرت با آغاز مینوپوز خاتمه می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخمه هارا متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی به علت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونریزی ادامه داشته و بعضی سرانجام اینهم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حمله بحران عمر مرد آن نیز وجود دارد ولی نادیده میگردد و سر آغاز آن در طول عمر نهایت در برترس از زنان نورمال است. مرد آن نیز قدرت تکثیر را از دست میدهد ولی علامت نقد آن که بتواند...

آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی بدید ارمیگرد. سن مینوپوز در زنان متفاوت است، در برخی چند سال زودتر و در برخی دیگر چند سال در برترس فرامیرسد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است. سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و غیره در برترس رسیدن مرحله مینوپوز تاثیر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوپوز تاثیر دارد. بلکه عوامل خانوادگی و نژادی یقیناً بر تاثیر نیست. در برخی نژادها یا قبایله ها، تکست زنان زودتر یاد میروند. مرحله مینوپوز برسد. همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم...

بقیه در صفحه ۸۶

اسرار خوردنیها مومیا (مومسای)

انسانها از هزار سال بدین سو ملای رایشناسند. آنسرا به نامهای اکسیر زنده کن یا حنا کوه یاد مینمایند. گرچه در حال حاضر اکثر ایزهای این ماد میرلا گردیده ولی با این هم تاکنون منبع آن ناشناخته باقیمانده است.

در زمانهای قدیم ارزش ملای بیشتر از طلا بوده است. در آن زمان مردم عقیده داشتند که این ماده کارهای خارق العاده را انجام داده میتواند. اعراب آنرا عرق کوه، اهالی کشور برما آنرا خون کوه و مردم سائیر آنرا صوم سنگ مینداشتند. در سابق این ماده بسیار به مشکی پیدا میشد زیرا آنها بیکه محل انرا میدانستند. انرا افشا نمیکردند. در سالهای ۱۹۰۰ شکوروف در اکتر اور توید ی تصمیم گرفت تا این ماده را که در بازارهای شرق از آن استفاده صورت میگرفت و بعضاً حوادث ناگوار بسیاری آورد جستجو و مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد. گرچه افزون بر عقاید عوام در زمینه تاثیر معجزه آسای آن در کتابهای قدیم نیز تذکر داده شده است. مثلاً این سینه به این ماده اهمیت فوق العاده قابل بود. از این رو مطالعات جدی علمی باید صورت میگرفت تا واضح روشن میشد که آیا انسانها در باره اکسیر زنده کنی درست است یا صرفاً خیال بردازی میباشد.

موموز ریانت میگردد. بدین منظر شکوروف اولین سفر تحقیقاتی خود را به کوه های تان شاین آغاز نمود. پس از مسافرت طولانی و صعب المیور در یک غار تاریک که در ارتفاع کمج کنده قرار داشت با ترکیب ماده خاکستری رنگی مقابل شد. این ماده چسبناک به مجرد یک از سنگ بیرون میشد غلیظ میگردد. شکوروف مقداری از آن را برداشت تا اولین تجربه خود را انجام دهد. مطابق گفته طبیب خاصیت مومیه عالی آن است که در تمام بادست نرم و ملامت نمیکرد و...

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن درین اعضا ظاهر میگردد. -
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمروشانه هادین سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغاز گردیده و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمونهای جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و هورمون آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تا حد ویدی حساسیت پیدا کنند، وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را مشابه با پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این مفکر چنان خوشتر زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دو واج نکرده اند و هم اندیشتر مشهور است. چون فکر میکنند که اکنون در یک منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری های مخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مساله

مورد سرطان اساسا بیماری کهغسلان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است - دارد ولی یقینا با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بد نیا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره ولدت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اگر می خواهید مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً هرگز هیچ ولایبی پیدا نکرده اند و فقط ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساسی را ایجاد میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می آید تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقعتوقف عادت بظهور می رسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیز بی علاقه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینه شکایت دارند. اشتها ی بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج می برند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش از آنکه در این بیماری درگیر گردند، در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان مشاهده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالات تهوع پیدا میشود. قریباً صورت اکثر آنها در حالت هیجان و قهر بیشتر میماند. هده میرسد. در محیط گرم نیز قریباً صورت بیشتر مویمیت دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حالات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱۰-۲۰ دقیقه بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خورخشن میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهی به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با متخصص مشورت کرد. بعضی از زنان از درد مفاصل، مفاصل ساق یا مفاصل دیگر شکایت پیدا کرده اند و به فقدان کلیسم در استخوانها

گاهگاهی برخی از زنان

از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منتهی به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با متخصص مشورت کرد. بعضی از زنان از درد مفاصل، مفاصل ساق یا مفاصل دیگر شکایت پیدا کرده اند و به فقدان کلیسم در استخوانها

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را بارز نمی آورد. بنا بران، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدابیر اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدابیر لازم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانایی با آن رابیاآموزند، در آنصورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاد میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشورت داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشهور باید گفت و او را متیقن ساخت تا چنین فکری را بخشش راند هده که گویا خانها ندانند دیگر برای او سب نیست. این عمل از یکطرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییرات طبیعت یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لازم بیفتد تا آنان را در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دایمی مسکن تجویز کرد طوری که گرفتار آن نباشند. بعد از چند روز محدود متوقف گردند زیرا این دو اهما ممکن شکل هاد تا را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دو اهما صرف برای یک مدت کوتاه تجویز کرد. در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسال از الکل، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دو اهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ویتامین ای توصیه میشود. از هاد تا نمودن و توصیه تدابیر با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید با احتیاط و صرفاً در موارد لازم بکار برد. از استروژن برای تدابیر این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو-جن رانیز کار میبرد ولی به مقایسه با استروژن مفید نمی باشد. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدابیر با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدابیر را سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگه دارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدابیر با هورمون را صرف تحت نظر متخصص انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

میشود تا زنان درین سن وسال از الکل، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دو اهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ویتامین ای توصیه میشود. از هاد تا نمودن و توصیه تدابیر با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید با احتیاط و صرفاً در موارد لازم بکار برد. از استروژن برای تدابیر این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو-جن رانیز کار میبرد ولی به مقایسه با استروژن مفید نمی باشد. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدابیر با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدابیر را سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگه دارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدابیر با هورمون را صرف تحت نظر متخصص انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

میشود تا زنان درین سن وسال از الکل، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دو اهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ویتامین ای توصیه میشود. از هاد تا نمودن و توصیه تدابیر با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید با احتیاط و صرفاً در موارد لازم بکار برد. از استروژن برای تدابیر این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو-جن رانیز کار میبرد ولی به مقایسه با استروژن مفید نمی باشد. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدابیر با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدابیر را سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگه دارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدابیر با هورمون را صرف تحت نظر متخصص انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

میشود تا زنان درین سن وسال از الکل، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دو اهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ویتامین ای توصیه میشود. از هاد تا نمودن و توصیه تدابیر با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید با احتیاط و صرفاً در موارد لازم بکار برد. از استروژن برای تدابیر این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو-جن رانیز کار میبرد ولی به مقایسه با استروژن مفید نمی باشد. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدابیر با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدابیر را سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگه دارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدابیر با هورمون را صرف تحت نظر متخصص انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز و روح

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فراموشد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانوادگی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آنصورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تابلت های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زود در سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هاد تا ماهانه را نباید با دو اهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا ممکنست این کار موجب اتنوع روحی گردد ولی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینوپوز و روح

قاعده کی یا عادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۲ سالگی یقیناً امریست عادی و واجب ارزیابی و معاینات دقیق را می نماید. چندین نوع بیماری رحم و منق طریق مهبل گردد که زنان ممکنست آتراب قاعده کی نسبت دهند. در حالیکه این خونریزی وانما باشد، بایست در هر دو مورد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا مباد امرض مناسب تدابیر را از دست ندهد. تومورهای رحمی، بواسیر، لیس، فرسایش منق رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند.

هرگاه چیز غیرعادی مشاهده نرسد، در آنصورت می توان هاد های ماهانه را از طریق وسایل مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشمار میرود. بقیه در صفحه ۹۰

نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم
 آخرین توانندی ویژه یی را
 ضرورت دارد تا کسی سرود های
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم
 استقبال شود . گاهی مسؤولین
 مربوط این مساله را کمتز درک -
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی
 در مورد موجود است ؟
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ
 ملت خود ام . اما گاهی گاهی
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و
 ری من میگردد رنجی که من و
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در
 دعوت های هنری هم برای
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که
 برای ارتباطات شخصی جاداده
 اند . باز دل آدم به هنس
 می سوزد و قتیکه بداند در قلمرو
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است
 همراه با اتاق تعریف اتاق لباس
 را نیز تخنیک گرفته . در گذشته
 نیز برایم های از این قسم
 دانگتر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یکی
 در همجو حالت یک آهنگ هم
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه
 میدهد و آخرین برسما ترانه
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟
 - سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی
 است که محلی بوده و د آهنگ از
 ساخته های محترم شاد کام است .
 - از پیشینه هنرمندان و رو
 آوردنش به هنرمهرم میگردد :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی
 رادیو نظر به پرمش گرداننده
 برنامه باید (سا - ری - که -
 به - پی) را تکرار میکردم احساس
 کردم که زیاد تشویق شدم . -

بعد شد رکسرت های مکتب و در
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ (چه چه چه

و مادر) را خواندم . بعد از سال
 ۱۳۵۹ ترانه شدم . علاقه و متعدد

به موسیقی رو آوردم . اما همیشه
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک
 مدال کمیته کشور آذربایجان
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ
 (رفتن ای عشق تواز شعر دلسم

کوچیدی) شعر محترم طهروری
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شورای زنان
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .
 - حالا که حرف بر سر پیروز هاست
 اجازه دهید پیرامون آهنگ -
 (بهتر از این) تان که از گنجینه

حضرت مولانا برگزیده شده زود تر
 علاقمندی صمیمانه دست داران
 هنرتان را جلب کردی یاد ی
 و بعد بهم که چه شد تا شما
 سرود (نمیدانم دلم د یوانه

کیست) را انتخاب نمودید ؟
 سیما جان ! آید انتخاب انعام
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟
 در حالیکه میبینم از سوال چند -
 بعد ی ام دانسته که میخواهم -
 زمینه سوال را در مورد عشق و -
 ازدواج مساعد نماید بر کانس

میگوید :
 - زیاد تر خودم ترجیح میدهم
 اشعار و انتخاب کنم ، اما نظر
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر

باشد .
 باز ادامه میدهد :
 - چرا مگر از سرود (انسی
 دانم دلم د یوانه کیست) خو -
 شتان نیامد ؟

- چرا بسیار هم خوب قالب
 خورده . شعر جای فراخ در -
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه
 روان شعر قعه میکند وجود دارد
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و
 حالت خواننده و نیز بیان و قرائتن

را با مضمون شعر و شکل کمپوز
 آهنگ دارد . همچنان ایسن
 پرشور را شمار زیادی از علاقه
 مندان شما از مجله سپارین نموده
 اند که چرا شما ترانه ازدواج -
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشقی
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟

و . . . بفرمایید قبل از اینکسه
 ناوقت شود پاسخ دهید .
 شرم زنانه چهره اسرا سسخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد
 ازین خواهش کند که از تلاش برای

گرفتن جواب بهره منم و اما تا زه
 این حال تر شده که چرا ترانه
 نمیخواهد از عشق خود چیزی
 بگوید آنم در برابر سوال گروهی
 از علاقمندان . ازدواج ترانه
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر

از دیگران برای ازدواج ترانه
 چشم بر اهان وجود دارند . -
 شاید بخاطر اینکه تعقل میسا
 ترانه را در یابند که آید رها -
 یتر این یک تعقل است .

مهارت در زنده گی بیعلاقگی
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟
 بنا بر این تا که دم در سوال کاری
 کرده . دودست ترانه بهم گره
 میخورند چشمهایش بر بیانش
 شهادت میدهند . ترسند و

با حجاب میگرد ؛
 - عشق را دوست دارم زیاد
 هم دوستفرد ام عشق در زنده گی
 من مقام و منزلت والایی دارد . من
 نه تنها عشق را احساس میکنم .
 بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن

بمتر است .
 - سیما جان ! میخواهید افاده -
 بدید که عشق شما یک بیکری از
 آفریده های تخیل شماست و -
 تصویریک تنها درد من خوشی
 از آن دارید . مثلاً از یک مرد یک
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در

تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .
 - بلی ، بلی ، بلی .
 در حالیکه میبینم از این همگاری
 در پاننش زیاد راضی است . من
 گویم :

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه
 واقعبیت دارد اینست که در بند
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز
 در این مورد فکر نکرده ام .
 و قتیکه میبینم زیاد از این در -
 ادامه قعه عشق کی ناخوش

به نظر میرسد بر میگردد به پرسش
 های اطراف هنرش .
 - شما ضمن سرودن ترانه ها ،
 این طور شده که کمپوز های بسازید
 اینرا بخاطر چیز معلومات پرسیدم
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما
 را فالما نظر بر آنست که شما در -
 ادای (لیستگ) و (اکس)

هنری موفق تر استید - من فکر
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موقعیت را در اکت و لیستگ اسانتر
 بدست میآورد .

- در مورد کمپوز سازی باید بگویم
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز
 های بسازم ، اما چون میدانم که
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازانی

که دارم است . ترجیح میدهم از
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .
 - خوب یعنی میخواهید بگویند
 که با کمپوز های ساخته خود تان
 نمیخواهید تخریب هنری بیسا

بیاورید و در مورد لیستگ آهنگها
 - در مورد لیستگ ، که به نظر من
 از بازیکی ویژه یی برخوردار -
 است باید یاد آور شد که زمانیکه
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و -
 ارتباط خود را دریافت و حین
 لیستگ متلاکمه (ناخدا)

قبل از آنکه به معنی ناخدا یی
 بیرون به بالانگاه میکند گویا که
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک
 کنشی ران .
 عده یی از علاقمندان شما

معتقد اند که بهتر میباید اگر
 موسیقی جاز میخواندید . چرا
 تا بحال از این موسیقی بهره -
 نگرفته اید ؟
 - قبلاً یاد آور شدم که اتفاق

تعریف در راد یوتلویزیون نیست
 من باک ام گروه هنری نظریه
 قیود فامیلی نمیتوان همگاری -
 داشته باشم . این کار سخت که
 باید در استان راد یوتلویزیون مارا
 یاری نموده زمینه تعریف را بسا
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من
 مخالف این مفکوره علاقمندان

هنرم نیستم .
 از گفته های بالا دریافت کرد
 شما ترانه میخواهید خود را مصایح
 خانواده خوش نشان دهید
 بنا بر این از طرح سوال هائی که
 عده یی از دوستان مطرح نموده
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها
 نقش نمیگردد نیز صرف نظر نمودم

به اجزای زمین پاسخ که بگوید
 اجازه فامیلی ندارد چیزی دیگر
 بوجود ما نخواهد داد .
 آخرین سوال را با کسی ترس
 مضمون میکنم :

- بر همین اجازه فامیلی تان -
 است تا این صبحه را در سبازون
 نبرو کنیم ؟
 - فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم .

مادران گریه سرد و راهی قرار گرفته است که نمیتواند یکی از آنها را انتخاب کند. بالاخره میگوید: چرا من دختر اینقدر شلّه کی میکنی، عکس یک آدم است.

از کیست مادر؟ آخر کجایی!

مینا فکرمیکند شاید این عکس از کسی باشد که اکنون در میان ما نیست و مرده است و در غیر آن چه بوده میتواند، چرا مادر جوان را نمیدهد؟ چرا در برابر این برستی برتشان شده است. هر اندازه که مینا درباره عکس از مادر میپرسد مادر را پاسخ شانه خالی میکند، تا آنکه در برابر برستی های بیایمی و پانشاری های زیاد تسلیم میشود و به مینا میگوید:

گوش کن دخترم، حالا که اینقدر پانشاری میکنی که این عکس از کیست، من برایت میگویم، مادر من اندیشد که از کجا آغاز کند دخترش را به لبان و چشمان مادر در دخت است تا این را از من بپوشاند بداند. بالاخره مادر میگوید و لب به سخن میگذارد:

سالها پیش، آن روزی که تو هنوز کودک خرد سال بودی این قصه آغاز یافت. در یکی از سکوچه های شهر کابل زن و شوهری زنده گی میکردند، زنده گی خوب داشتند و مرد لقمه نانی که پیدا میکرد در هالسی از خوشی و شادی با هم میخوردند، اما زن نمیدانست چرا به یکباره گی با مرد راه کج خلقی را پیش میگردد، کانون خوشی تا میل روزی روز به جار و جنجال مبدل میشود بالاخره یک روز زن به شوهرش میگوید: من در راه پرواز میخوانم، مرد تکان میخورد و در پاسخ میگوید:

چه میگوئی زن! من از خود آب و برود ام، سردم چه خواهند گشته این امکان ندارد.

امان بسیار پانشاری میکند به راستی که او از بسیار خوب دانسته اما مرد تحمل این کپ را ندارد فزای آرام این خانه بالایی همین موضوع در دم و برهم میشود، هر روز جنگ وجدل و هر روز غم و اندوه فضای خانه را پر میکند، تا آنکه مرد به تنگ میاید روزی به زنده میگوید:

دگر من تحمل این وضع را ندارم. نمیکدام که توبه را در پیروی و آواز خوانی.

وزن با بصیانت تکرار میکند:

توبه خواهی یا نخواهی این کار را خواهم کرد. مرد با بصیانت میگوید:

بسر در اینصورت وقتی این کار را کرده میتوانی که زن من نباشی، اگر این کار را کردی طلاق میدهم.

طلاق بد.

مرد با تعجب به شویش نگاه میکند و میگوید:

به خاطر آواز خواندن از جگر گوشه ات میگردد. بلی، از این زن مکن خسته شده ام، نه اولاد را به کار دام رنه تو را.

مرد هر قدر تلاش میوزد تا او را بفرماند اما با تاسف که به گوش زن کارگرسن افتد، تا آنکه مرد مجبور میشود وزن را برای همیشه از زنده گی اش دور میکند.

مرد با کودک شیرخوارش تنها میماند، کودک میگوید او شیر میخوهد، او باهوش را میخوهد. زن مکی مرد روزتا روز خراب و خرابتر میشود وقتی به کودک گریانش نگاه میکند، اشک از چشمانش سرازیر میگردد، بیچاره میشود و نمیداند که چگونه آن کودک را آرام کند، روز به هابه کار میبرد و شب را با آن کودک خور سال روز میکند. بالاخره یک روز که در منتهای بیچارگی را میگوید کودک را کلا میوشاند و به اغوش میگوید، روزی را میبوسد و میگوید:

ببین، عزیزم، دیگر چاره ندانم، از چه بسیار سخت تمام میشود اما مجبور هستم، چکنم؟

کودک را در اغوش میگرد و از خانه بیرون میشود و میبرد که جگر گوشه اش را در مسجد بگذارد تا کسی پیدا نشود که او را از روی دل سوئی تریه کند، به سوی مسجد میبرد، فکری برایشان میباشد که ناگهان از راهی زن در برابرش فرامیگرد و میگوید:

کجا میری؟ این طفل را کجا میبری؟

مرد در حالیکه چشمانش بر اشک میشود میگوید: من دیگر بیچاره شده ام، طاقت گریه های او را ندارم، میرم، او را در مسجد میگذارم تا شاید کسی پیدا نشود که او را به فرزند بی بگیرد و تربیتش کند.

زن با صدای گریه میگوید:

چرا مگر من مرده ام، او را به من بده، من تربیتش میکنم، تو برو پشت کارت، خدا مهربان است که یک لقمه نان تو خشک پیدا میشود که او را بزرگ کنم. کودک را از اغوشش میگرد و به خانه می آورد، دخترک آهسته آهسته قد میکند و بزرگ میشود. مادر مینا به اینجاکه مرده خاموش میشود و مینا میبندد که مادرش میگردد، میرسد:

چرا مادر گریه میکنی؟

هیچ دخترم، اندوه زنده گی آدم را مجبور میسازد که اشک بریزد، تنها اشک است که میتواند باغم یکجا بیرون شود.

خوب مادر بگو، دخترک چه شد؟ بد رس به دیدنش می آمد یا نه؟

بلی، دخترم، آن دختر بزرگ شده، و سدرش گاه گاهی به دیدنش می آید.

مادرش چطور؟

مادرش از آن لحظه به بعد دیگر هرگز رنگتست. آن طفلک چی شد؟

آن طفلک، توهستی؟

چه میگوئی مادر! من هستم؟

آری دخترم، من مادرت نیستم، من همه توهستم و پدرت همان کسی است که تو او را با ما ماند امیزنی و این عکس را که مبینی برادرت است.

مینا گریه میکند و به سختی میتواند جلواشکهایش را بگیرد تا آنکه پس از لحظه بی آرام میشود و میگوید:

پس تو مادر نیستی، من یتم بزرگ شده ام، آه خدایا! برادرم کجاست؟

برادرت بند بست.

بند بست؟ چرا، در کجا؟

به خاطر قتل یک نفر بنده شده است و حال او در دهنزنگه است.

مینا در حیرت فکرات خویش غرق میشود و می اندیشد که تغدیر چه بازهای با او کرده است، من از کودکی

بد بخت بودم، کوی از کودکی بد بختی به سراغم آمده است. تمام میگرد که برادرش را ببیند، یگانه برادرش را با لایحه بی روز از خانه عمه اش بیرون میخواند و برادرش را در دهنزنگه را میگرد، به دروازه زندان که نزدیک میشود از زندان میان میخواند که برادرش را ببیند، لایحه بی نمیکرد که جوانی در برابرش را میگرد و میگوید:

مینا که تنه دیدار برادرش بود، خود را به او نزد یک میگرد و از زاری رسد آمده و میگوید:

برادر جان، من مینا هستم، خواهرت. بعد با برادر زنش ها و غصه هایش سخن میگوید برادرش بر او خوارش می شود و او را با مرد دیگری که یکجا از زندانی بود معرفی میکند آن مرد نیز از راهی سف میناید برادر مینا بر او اینک خوارش در منجلا به سه روزی گرفتار نشود از زندانی اش تقاضا میناید تا به او کمک کند و راه و چاره بی رانسانش بدهد. از راهی همان روز زن رفیق زندانی اش نیز حضور داشت، آن مرد از زن خود میخواند تا مینا را پیش خود ماندن دخترش نگاه کند

بیمه از صفحه

وزن میدید بر وقت دید و از دید زندانی هاتمام میشود و مینا از برادرش عادی میگوید یا آن زن بیرون مینا از این لحظه به بعد به خانه عمه اش میبرود و در همین خانه میماند و این زن یک دختر جوان نیسز دارد مینا با دختر این زن انس میگرد و همرازمیشود اما در ربع او نمیدانست که این زن چگونه زندگی میکند تا آنکه یک روز آگاه میشود که دختر او یکی از صحنه ها آواز میخواند و میرقصد، یک شب زن مینا را مخاطب فرزند او میگوید:

ببین دخترم، برادرت زندانی است، او به بول ضرورت دارد، اما کسی نیست که به او کمک کند. من میدانم که او را دوست داری، آخر روزی از زندان خلاص میشود، اما برای خلاصی او به بول ضرورت است همین قدر بولی که بدست می آید تنها خن و خوراک خانه را کفایت میکند و پس آیتون میخواهی که برادرت از زندان خلاص شود؟

چرا حاله جان، میخوانم.

پس در اینصورت تو باید با خواهرت کمک کنی، او را همراه کنی، با او به صحنه برو آواز بخوان.

مینا آن فکر میکند و بعد میگوید: من نمیتوانم آواز بخوانم، چطور میتوانم در برابر همه ایستاد شم و آواز بخوانم، نمیتوانم.

زن میگوید:

انقدر که تو فکر میکنی سخت نیست، دخترم با تو کمک میکند، تو باید بخوانی، تو باید برادرت را از زندان خلاص کنی وقتی که از زندان خلاص شد، آن وقت میتوانی که بخوانی، حالا مجبور هستی، من خیر

تو میخوانم. مینا، بازم فکر میکنم، و با خود میگوید: که این زن راست میگوید، باید برادرم را از زندان خلاص کنم. بالاخره میگوید:

قبول دارم خانه جان، درست است. زن دوباره میگوید:

اما یک چیز را به خاطرت بسیار، هیچوقت برادرت از این هوموع خیرنه نشود، تا آنکه همه کارها سر به راه گردند.

مینا به صحنه میبرد تا آواز بخواند، او پشت پرده ایستاده است و صدای گف زندان را می شنود، برده بر سر میبرد، چشمانش به ده ها و صد ها چشمش افتد چشمهاییک انگار از او چون گرد آب درخون میسوزد می برند، هرن به رخسارش سرازیر میشوند و سخت احساس شرم و گناه میکند، آهنگ موسیقی در آریسز میکند و مینا گویی در اینجا حضور دارد، همی چیز را نمی بیند، حتی صدای خود را که در تالار پیچیده است نمی شنود، یک وقتی متوجه میشود که همه برای او کمک میزنند و برده می افتد.

مینا دیگر هر روز به صحنه می آید، دیگر

چرا؟ کسی در تالار منتظرت هست. کی؟ برو ببین. مینا به تالار میبرد و مردی را می بیند که نشسته است، مرد یادین او از حالش میپرسد و احترام میکند و مینا نیز همان فانه به او احترام مینماید و در برابرش می نشیند، مرد از هر دو سخن میگوید و یاد است موهایی این چنین را نواز میزند به لاله های گوی و نوازند است می کشد و بعد یک مقصد از بول زیاد را از جیب هایش بیرون میکند و در برابرش مینماید، مینا از جیبش بلند میبرد و به سوی دروازه میبرد اما در ربع دروازه بسته است، مرد میخندد و میگوید:

کجا میخوانی بروی، همی لازم نیست، بگیر هر قدر دلی که میخوانی بردار.

مینا وحشت زده به مرد نگاه میکند و به هر سو که میگرد جزین بست چیزی دیگری سر راهش قرار ندارد، نفلا میگرد و فریاد میکند، اما صدایش در فضای خانه می پیچید و به جای نمیرسد، تن کوچکش در زیر بست و پای مرد ناتوان میشود و در این گیون او بیخورد، مرد با خشونت او را به تخت خواب می اندازد.

او دیگر یکاخته نماز زنده گی میشود و دیگر امکان بازگشت ندارد او دیگر همه در خود را از دست داده است و بعد روز چند ماهی دیگر همینطور در خانه زینا میگرد تا بالاخره زینا او را بالای مردی که غشور از او بیخورد و اینار زنده گی دیگر را آغاز میکند و یکسال تمام در این محفل و آن محفل به ساز غشور میرقصد و آن ماهی هوسباز از وی بیچ اندام او کت میزند، اما همی کسی از او نمیگوید که چه چیز او را به این کاروان شده است و در موهایی خشک گین و گرد آب های زنده گی چگونه دست و پا میزند، یک دختر تا چه حد میتواند تحمل این همه درد را در هوزن چهار دانسته باشد. هیچکس نمیرسد.

آنها یک در محافل در برابر چشمان هوسباز مرد آن دست و پا میزنند و یاد اغوش آنها چون هم قرار میگیرند، چرا و چگونه در دستگاه سقوط فرار گرفته اند. امسوس که هیچکس نمیرسد، هیچکس.

او دیگر به مانند متهای از یک دست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود و او را به خانه خود میبرد، و به سرش که تازه جبران شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلا رسوایی را بیاید، جنده نمیگرد که او را از این میگذرد و محافل میزند تا برقصد، امید اندکی که او در دل داشت بازم ازین میبرد و بازم همان آن معالست و همان با یکی ها، توهشز چندین بار یاد در دعوا میکند که زس را، عروسس.

چرا در لجنزار هوسهای کاند، اما بد رکب های پسر را میبیند و او را بارها زیر دست و لگد میگرد، تا آنکه پسر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و این میگوید وزن را تنها میگرد. خسشز به خاریست آوردن بول این سکه های سیاه و شخ که زنده گی آدم را به بازی میگرد عروسس را به خوب بند که آمدی.

محافل میبرد و از وجودش بهره میبرد، هفت سال پس هم میگرد، هفت سال رسوایی، هفت سال آلوده در لجنزار هوسبازی ها و شرارت ها، مینا تنها نبود زن ایورس نیز با او یکجا در این رسوایی تریک بود، اما مینا خریداران زیاد داشت و هر کسی که دروازه این خانه را به صد اداری آورد تنها مینا را میخواست، که این کارش حسادت زن ایورس را سعله و ساخته بود و در صد آن بود تا مینا را از سر راه خود بردارد، یک روز که مینا در خانه پایسک مرد بالای بول بیچاره بگرمی داشت و ۰۰۰ دروازه خانه باز شد و چند تا خاندن به خانه ریختند ۰۰۰ قصه تلخ رسوایی، قصه بیخوردگی و درد سر. حدش به کجا میگذرد. او دیگر هیچکس را ندارد و در گوشه زندان منتظر سرنوشتش میباشد.

فروشگاه آفتاب
هدیه روزم اگر ایسر و شسته ترین عطر
رقم بوتها زنانه و مردانه مدل جدید و فانتزی
جمیران زنانه و مردانه و غیره
موضیای مشهور و محرم خم را قیمت مناسب
عوض میدارد. همچنین فیلم در نمایشگاه
شهرها به تازگی مشهور
آدرس: شهر نو مقابل سینما پارک

فروشگاه جیب زالا
رسوایی ویدیو کست
قرطاسیه فروشی
نایب خیل
قرطاسی مورد نیاز شما در آن
مکتب را به قیمت ارزان عرضه
میدارد.
گروه مردم خرد فروش در کت

برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خودکشی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هادریورت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدویر آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آوردند، آنهم به خاطر یک کسدر سردخانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجه‌ای باهم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می‌شود بیاید ماهم آخرین تلاشی‌های خود را برای نجاتش انجام بدیم تا اگر کسکی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ صبح به عملیات خانه انتقال داده شد و الی آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل عملیات لا براتوری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی‌توانیم، زیرا تمام کمک‌ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض را الی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کیورده - نمیتوانیم و دوم دستگاهی را که خون را تصفیه میکند، طوری که لانه است مراقبت نمی‌توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلاً در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اهدای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند.

مجدداً کار تدویر را که ساعت ۷ صبح آغاز نمودم بودم، دوم دادیم مرض که کاملاً در حالت کوما - همی قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، سلامت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد.

پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و زهمل خود کسکی اش هم سخت پشیمان و از جانبی خیر شده بود که شوارترین کار نجات او را من انجام دادیم، هر هفته به دیدن می‌آمد و دسته گل تقدیم میکرد.

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تبریز آمد. او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکاه حیث معاون تحقیقات مقرر شدم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کارخانه طب شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیموگلوبین های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه دستگاه سپهر سازی براس شفاخانه ملی آباد (بایول شخصی) همراهم داشت که همیواکسین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تاکنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال‌ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده‌ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار رادرفاخانه ها و مراکز صحنی فعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تداوم گذاشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد داخذه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه ها

دبوی ادویه وجود نداشت. همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانسی به شش میلیون افغانسی بلند کرده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سو شکل ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تاکنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدانم و در رهبری آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های علمی در سطح ملی و بین المللی شدم.

شاغلی پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده اید. اگر در زمینه توصیحات ارائه فرمایید. هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و آنرا مطالعه کردم در یکی از میاحث آن متوجه اشتباهاتی شدم، مد شعوری آن بحیث مطالعاتی نموده سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحبت به مؤلف فرستادم.

اگر در مورد بحیث یاد شده روشنی بیابانید:

من بحیث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده در مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می‌کند تصحیح نمودم.

واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، عهده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمندی همتای کشور ما، یوهانسد و کتور غضنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرفهای چند تن از استادان را بخوانیم:

پوهنوال دکتور سید حسن بها
رئیس انستیتوت طب کابل:

مختم یوهانسد غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تلافی انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به موصله معینه در کمیسیون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصص مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحی مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایدس.



دکتور غضنفر همین اکنون ریاست کمیسیون تجدید نظر درسی انستیتوت دولتی طب کابل را به عهده دارد.
محمد معصوم احدی پور
مدیر عمومی مطبوعه طب کابل:

باسعی و تلاش پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کمک گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد.

این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد.

پروفیسور عزیز ما غضنفر، پیش از (۱۳۵۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کمک جهانی جلب کرده است.

شمسه ارفند یوال
آمرکتابخانه طب کابل:

استاد گرامی دکتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از برکت پروفیسور غضنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه ها در کشور میباشد.

پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳):
 و اما یک انشای قدیمی مادام -
 سوسو یادیدن آرزوندی می فرایند -
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم
 که میتوانست چند روزه گوسفند را -
 یا سبانی کند این مشکل را حل
 کرد - مادام سوسو وقتی
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد
 برآورد -
 - خدا ای! چقدر عالی و با عظمت
 است!
 - خانم سوسو آیا خوشتان آمد؟
 - طبیعاً! حتی پیش از حد انتظار
 - آیا بدردتان میخورد؟
 - کاملاً! برای اولین بار است
 که چنین سنگی را می بینم!
 نامش چیست؟
 - کاروانگلیس.
 - حیف...
 - چرا خوشتان نیامد؟
 - کاروان! کاروان! کسا روان
 صدایش خواهم کرد - فکر میکنم
 این نام عصری مقبول تر است -
 کاروان اینجانبیا! اما سنگ هما -
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوزد
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم
 حرکت نداد -
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا -
 شستشو کرد، زنجیر دلی هم
 برایش خرید و به تربیت کردنش
 پرداخت -
 البته با ناسوتاکیس سروصدای
 زیادی براه انداخت و از اینکه
 نمیدید در خانه کوچک و محقر
 یک موجود انسانی هم باید زندگی
 کند خشمگین بود اما مادام -
 سوسو در برابر اینکه شوهرش -
 چی نفکر میکرد و چی میخواست یا
 نمیخواست بی تفاوت بود - او -
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت
 با آن در برابر مردم ظاهر شود -
 مادام سوسو در این روز بزرگ
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار
 یک زن اشرافی تمام عیار راه -
 میرفت، او وقتی از خانه برآمد
 همسایه ها با همان شیوه سابق
 با او برخورد میکردند ولی مادام
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفاً با تکان
 مختصر سر جواب میگفت و سر
 مادام سوسو به سختی میترا -
 نست سنگ بزرگ و سرکش را که
 درست داشت در زنجیرها بستند
 کنترل کند - سنگ البته اصلاً
 به این خیال نبود که پت زین -
 همراهش بکند و هر چه دلس
 میخواست همان میزد - گشاه
 لاجوجانه در جامهاستاد و زمانی
 میخواست با سرعت بدو دحتی
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او
 کاری نداشت - بانده و تیر بود پاه
 پابند نکرده باشند - و بلاخره
 هر کسی راه که میدید میخواست
 ست حتماً با آن زور زامیسی یا
 رازنیاز کند -
 مادام سوسو با پشت سر
 گذشتان در هزار شکل و در حالی
 که سرایش پر خاک و برق آلود
 بود و دم دریدن نداشت -
 بلاخره به مقصد رسید - عقب
 یک میز نشست و منتظر ماند تا
 کاروان بیاید - کاروان که در -
 تمام زنده گی این همه سروصدای
 زرق و برق ندیده بود هر دم -
 راحت تر میشد - خانم سوسو میگو -
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام
 کند -
 - کاروان! آرام باش! سوسو
 بنشین! و اما این حرفها میتوا -
 نست سنگ را آرام بسازد - این
 وضع توجه دیگران را نیز جلب
 کرد - خنده ها و کتایه های تمسخر
 آسیر از میزهای همسایه لحظه به
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد - مرد -
 مان و محترم شاه بطرف سنگ بزرگ
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان
 با غرور نشسته و بیاهات میفرود
 نگاه میکردند و تیسره های کسایه
 آسیر آنها پایان نمیداشت -
 - ببینید چی سنگ خوبی...
 - چی ظاهر با عظمت دار...
 - چقدر با تربیت و مودب است...
 - خانم! سنگ تان از چی نوع و
 جنسی است...
 - آقا! که این سوال را کردید به
 سویی اطرافیان خود چشمک زد -
 درست نمیدانم - زیرا شوهرم
 آنرا از یارین آورده است - و اما
 فکر میکنم الیفرین باشد -
 - چی! الیفرین؟
 - بله آقا -
 - خوب! نامش چیست؟

دانشمندیکه ازیخ...

بقیه از صفحه (۷۳):
 وقتی مردی از نوز به دستروفتن رئیس با خوشحالی نشسته
 اطلاعات (مورخ ۲۱ حدی ۱۱۲۵۶) رابه من نشان داده گشت
 بین مباحثه ات چاپ شده -
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مباحثه
 افتادم حلقه به این مفهم توجه ام رابه خود جلب کرد:
 ((افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان
 خود را در افروزش بگیرد و امروزیک مخترع وزیده ان آواره است -
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها، آنها را از خود
 رانده است، وای به حال این کشور...))
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد - روزه رئیس کسر ده
 گتم: علی آقا، مرابه دفترین نشریه ببر که کله مدیر انرا به دیوار
 بزنم که چرا به خاطرین وطن را توهین کرده است -
 آخر من چه کاره، که وطن بخاطرین توهین شود؟ وی اختیار کرده ام
 گرفت -
 باگفتن این جملات و با چشمان پراز اشک از زبانیکه برآمدم و نه تنها
 شراکت نصف فابریکه را رها کردم، بلکه یک ماه معاشم راکه مانده بود
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم -
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید؟
 - چون از طرف روزی برق نداریم، از طرف شب کاری کنیم -
 فعلاً تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از:
 - آبجوش های انتابی -
 - کرین ها برای بلند کردن موتورها -
 - سرب (بنکسا) که قویترین سرب برای چم، فارمیکا، بوت
 و غیره است با استفاده از ایزان ترین مواد وطنی -
 - قات کاری ویل کراچی -
 - ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک -
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی -
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها -
 - ماشین پاش دادن دوا ها برای زراعت و خانه ها -
 - ماشین رنگالی -
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی -
 - ماشین برای ساختن فلتر موتر -
 - دستگاه انتابی برای کم کردن تشناب ها -
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات ایزان استفاده میشود و
 ۲۰-۲۵ سیروزن را بدون برق، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر
 هادی بلند میکند -
 - در آخر می خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلاً چطوره
 است؟
 - وضع زنده گی من مثل وضع اختراعات است - با خانم و شش فرزندم
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار غریبانه زنده گی
 می کنم - گزارشگر: ظاهر ایوسی

گلشن عکاسخانه
 محط های نگارنما و ادوات
 سازید عکاسی رنگ و
 سیاه و سفید و عکاسی و توشی
 کدوس: مختصر بازار امید

قرطاسیه فروشی
 شمیرین
 جدیدت بنگارت، کار بها
 تربیک در قلمبر مورد نیاز شمارا
 به قیمت ادوات عرفان میدارد
 کدوس: مختصر بازار امید

دست رهنمائی خواهد کرد -
 آغاز بعد خونریزی بعد از
 توقف بد تراست - همچو خونریزی
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد -
 در فرجام، شاید وقایعی هم
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم
 تخمه تولید کنند در حالیکه
 قاعده ها متوقف گردیده است -

بقیه از صفحه (۸۶):
مینویور
 خونریزی انتابی:
 خونریزی پیش از حد معمول
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر
 در زمان قریب به مینویور - همچو
 خونریزی ها معاینات و از نیابسی
 دقیق را ایجاب میکند که از آن جمله
 می توان کورتاژ و بیوسی را نام برد
 این وسیله در اکثر در تشخیص

آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگست: قواست بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم كرد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كشور سرايت کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

نميه كنده: فهم
زنانی را که به کلینک های سقط جنین مراجعه میکند و نمونه های راهم از کلینک های بيمباري جنسی مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات داکتر روبرت ایملس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد که دقيقترين و صحيح ترين شيوه بررسی و شناسخت بيماري را در دسترس قرار ميدهد.

ماده جديد برای عدسیه چشم

مریضان ۱۰۰ جمل سال یا حتی بیشتر از آن باقی میماند. و در سابق از مواد يک برای ساختن عدسیه های مصنوعی ازان استفاده مینمودند خاصیت (هیدروفوبیک) داشته و در نتیجه باعث تخریش انساج مجاور خود میگردد. و همچنان خراشیده می گردند. قسمت رنگه چشم (Iris) به وجود می آورد. در حالیکه ماده جدید هیدروفوبیک عاری از سمن نواقص میباشند.

با کشف يك ماده جدید بلاستیکي با خاصیت هیدروفوبیک انتظار مریضان را که به قرنیسه و عدسیه های مصنوعی ضرورت دارند تحقق می یابد. عدسیه های که از این ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ میلیون مریضان مصاب به Cataract در ایالات متحده آمریکا قرار خواهد گرفت. عدسیه های مصنوعی چشم

مواد مخدره در المپيای سيول

که از هورمون مردانه (تستوسترون) مشتق شده در بزرگترین خطر است فراوان میباشند. و سبب تخمیرات آنی و فوری میگردد. و نیز فعالیت های جنسی در مردان را کاهش میدهد. در حالیکه در خانم ها امراض دیگر از قبیل برآمدن موی در رخسار خانم ها و تخمیر اواز آنها میگردد. استفاده از این ماده جگروا حده رسانیده و فشار خون را به سطح خطرناک آن بلند می برد و حتی سبب مرگ میگردد.

استفاده از مواد مخدره که بیجانترین سرعترین مرد جهان ویرنده مدال طلا در مسابقه دوش هدمتری نیز مرتکب آن شد در بازیهای المپیا در سیول قسماً به رویداد ناگوار تبدیل گردید. شمار معنادارین به این مواد در سیول مشابه ارقامی بود که در سال (۱۹۸۴) در لاس آنجلس پیدا شد به این تفاوت که اشخاص مفتون به شکل بهتری روی استفاده از این ماده پوشش گذاشته بودند این ماده و انابولیک نام دارند.

در دنیای

بزرگترین دانش

تداوی قلب

در چکوسلواکیا عملیات تطبیق Pacemaker (ناظم مصنوعی حرکات قلب) بالای یک مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گردید. این دو مین عملیات تطبیق Pacemaker نزد اشخاص سمن در تاریخ طبابت میباشند که اولین عملیات آن چندین سال قبل در انگلستان بالای یک خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود. در عصر حاضر تطبیق Pacemaker در چکوسلواکیا یک عملیات عادی به شمار میرود و سالانه در حدود ۲۰۰ عملیات از اینگونه اجرا میگردد که طی آن یک ساختمان کوچک به اندازه یک قوطی گوگرد هموار و بسیار سبک Pacemaker به کار گذاشته میشود. طوری که یک الکترود از طریق ورید داخل بطن راست قلب گردید و توسط آن سیاله های برقی به وقته های منظم از یک منبع برقی به قلب رسانیده و باعث تقلص Contraction قلب می گردد. یکی از دو کوربان چنین میگردد: ماسعی مینامیم که برای اشخاص پیرکمک نامیم تا زنده گی با صحت و سلامت داشته باشند.

یک خرمن سخن

- ۱- تاك را از خاک خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب کن.
 - ۲- خوشبخت ترازین و خانم ام در دنیا د و نفر بود ند یکن کور و سیک مرید گیر.
 - ۳- زن هفتاد مکرد ارد، مگر اخرش گریه است.
 - ارسالی: شم ار شعوري
- ○ ○
- ۱- دو چیزیکه د ختورامی ترساند یکی مردیکه زیاد حرف میزند و دیگری ختري که از او زیبا تر است.
 - ۲- عشق د ختوران چون آتش باد و شروع و یا خاکستر خاتمه مییابد.
 - ۳- یک د ختور در خیابان - خطرناک تراز شیطان د در جنگل است (ایتالوي م)
 - ۴- د ختري را که د زمان جنگ گرفتی د زمان صلح بد رد نمیخورد.
 - ارسالی: نوزبه میرزاد
- ○ ○
- نویسنده: زن مشرق است که انتاب سعادت ازان طلع میکند.
 - داکتر: زن بهترین دواي رفح خستگی است.
 - زرگر: زن حکم جیوه را دارد که جز طلا چیز دیگری نمی تواند او را جلب کند.
 - باغبان: زن گل نیست و سبزه گلها شبیه است.
 - تاجر: زن چک سفید امضا ناشده است.
 - فرمانده نظامی: فرماندهی یک سپاه اسبان تراز رهبری کردن یک زن است.
 - اشیر: زن نمک زندگی است.
 - ریاضدان: زن محاسبه است.
 - چهارمعدی است.
 - روان شناس: احتیاج به زن یک امر طبیعی است نه ضروری.
 - ارسالی: عبدالعجید مشفق

انقلاب گریچف

بقیه از صفحه (۸۱)

میخائیل گریچف گفته است :-
 بوتنگیل امروزین اقتصادي 'فکري
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج
 مانباشته شده است از ما تحقق
 الگوي امروزین برای جامعه را
 میطلبد. جامعه اي که برای اهلي
 خود سطح بالایی زنده گي، امک
 نات متنوع برای ارضای نیازهاي
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز
 عقیده و انتخاب راتا، همین کند...
 باید در راه نوسازي محافظه کاری
 را شکست دهد. د. برخی از جامعه
 منبع تغذیه محافظه کاری نه تنها
 دکاتیمز اندیشه، کلیشه هاي -
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو
 بلکه همچنین منافع خود خواهانه
 است. او گفته است در راه نو -
 سازي ما باید به ایجاد یک میکا -
 نهم دموکراتیک که در ایما، عمل کند
 اقدام کم. هدف آنچنان میکا -
 نیز است که بازگشت ناپذ -
 یری تحولات جدید را میسر سازد.

زورنالستان خارجی و حتی میتوان
 گفت که باشند ه گان سياره
 ما به سیاست هاي جدید اتحاد
 شوروي در عرصه بین المللي با
 توجه خاصی می نگرند. در واقع سه
 سال اخیر با دگرگونی هاي

مشخص میشود که سیاست خار -
 جی شوروي در جهت بهبود
 مناسبات بین المللي به وجود
 آورده است.
 در فاصله سه سال چهار
 د پدار در سطح رهبران امریکا
 و شوروي صورت گرفت. قرار داد -
 بسیار مهم در مورد برچیدن را -
 کت هاي بابرگ کوه تاه و متوسط
 از اروپا به امضا رسید. اتحاد -
 شوروي در روزه هاي جدید پرا -
 در عرصه روابط بین الدوله گشود
 و برخورد هاي جدیدی را در را -
 بطه یا حل مسایل منطقوي -
 پیشنهاد نمود. امروز تمام این
 سیاست هانام تفکر جدید را به
 خود گرفته است. اساس این
 سیاست هاء عبارت از این
 است که چگونه خطر جنگ را عقب
 زد، جنگی که در شرایط کنونی
 ناپهوي جهان را در بردارد
 در اتحاد شوروي عقیده بر
 این است که با در نظر داشت
 خطر هستوي در قرن ما باید به
 منافع عام بشری اولویت داده شود
 این هسته اصل تفکر نوین را -
 می سازد. در فریب نیز مردم -
 امیدی زیادی به تحقق این
 سیاست بسته اند. آنجایی که
 سلاح هاي اتمی چون شیختر

د امولکس بر فرق انسانها اوپزان
 است. کشورهای کوچک نیز نه -
 میتوانند برخورد منفعل باسیا -
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -
 داشته باشند چرا که این سیاست
 ها در سر نوشت آنان نیز موثر
 است. اگر شوروي امریکا از خطر
 رویارويی وامیرهند و تقابل جاپوش
 را به رقابت مسالمت آمیز میدهد،
 امکانات بسیاری برای شگوفایی
 سیاره ما بدید خواهد آمد. رهبر
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود:
 ((ما به این شروع کرده ایم که
 دگرگونه بیندیشم و بسیاری چیز
 هاي ما، نوساز جمله در عرصه
 نظامی و البته در عرصه سیاسی را
 در انطباق با شرایط جدید قرار
 دهم)) انور شرفرویح زورنا -
 لیست آژانس نوپوشی میگوید :-
 ((اندیشه نوین سیاسی به ما -
 امکان داد تا برای سیاست خارجی
 شوروي طرح نو داشته باشیم
 طرحی که با روحیه بازسازی مطابق
 است و یک برنامه عمل واقع بینانه
 را در بر میگیرد. ما معتقد است که
 جهان یک کل واحد است کدر -
 آن هم خطر جهانی نابودی نسل
 بشر وجود دارد و هم توان عظیم
 همکاری و حل سیاسی مسایل هاند))

زمان مفهومی ((مشت آهنین))
 را بدست هوشمند تبدیل می کند
 خاصانه در سیاست هاي جهانی.

در شوروي چه میگذرد ؟
 بسیاری از ژورنالستان جهان
 دریافت هاي خود را در پاسخ به
 این سوال منتشر ساخته اند .
 نتیجه گیری هامختلف است اما
 بسیاری ها میخواهند بگویند که
 ((انقلاب گریچف)) از اهمیت
 خاصی برخوردار است. سه روز
 اقامت در مسکو ما را نهم
 نتیجه گیری هاي ما نزدیک کرد
 زنده گي مانند گذشته در و رای به
 رفت و آمد میلیون ها شهروند، هزار
 ها وسیله ترانسپورتی و داد و ستد
 روزمره بازار جلوه گراست اما
 جاده ها و کوچه هاي زیادی برای
 اعمار مجدد آبادانی هاي گذشته
 مسدود شده اند و یک شیوه
 جدید در ساختمان ها جلب توجه
 میکند و آن مد ریزه کردن عمارات
 از داخل است. ساختمان ها از نو
 ساخته می شوند اما شکل قبلی
 خود را حفظ میکنند. گویا فرمول
 ((جاداد ن محتوي نود رشکل
 سابقه)) به کار گرفته شده
 باشد، چون نشانه برای
 پرسترویکا یا بازسازی رجعات
 عده آن ...

دچیه کردن

به کلدوزي شوي وو - دغه غار ي
 به د نورو کالیو د پاسه افوستل
 کیدی اوبه تنیو به ترل کیدی . د
 پتر کبیور له وخت خخه لرد مخه یو
 بل لولر غاري هم وي جی د متو -
 سطو طبقو خلکو به افوستی . له
 غاري به تاویدی د طلا نقری و
 قیمتی دانسی به بی تک وهل شوي
 وي دی تر ل پرو زمانو رواج درلود
 اوس هم یخن غار ه کالراود -
 کمیس د غاري پتی به باموکی د -
 اهمیت و بحاي لری به تیره بیسا
 بنعینه لباس کی جی د نجونو -
 غاري بنایسته برخه جور وي بده
 دي برخه کی لویه هخه کیزی
 جی بنکلی نفیس او بنایسته
 غاره لرونکی کیسونه انتخاب شی .

د (۲۹۱) مخ پاتسی
 ورو وو د دفسی غار و افوستل
 خیل بحای د اوز د ولاستورونکیو
 کاجوفوا و نجوا استعمال تعویزینود
 غاري او یخنونه وروسته یو ایچی د
 یوی پتی لرونکو غار ویه واسطه
 تعویض شول جی بیارورسته د -
 سوید نیانویه شان بی مخ کسه
 خواته غار و ته بحای ورسینود . د
 بلن چیه یخن غاري د ۱۷ پیتر ی
 به ترخ کن رواج شوي خوبیا
 وروسته د هغو پرخاي نکایی سره
 یو بحای متوسطو یخنو بحای ونیو
 روسی اشرفوا و تزارانو به خولی
 لوله یخنونه افوستل جی د قیمتی
 مرغلرو به واسطه چکن اوشه پوره



از میان مطالب ارسالی شما انتخاب شده ایم

تاریخچه
مجله
شماره
تاریخ

دوره
شماره
تاریخ

حیرت‌انگیز نوای همکاران این خوب ما (نامه هزدهم شماره پنجم) همکار خوب ما است که بهتر است بخاطر طرز همکاري دقیق با مجله در تماس شوید ولسی «معلم» هم از مطالب تان با ما سخن جالب بودن استفاده میکنم - نجیب‌الله بینه‌الزلفان (در دست محترم کسی دیگر گفته بود که چرا تمام روزنامه‌ها یک موضوع را به نشر می‌رسانند؟ شما اگر کلکسیونر سیاه‌پوشان را مطالعه نمایید ما از کدام مجله تقلید نکرده ایم و اینکه چرا برخی مجلات میخواهند خود را - شبیه سیاه‌پوشان بیازند ما هم نمیدانیم که چرا میخواهند هويت خود را فراموش کنند و به سیاه‌پوشان نزدیک شوند. در حالیکه به گفته شما هر کس باید خودش باشد (زینب فرشته از لیسبه سلطان رضیه) خداوند بشما عرض طولانی بدهد که تمام عصر همکار ما می‌باشد (سید میرزا حسین پرمش تا آنرا از مسوولین مرسله پاسخ می‌گیریم) احد فرید تصمیم از خیر خانه (در دست محترم نظر شما) تا آنرا در مورد صفحه حالاکه بر - سید پدیس بخوانید به متعددی - صفحه سیردیم به با برحق استبد ما توجه میکنم) «عبدالله هاشم از ولایت جوزجان (پرمش شما را برای یک نوازشسانان سیردیم به سمن میکنم به زودی پاسخ آنها را بنده نشر برسانیم) همکاران شلوسون نجوا واحد حمید پشتمر شما رسید اما با از خود تان است یا انتخابی (ولی ولوله از تعدی کاغذ حساسات شرافت ریخته اما چاپ - اعلانات یک ضرورت است نه فیشن) علم هونیانی (برادرم باید بجای این همه سرگردانی به مجله اشتراک نماید و خود را راحت بسازد) محمد حلیم اکرم زاده (پیشنهادات شما را در نظرمی گیریم) نسیم شفا از لیسبه خدیجه جزجانی (خواه

نده گرامی «معلم» فرهاد در رسا در کابل تشریف نداشتند که فرما - پنش شماره به آنها می‌رساند هم‌لسی در مورد خدا حافظی او باران پور تلویزیون در شماره آینده حرف های خواهم داشت) «عبدالله وردک (نگاهیات شمارسید) - عاطفه احسانی (طوریکه ما فرهاد را می شناسم سازا با من نمیکند) نوزبه سلطانی (نظریات شما را در نظرمیگیرم) خیر احمد همز (مطالب شمارسید) شکر گل انسر (شما فکر برادرتان ندیده بودید) لهلاروند و دوستان (مطلب ار - معلومات تا آنرا کالمتر نموده - به ما ارسال در اید) ماری مژگان - حسن زاده (انترتشریف) اشعار انتخابی تان رسید) «دیا انسر از بوهنمی زرامت (گناه بوجسی خنده را حاصل صفحه محترم اویسی به عهده دارند و مدت طرح ایدی تا آنرا نگارنده این مطور می‌رود از دست چشم براه ایم و همکاري هاي بهتر شما هنگامه شعل از لیسبه هم اندانستم که صفده استبد یا با نترده و نظور اینکه در میان یک جمله در حرف انگلیسی چه می‌کند - شعرتان رسید و فریادی شمال را شمال نبرده است) - مرضیه احسانمند (لطفه در - استعانت در درس بخوانید که سبب ناکامی تان مجله سیاه‌پوشان) سید الکرم از لیسبه «حبيب الله شهید (شعرتان رسید) شاه - بوری پنجشنبه از بوهنمی فارسی (متاسفانه ما چنان مطالب را نشر نمی‌کنیم میتوانیم در هر صفحه های دیگر همکاري کنید) محمد - حسین ساغر از بوهنمی فارسی (مطالب تان رسید) محمد مسر المهدی (پیشنهادات تانرا عملی میکنم) شایسته رحیمی (مطالب تان رسید) ناهید نظری (شما بطرح نمودن چنین سوالات - میخواهید خشم فرزندتان از لیسبه بپراکنجید - فرهاد در نامه - مکتوبها گفته اند - مکتوبها به جای که ما امید انیم رفته اند و نام فوت زلی، احد است و تا کنین زورنالیست بوده از گزانی او در ملی پس خبرند ام) شکبیا هاشمی (از مطالب ارسالی تان تشکر میکنم) امیر حسین وحدت در جمع همکاران ما خوشین آمدید) سید میرزا - حسین (شما در شناخت عکس اشتباه کرده اید) عبد الخالق از خیر خانه نامه تان رسید) - عبد الجبار غزنی (برادرم سوسن عکس شما با رسید و در حالیکه ما هر

شما را چاپ کرده ایم اما معبانسی استبد که شما تنها از واسطه داران را چاپ میکنید) ب - بهشت از - بوهنمی فارسی (سراغ محصلین بوهنمی شما را حتماً میگیرم) آرزو های دیگر تا آنرا برآورده ساخته ایم) نوریه فانی (شعرتان رسید) دل تان جمع باشد) میحلا نظری (مصاحبه فوت زلی را آماده ساخته ایم) راضیه راح (شما خوشب می گوید اما گنجایش چاپ هز - ران نامه و مطلب همکاران را نداریم باید با حوصله مندی زیاد منتظر باشید) یحیی نیازی (صحبت تان را به فوت زلی می‌رسانیم) - لیلانیا نیازی (بیرنگ) میگویند شاعران مردمان حساس و اندک رنج اند - واقعا! شما همینطور استبد ایقدر زود از رده نشوید - اینکه خود را - خواهر ما خطاب نموده اید ما هم برادر شما استیم، امید همکاري تا آنرا آماده بدید) محمد سلیم راسخ (نامه تان رسید) - شیر نوزن (سرا و) بخشی از شعرا ارسالی تان ای دل - تو چقدر زیبا هستی، بعد از خدا تو گمانه خدا هستی) نلور آقایی و تمام هممنفی ها از لیسبه سلطان رضیه مزار شریف نوشته اید که تخم در نش گاشت جاوید بخار آب داد، فرهاد خرمن کرد و سد جان خوشه - چینی می‌کند - غنای پرشهای هم ارسال داشته اید که به مسوول بخش تبریک بنام است اولین سالگرد مجله شما گرامی) «داریا عادل محصل دارالمعلمین (بلی میتوانیم به دفتر مجله تشریف بیاوریم تا با شما مصاحبه صورت بگیرد) نادیه رضایی از لیسبه سلطان رضیه (و بالآخره نامه تان با شعرتان رسید) شیدا عزیز شایسته صافی (بولتخنیک) گفته اید که کمپوزیته از یاد خراب - هندی است نه از نظر شامل، شایسته حرف شما درست باشد) «نبیله کوهستانی از خوشحال خان مینه (نظریات تا آنرا در مورد از دست پس های شعری به یکی روزنامه ها ارسال نمایید) راضیه راحم (در صورتیکه شعرا ارسالی در دست وستان زیبا باشد نشر خواهد شد) «لله شعرا ارسالی شما را چاپ کرده ایم - میتوانیم گریبان

در اید) نسیم آید بین از با شایسته ننجی (زیر زلفات) یا تا سف که مطلب ارسالی تا آنرا می‌گیرم) سمن میکنم) «مطلب ارسالی تان چیز چیزتی را به نشر برسانیم اما لطفه ما بنویسید که مطالب ارسالی نوشته خود تان است یا انتخابی) زلیخه همز وحیده از لطنزی برضه دختران بوهنمی بگذرید چون شما هنوز متعلم «زینب تنگهار» محد رابع مرادی (تشکر از همکاري هاي همیشه شما) لیلانیا فرصت از لیسبه سلطان رضیه (تشکر از نگاه بی‌سیاه‌پوشانی تان) - مارجه لاف (تا شما نام تا آنرا تغییر ندید دیگر نامه های تان جواب نمیدهم) لیلیفا کبیری و محمد اسماعیل برهان (از توجه و محبت تان در باره سیاه‌پوشان تشکر تا آنجا که ما زمینه مکتبه همکاران را می توانیم مساعد سازیم) عبد الاحد ثابت (بسیار خوب است که شما در باره مکتب نکات زیاد گفته اید و بهتر است اینطور بگوییم آقا یان! خانها! لطفه اجازة بدید ما از حرف طبیعی خود یعنی تنفس هوای آزاد استفاده کنیم یاد و مکتب هوا و صدا را خراب نسازید و حتماً از ما بگریزید) عبد الزان حسن یار (نامه و مطالب تان رسید) همایون وزیر (دوست محترم پیشنهاد شما را جالب است که معنی نام خود را تمیذ کنید، مطلب ارسالی تان را قبلاً در سیاه‌پوشان فرهاد بویل از ب حقوق کابل (برادرم زینب به سلام های تان علیک می‌گویم) پاستخ پرسش های تان: ساریان «معلم» در خانه است ولسی نمیتواند فرزندش بزرگ سال اند - تثبیت اولین زورنالیست در افغانستان بهرمانی واقعی آن کس مشکلاست ولی محمود طرزی رامیتوان از نخستین ها دانست - یا این حرف شما واقعیتی نیست که جوانان امروز از شما تقلید می‌نمایند - شما میتوانیم به نام آنها از باره سیاه‌پوشان در شماره قبلی مطالعه نمایید - آنهاد ف نشراتی جدی گانه دارند - از دواج در هر کشور یک امر

اجتماعی است و در کشور ما یک امر مذہبی و اجتماعی است - راجع به رسم و رواجها ما گزارش از یک جریان عروسی تهیه خواهیم نمود) شکر به آرزو. آری شما (با معذرت بسیار زیاد که شما به خاطر یافتن دفتر مجله سرگردان شده اید) اینکه در دفتر شما رویه سرد نموده اند معذرت دوباره میخواهم ولی این حرف دقیق بود که مسوول تنظیم تحفه ها در آن ایام به خارج کشور سفرداشتند و مسکلاتی در زمینه ایجاد شده بود از مطالب ارسالی تان ختماً استفاده می‌کنیم - این قیرخوشی ما ریتا است که به فصل خداوند به تاریخ ۱۶ مارس) اید دعاها و کوشش های بنده چشم از جهان بپوشید و ما را به داغ تنهایی خود خوش بخندان (ساخت) خلیل حکیم زاده از ولایت هلند (دوست گرامی ما سعی می‌کنیم خیرنگاران خود را به ولایات فرستیم ولی باید عرض کنیم که بیش از دوسه خیرنگار که دوش آنها هم خانها اند بیشترند ام امید است شما خود خیرنگار افتخاری مجله ما در ولایت شوید و ما ما همکاري کنید ما سعی جدی میکنم که به و لا با من جمله ولایت شما مجله ارسال شود) «کاترین سحرچی (اگر یاد باره سلیقه خانه و آشنی خانه نشرات کنیم پس مجله سیرمن چه کند؟ ولی به آسیر پیشنهاد شما میشود ما یکی از صفحات دختران و سمران را به اختصاص بدیم) فضل محمد اهدران (گران ورود اد افتخاری پلورنسی اعلان دی چی و ایسی خرید و کپی ستاسوه گبه دی نامه سیاه‌پوشان (میر) فریده امید تخلیص تان امید است و خود تان در افغانستان بهرمانی واقعی آن کس مشکلاست ولی محمود طرزی رامیتوان از نخستین ها دانست - یا این حرف شما واقعیتی نیست که جوانان امروز از شما تقلید می‌نمایند - شما میتوانیم به نام آنها از باره سیاه‌پوشان در شماره قبلی مطالعه نمایید - آنهاد ف نشراتی جدی گانه دارند - از دواج در هر کشور یک امر

نظ نوشته میشود (ملم بور) نمیتواند بلکه قلمرو این میتود) محمد آصف رسولی (ولایت بلخ) برادر عزیز را بنده نزدیک سیاه‌پوشان خیرنگاران خود را به ولایت شما خواهد فرستاد تا نظریات جوانان را برای مجله جمع آوری نماید) «زینب تنگهار» از این دوستان نامه رسید: «مطلب ارسالی قابل چاپ تان استفاده نمود و پیشنهادات تا آنرا عملی می‌سازیم) «سید امین زاده فارغ ل - رابعه بلخی رسید سرگرم لیسانس بوهنمی حقوق سید عباس اندرابی (نشره فرود) سحر الرحمن (نوشته قادری) «زینب تنگهار» اهدای راضیه درانی، محبوبه غزال زینب سوری مریم دانش از لیسبه رضیه مقصود ی فرید احمد نبرد، مرغیبه کوهدامی، غلام یحیی محصل تخنیک مزار شریف، ملالی نورین کارمند شوروی وزیران، نسیم آرزو زغونه سایره شکیب، عتیق الله سخی زاده، سید ابراهیم حمران ابدالی زینب صحران زینب شریف، نوزبه مرام، الفام - محصل زرامت محمد ظاهر خیرسند، صدیه نسیم تعم یعقوبی (ماری تان) سوسن شکر به آرزو، وحیده عطایی نظریه تنگ آرزو، سوری، زلیخه و وحیده شینکی از لیسبه عطیم طبیعی، شکیب حسین هوتکی از ب افغانستان - ک - خلیل، عبد المجید شفیق از مزار شریف، شهیره قادری از لیسبه بدوی، وزمه شتر از ل - عاشیه درانی، مستوره همزرم از تجمسکن، عزت الله همزرد عبد الرحمن بیکاریک، عبد السلام از مزار شریف، محمد علی ذهاب محمد عارف شوروی از لیسبه عاشقان و مازان، میوال غزنی از لیسبه تنگهار، فضل محمد اهدران، لیلیا عرفان، عبد الجبار غزنی، نوزبه از لیسبه، بروین حذری، رقیبه درخشان، زوزینه بعین، غلام حضرت شریفی، عبد الواحد عثمانی عادل اختی از وزارت عودت کننده گان، عبد الزان مامون، سوسن نجوا، سید عباس اندرابی

رسمینه شمر جانا
توشق جاودان من
دلبر مهربان
تومد! شهاب من
بهر رخد ای بیای
دسته گل بدست تو
دلبر گل پوست
زندگی ام بدست تو
بهر خدا بیاید
ارثالی: سوسن نجوا
دو چشمت در گهر تو بنیده است
تکاهت جزا بر ما کم
زطرز نگاهت نیک میداند
که عشق من در دل تو سپید است
چرا بر لب تیاری حرف دلست
که از حرف دل تو بر من رسواست
مرا امید میدهد نگاه چشمان
که زندگی با تو در جهان من زیباست
سال و فریده امید
تو ای ندای جان و آفتاب
تو ای بهار شبنم
تو ای امید و ایسین
تو ای هاشم امید مر
مروای دست حسرت
مروای بخت و بخت
تو ای خواهم
سحر باغ و گل گلزار تو هم
هدم و مونس تو دل از نخواهم
یک سخن نام برد از تکم اظهار
بخدا در دجانه پارت خواهم
لب فرویند امید ندیش طبیعیه
که دوای دل بیمار نخواهم
از من هر که جو منصور کند
بینه آخر که بخیرد ارتخواهم
تا زینب همه خوبان خریدار من
لیک زان جمع خرید ارتخواهم
ارثالی: عزت الله همزرد
در همه نوشته هام بر پیشگاه
از بشارت گلگون و نور
رنگ می‌زنم
تا بشارتی باشد
از
عشق پاک و
براستان تو
ای هستن من
که خلیل

بازرسی فال گونستر ویم



مطالع بین ماه حمل :

شما خوشبخت هستید و در هر نوع امری که بخواهید باید پیروز شوید. -
نرسالی در اینده صحتتان را مایه سلامت مینماید و این امر بسیار مبرک است
که شما بهتر از هر کس به کار زنده گی خود رسیدگی نمائید. در عشق
خوش جانسراستید.

مطالع بین ماه میزان :

پاس و نا امید ی چاره نیست. تصمیم غیره اقلانه شما برای گریستن
و نا امید شدن در دست نیست. افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را
بر آورده می یابند. در آن روزهایک جانسهرالی نصیبتان میشود.
شاید صاحب مورترا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزو داشتید.

مطالع بین ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر -
خورد داشته باشید. کسی را که دوست دارید منتظرید در شماست.
بهتر است در رهروی کارهای روزمره به زنده گی عاطفی تان نیز
رسیده گی نمائید.

مطالع بین ماه طرب :

خوردترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او -
همیشه شما را ناراحت میسازد. مخصوصاً بیماری او سبب ناراحتی
خاطر تان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست. مجرد ها برای ایجا
زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله ند داشته باشند.

مطالع بین ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید
همیشه سعی نمائید که بهتر ببینید و نسبت به مسایل پیش راه
تان تصمیم ماقلانه اتخاذ نمائید. مجرد ها در پد اراهای خوشی
درین ماه خواهند داشت. در خرید آری جانسهرالی نخواهید
داشت.

مطالع بین ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب -
است اما همیشه خوش بیاوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیریا -
شید. آنچه را که انتخاب مینمایید بخردید. تردید و دودلی را از خود
دور سازید. ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است.

مطالع بین ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب بود. بلی بلی بگوئید. بهتر
است با تعقل پاسخ بدید. احساسات را کنار بگذارید. روز آخر
هفته در پد اراشاقانه بی دارید. افراد متاهل مواظب خانواده خود
باشند چون با تخییر هوا امکان بیماری اعضای خانواده بخصوص اطفال
موجود است.

مطالع بین ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید. کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی
گوش میدید همین کار سبب تقویت روان شما میگردد. به خانواده
تان اعتماد داشته باشید. سر و تن نسبت به افراد خانواده آنگاز
تمام بد بختی های شما خواهد بود.

مطالع بین ماه اسد :

بگذارد در باره شما هرگز که تفاوت میکنند. همانطوری هستند -
پشت و روی شما برحق است و این موضع گیری در زنده گی شما را
کفک مینماید تا بهروز باشید. نامزد ها جانس زیاد برای عروسی دارند.
در آخر هفته یکی از آرزوهای تان بر آورده میگردد.

مطالع بین ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را ملامت میکنید یا گاهی هم اند پشید. اید
که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر
طرف نمائید. با حرف های بی بنیاد خوشبختی تان را تباه نکند.
مجرد ها در پد اراهای خوبی دارند.

مطالع بین ماه سنبله :

پارسفر کرده تان همین روزها از راه میرسد. سعی نکند برای
هر کس خدمت بهموده را انجام دهید. نهادستان واقعی تان
است که باشما تا آخر راه همراه خواهند بود. در یکی از روزهای
این ماه کتاب جالبی بدستتان میرسد که با خواندن آن کلند رس بزرگ
را نتیجه گیری می نمائید.

مطالع بین ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بدین خطر است. از دوستان برای شما
نامه های میرسد که شمارا بیشتر امیدوار میسازد. مجرد ها نامه های
در امانت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد
ماند اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت و زنده گی آنها توجه
کنید. تشویش های احتمالی شما مرون میگردد زیرا ثبات خانواده گی
در مقام بزرگی نصیب شما میگردد.



صحت طفا، تانرا تضمین میکند
محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین بخاریهای دیزلی تصمین شده
را که از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه' ادارات و موسسات
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپارون خبرنگاران
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند
که اداره' مجله از ان مطلع نیست.

آدرس: نماینده کی شریف
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپارون اعلانات موسسات، تجار
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات
بامجله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در
تماس شوند.

مجله سپارون در نظر دارد تا ادرس معاینه
خانه ها، آرایشگاه ها و دواخانه ها را در سراسر
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم
علائقندان با ما در تماس شوند.

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولدو کتده بهترین
بخاری از مشهورترین کمپنی های جهان



باجه انساب
روزنامه
سنگد زنگنه

لهیمنای معاملات
همان سعادت
حاج میر تقی میر
در خزانه داری خانوادگی
کارگزار شماره رهنمای مسکنه
آدرس: زمین چادر شهر شیربور
و چادر شهر نصار
تلفون ۲۲۴۶۸

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالات گوناگون را به قیمت بسیار کم و در دسترس دارد

شما می توانید از تخفیف خریدار نمایید

مهر و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند

قیمت یک شماره ۳ افغانی



به کتبی بهترین در راهی در کشورهای
میسر با هر مبلغ

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**